

سه گفتگو با فرج الله موسوی | محمد عبداللہیان | صاحبی

به همراه گزارشی از
همایش امام خمینی (س)
و مکتب اجتهادی قم

مجاهد

یادنامه شهید عبدالعلی مزاری در گفت و گو با

محمد سرور جوادی، محمد حسن زکی،
علی یاور حاج سعیدی، عبدالعلی حسینی مزاری،
حسین صالحی مازندرانی، صفرزاده سمنگانی



هفته نامه حريم امام

صاحب امتياز:

آستان مقدس امام خميني (س)

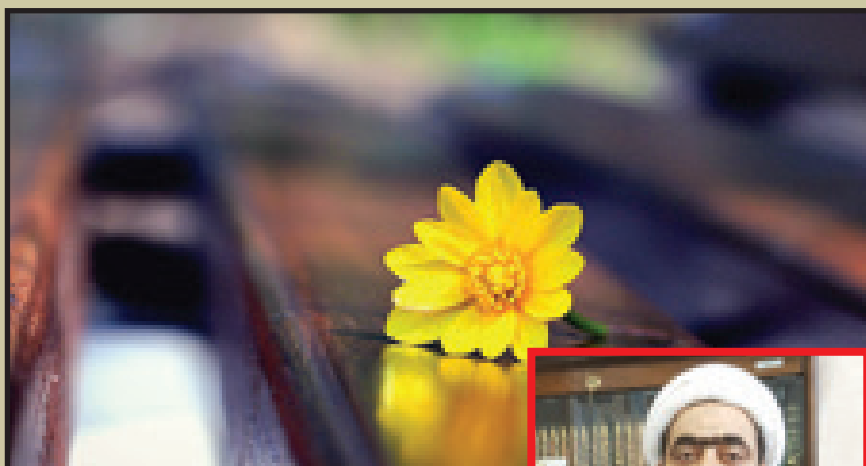
مدیر مسئول:

علی جوادی راد

زیر نظر شورای تحریریه

نشانی:

تهران حرم مطهر امام خمینی (س)



سیزدهمین پرنده فرهنگی هنری؛

در این شماره به مناسبت گفتگوی سیاسی خدمت جناب حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید... موسوی و به مناسبت گفتگوی قرآنی خدمت جناب حجت الاسلام والمسلمین محمد عبداللہیان و به مناسبت گفتگوی فلسفی خدمت جناب حجت الاسلام والمسلمین باقر صاحبی رسیدیم. وهاب آریان "عطاش"



حجت الاسلام والمسلمین دکتر فرج الله موسوی: امام (ره) اگر فقه نخوانده بود هرگز فکر انقلاب و قیام به ذهنش خطور نمی کرد

۱۵



حجت الاسلام والمسلمین محمد عبداللہیان: نسبتی که امام خمینی (ره) در زندگی خود با قرآن کریم داشتند نوعاً مورد غفلت است

۱۷



حجت الاسلام والمسلمین باقر صاحبی: می توان از مبانی فلسفی امام (ره) یک دستگاه فلسفی اجتماعی و سیاسی درست کرد

۱۹



حجت الاسلام والمسلمین محمد سرور جوادی: مزاری محوری ترین عنصر فرهنگی افغانستان بود

۴



حجت الاسلام والمسلمین محمد حسن زکی: این آدم غمخوار بشریت است

۶



حجت الاسلام والمسلمین علی یاور حاج سعیدی: همتش احیای هویت مردم شیعه بود

۷



حجت الاسلام والمسلمین حسینی مزاری: تحریر الوسیلہ را به عنوان قانون ارائه داد

۹



حجت الاسلام والمسلمین سیدزاده سمنگانی: افغانستان او را به عنوان شهید وحدت ملی انتخاب کرد

۱۲



حجت الاسلام والمسلمین صالحی مالستانی: شهید مزاری مسیر تاریخ افغانستان را تغییر داد

۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم

حجت الاسلام والمسلمین شهید عبدالعلی مزاری، از چهره های سیاسی معاصر و از بنیانگذاران انقلاب اسلامی افغانستان است که علاوه بر تاسیس حزب وحدت اسلامی و فعالیت های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در کشور همسایه، امام را الگوی خویش قرار داد، و در نهضت انقلاب اسلامی ایران نیز نقش ایفا نمود. حريم امام به مناسبت سالروز شهادت رهبر حزب وحدت اسلامی و شهید وحدت ملی، به معرفی ابعاد شخصیت ایشان می پردازد.

تفاضل رتبی روحانی شهید

۱. انسانها جملگی در برابر قانون الهی یکسان اند؛ لیکن بر اساس آیات قرآن کریم، قانون الهی برای همه انسانها یکسان نیست: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (سوره زمر، آیه ۹)، بلکه فرهیختگان و عالمان و اندیشمندان، در قانون الهی جایگاهی در خور شأن خود دارند: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (سوره مجادله، آیه ۱۱). دلیل این تفاوت رتبی در قانون الهی نیز روشن است، چرا که یکی احکام و حکم الهی را در صورت علوم مختلف فقه، کلام، تفسیر، عرفان، فلسفه و... به دیگران می رساند و دیگری به دلیل عدم آگاهی از این علوم، این احکام و حکم را از ایشان می پذیرد و واضح است که معطی شیء، چون مستعطل نخواهد بود و این دو در رتبه و جایگاه، کنار هم نمی نشینند.

افزون بر این، در ارزش گذاری اعمال صالحه انسانی، میزان معرفت فاعل یا عامل، و اخلاص وی، نقش مستقیم و مؤثری ایفا می کند. از این رو علم و تقوا را بهترین وسایل و وسائط در تحصیل معرفت و نیت ناب معرفی کرده اند، چرا که هر یک از این دو وسیله، راه را برای رسیدن به شناخت ناب و سره هموار می کند و البته افزایش فروغ هر یک از این دو، گستره بیشتری را پیش روی سالک روشن می سازد. در ارزش گذاری مسئله جهاد و شهادت نیز، علم مجاهد، و پرهیز گاری و تقوای خالصانه او، در میزان قرب وی به جمال و جلال الهی سهمی مؤثر دارد و روشن است که آنکه چراغ بر می کند با آنکه از روشنی چراغ استضاء می جوید، در یک مقام جای نمی گیرند.

۲. بر اساس آنچه گذشت، جهاد و شهادت در قانون الهی رتبه بندی خاص پذیرفته و شهداء هر یک، بر اساس میزان علم و معرفت خود، درجات مختلف و متمایزی می پذیرند. تمایز موجود در درجات شهداء نیز چون تفاضل انبیاء و تفاوت در درجات رسولان نسبت به هم است: «لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ» (سوره اسراء، آیه ۵۵). به این بیان خون هر شهید با توجه به چگونگی شهادت و جهاد او وزن می پذیرد و در نتیجه خون هر شهید، با توجه به میزان علم و معرفت، و تقوای وی سنگینی و وزن خاصی به خود می گیرد.

۳. واژه حق، در دایره شمول خود مصادیق متعددی را جای می دهد؛ بر این اساس «خون شهید فی سبیل الله» از مصادیق حق شمرده می شود، چنان که مرکب عالم و اندیشمندان دینی نیز در همین دایره جای گرفته و از مصادیق حق به حساب می آید؛ به گونه ای که ذات مقدس حق بر قلم و مکتوب و مسطور وی، جملگی سوگند یاد کرده است: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» (سوره قلم، آیه ۱) و چنان که پیش از این و در موارد متعدد گذشت، ذات مقدس حق، جز به حق سوگند یاد نمی کند. مصادیق حق نیز تشکیکی اند؛ به این معنی که برخی خونها بر بعضی مرکب ها رجحان دارند و برخی دیگر البته نسبت به بعضی دیگر مرجوح اند: «يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَدَادُ الْعُلَمَاءِ وَ دَمُ الشَّهَدَاءِ فَيَرْجَحُ مَدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دَمِ الشَّهَدَاءِ» (نهج الفصاحه، ص ۸۰۲)؛ لیکن باید توجه داشت که عالم و اندیشمند دینی که شهید شهادت را نوشیده است، جامع وزن و موزن است و همه فضایل را با هم در خود به حیازت آورده است.

در حقیقت جمع میان مرکب نوشته عالم و روحانی شهید و خون وی، رتبه و جایگاه خاص وی را در بهشت قرب الهی معین می سازد، چرا که خون وی در سایه منزلت علمی وی ارزش یافته و اثر مرکب و نوشته او در پرتو خون وی رنگ خلوص گرفته است. به عبارت بهتر، عالم دینی تنها زمانی قلم بر زمین نهاده، سلاح در دست می گیرد که مرکب را بر خون رجحانی نباشد، بلکه در برهه ای از زمان لازم است که عالم دینی، خود پیشاپیش مردم گام بردارد و مردم را به خدا فرا بخواند و آنچه به مرکب بر صفحه سپید کاغذ نگاشته، در میدان عمل، با خون خود بر صفحه تاریخ بنگارد.

۴. در نگاه قرآن کریم، راه رسیدن به جهاد و مجاهدت، هجرت و رهیدن از دنیا و در پی آن رسیدن به آخرت است: «فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ» (سوره نساء آیه ۷۴) در این تحلیل قرآنی مجاهد راه حق کالای کاسد و بی ارزش دنیا را وانهاده و در ازای آن آخرت را به دست می آورد؛ لیکن روشن است، آنکه حقیقت دنیا را به درستی در می یابد، آن را متاع فریب می بیند که در مقابل گوهر ثمین آخرت ارزشی ندارد، پس داد و ستدی در میان نیست و آنچه به حقیقت واقع می شود، فرار از فریب و نشستن در حصن حصین است. به همین دلیل نیز امام موحدان امیرمؤمنان (علیه السلام) از طلاق دنیا سخن به میان می آورد؛ نه فروش آن.

عالم دینی که لباس رزم در بر می کند، به حقیقت به امام خویش اقتدا کرده، و سفر «من الخلق الی الحق» را آغاز کرده است تا در جامه سخن گوی عابدان و زاهدان، خون خود را امام و پیشاپیش رهروان اهداء کند و در حقیقت زبان گویای خونهای رهروان و دنبال کنندگان خود باشد.

پیام شهید

بخشی از وصیت نامه روحانی شهید شادگان اسماعیلی سراجی

«ای حسین (علیه السلام)! ای پیشوای مظلومان!... از تو آموختیم که برای احیای ارزش های متعالی فراموش شده اسلام، قیام کنیم. با تحریف ها و بدعت ها و وارونه جلوه دادن حق و حقیقت از سوی دشمنان به مبارزه پردازیم. از جدت، جهاد کردن راه؛ از پدرت مظلومیت، و از مادریت تحمل شکنجه؛ و از برادرت صبر؛ و از خواهرت تحمل مصائب و رنج ها؛ و از خودت شجاعت و شهادت را آموختیم. از تو آموختیم در هر زمانه که آدین محمد (صلی الله علیه و آله) جز با کشته شدنمان باقی نخواهد ماند، تن هایمان را به دست مرگ سپاریم، و در راه برقراری احکام الهی، خویشتن را فدا سازیم.»

حریم شما

سلام. وقتی اخبار کامل و شفاف و سریع در رسانه های داخلی بیان نمی شود، آن وقت مردم به استقبال فضای مجازی و ماهواره های روند و آن ها میدان دار خواهند شد. لذا لازم و ضروری است همه مسئولین و مطبوعات و رسانه ملی، با مردم صادق و شفاف باشند.

۰۹۱۳....۷۱۴

باسلام. با توجه به اینکه به صورت اینترنتی استفاده می کنم، به این آدرس ارسال نفرمایید. با تشکر. حسین سازندگی

۰۹۱۳....۴۹۹

متشکرم اجر کم عندالله. طغرای از گلستان.

۰۹۱۱....۸۲۵

سلام من متن نشریه ۲۳۵ در رابطه با موضوع تراریخته را نیاز دارم آیا امکان دسترسی به فایل متنی وجود دارد؟

yadegari۱۴@gmail.com

خیر. البته نسخه کامل نشریه شماره ۲۳۵، به صورت پی دی اف، در کانال تلگرامی حریم، بارگزاری شده است.

از شما عزیزانی که در راه ترویج فرهنگ اهل بیت علیهم السلام تلاش می کنید، قدردانی می کنم.

سلام. به تحریریه نشریه خسته نباشید عرض می کنم.

با سلام و تشکر از زحماتتان. از این که امکان اسکان جوانان یا مسافران سالم شهرستانی را در حرم فراهم کردید، سپاسگزاریم و انشاء الله ادامه پیدا کند.

reza

شما می توانید انتقادات، پیشنهادات و

نظرات خود را پیرامون نشریه، مسائل روز و...

به سامانه ۰۳۰۰۰۱۰۱۰۱۲

و همچنین ایمیل: harim.emam@yahoo.com ارسال نمایید.

برای اشتراک نسخه الکترونیکی نشریه به کانال حریم امام پیوندید:

@HARIM_EMAM



مزاری محوری ترین عنصر فرهنگی افغانستان بود

هرگز از مردم جدا راه نرفت

با مردم و مثل مردم زیست

لطفا در ابتدا مختصری خود را معرفی نمایید.

من محمد سرور جوادی هستم، در بیستم جدی (دی) ۱۳۴۶ به دنیا آمده‌ام، زادگاهم ولسوالی ورس در ولایت (استان) بامیان است. درس را چه در بخش زبان و ادبیات عرب که آغاز دروس حوزوی است و نیز در بخش مکتب (مدرسه) و معارف جدید از همان قریه آغاز کردم؛ خزان سال ۱۳۶۱ حضرت آیه الله فاضل وری (ره) مرا با خود به مشهد مقدس بردند، در آنجا دروس حوزوی را تا پایان شرح لمعه و مکتب را بصورت شبانه ادامه دادم. در سال ۱۳۶۸ تهران رفتم و در دانشکده‌ی دکتر شریعتی در رشته ژورنالیزم درس خواندم. در خزان سال ۱۳۷۱ وارد حوزه‌ی علمیه‌ی قم شدم و در مرکز جهانی علوم اسلامی دروس حوزوی را ادامه دادم، مکاسب شیخ انصاری را نزد استاد نیکونام و استاد پایانی فراگرفتم، رسایل شیخ انصاری و کفایه‌ی آخوند خراسانی را نزد استاد اعتمادی خاجویی و البته کفایه را تکراراً نزد آیه الله فاضل لنکرانی خواندم و به مدت سه سال درس خارج فقه (مکاسب محرمه) را نزد مرحوم آیه الله منتظری و خارج اصول (مباحث الفاظ) را نزد آیه الله فاضل لنکرانی تلمذ نمودم.

در بخش فعالیت های فرهنگی، ابتدا در چوکات حزب سازمان نصر و بعداً حزب وحدت اسلامی به رهبری استاد مزاری، فعالیت های فرهنگی و اندک فعالیت های سیاسی داشتم، سالهای زیادی در جراید و مجلات جهادی و نیز در روزنامه های ایران مقاله نوشتم، مجمع فرهنگی حکمت را تأسیس نموده و مجله‌ی حکمت را مدیریت می کردم، عضو مؤسس مرکز فرهنگی نویسندگان و عضو هیئت تحریریه‌ی فصلنامه‌ی سراج بودم، از سال ۱۳۷۵ به بعد در داخل افغانستان هستم، از حضور در جبهه‌ی مقاومت علیه طالبان در منطقه بلخاب و دره‌ی صوف گرفته تا آوارگی در منطقه لعل و سرچنگل و رباط میرامور و یکه ولنگ و از مدرسی تا آخوندی قریه و از تفنگ تا قلم، مصروفیت و مشغولیت بود.

با سقوط طالبان یک سال و اندی ولسوال ورس بودم و بعد عضو لویه جرگه‌ی قانون اساسی و مدت چهار سال مدیر مسئول هفته نامه‌ی مشارکت ملی، عضو مؤسس مرکز فرهنگی سراج، عضو هیئت تحریریه‌ی فصلنامه‌ی نگاه معاصر، پنج سال نماینده‌ی مردم بامیان در پارلمان افغانستان بودم و فعلاً مشاور حقوقی و پارلمانی معاون دوم رییس جمهور و عضو مؤسس بنیاد اندیشه، عضو هیئت تحریر فصلنامه‌ی اندیشه‌ی معاصر و



حجت الاسلام والمسلمین محمد سرور جوادی، مشاور حقوقی و پارلمانی معاون دوم رئیس جمهور افغانستان، ویژگی های برجسته شهید مزاری، نقش و فعالیت های فرهنگی، و نیز تأثیر گذاری او در مناسبات سیاسی افغانستان را تشریح کرد.

چه ویژگی های برجسته در شخصیت شهید مزاری دیدید؟

شهید مزاری چند خصوصیت بارز داشت: ۱- انسان مومن و پایبند به باورهای دینی و مذهبی بود، او واقعا متعبد و سرسخت پیرو مرجعیت و ولایت بود، از پیش قراولان مبارزه در خط امام راحل بود و درین راه جزء فداکاران و قهرمانان مبارزه و جهاد محسوب می گردد. ۲- آدم پر مطالعه و آگاه و مطلع از اوضاع و شرایط روز بود، ایشان هرگز وقتش را عبث نمی گذراند و به محض فراغت از امور جهاد و مبارزه و مردم داری، به مطالعه می پرداخت. ۳- استاد شهید مزاری شجاعت و غیرت مثال زدنی داشت و هرگز مرعوب دشمن نمی شد. ۴- قاطع و صادق بود، به آنچه می گفت باور داشت و به آنچه باور داشت عمل می کرد، مزاری هرکاری را که می کرد از روی تعامل و ریا نمی کرد بلکه بعنوان تکلیف انجام می داد. ۵- پاک و پرهیزگار بود، هرگز کسی یاد ندارد که او از موقعیت و مقام و یا مال و قدرت استفاده شخصی کرده باشد، حتی دشمنان مزاری هم به ساده زیستی و پاکی او اعتراف دارند. ۶- مزاری مردم دوست بود و هرگز از مردم جدا راه نرفت و به مردم پشت نکرد تا اینکه قربانی مردم شد، با مردم زیست و مثل مردم زندگی کرد و در میان مردم شهید شد و به همین خاطر در قلب مردم جای گرفته است.

نقش و فعالیت های فرهنگی شهید مزاری را تبیین نمایید؟

استاد شهید مزاری مبارزه را با انتقال کتاب، ترویج کتاب و توزیع کتاب شروع کرد، در دهه‌ی پنجاه در افغانستان مبارزه علیه استبداد و نیز اندیشه های کمونیستی بصورت تشکیل حلقه های فکری و کتابخانه‌ی اوج گرفته بود و شهید مزاری در انتقال کتابهای مفید و با محتوای دینی انقلابی از ایران و توزیع آن در حلقه های فکری نقش محوری داشت، در آن زمان آثار امام خمینی، استاد شهید مطهری، دکتر علی شریعتی، آیه الله طالقانی، جلال الدین فارسی و نویسندگان دیگر انقلاب ایران و نیز آثار فلسفی، تفسیری و اجتماعی علامه طباطبایی و آیه الله مکارم شیرازی، سید قطب و بناء و دیگران در تشدید و هم غنای فکری مبارزه در افغانستان بی نهایت تأثیر گذار بود، شهید مزاری در سال ۵۶ به کشورهای ایران، نجف، سوریه، لبنان، فلسطین و مصر سفر نمود و با مبارزین بسیاری از جمله حضرت امام راحل در نجف ملاقات کرد و با کسب تکلیف در بازگشت از عراق دستگیر و توسط ساواک زندانی و شکنجه شد.

و آمد داشتند و من هم چند باری در اردوگاه مجاهدین بخاطر دیدن چند نفر از بستگانم که در جمع مجاهدین عازم داخل بودند، رفته بودم. بعداً در دفتر سازمان نصر در مشهد، رفت و آمد داشتم و ایشان را می دیدم، آشنایی من از آن پس در حوزه های فرهنگی بود و تا هنگام شهادت ایشان ادامه داشت.

مستول دیپارتمنت تاریخ و فرهنگ بنیاد اندیشه هستم.

از چه زمان و در کجا با شهید مزاری آشنا شدید؟

من نخستین بار در خزان سال ۱۳۶۱ با استاد شهید مزاری آشنا شدم، در آن زمان ایشان از مشهد به سوی مرز افغانستان بخاطر اعزام مجاهدین به افغانستان رفت

کنید؟

مزاری در تقویت مبارزات اسلامی مردم ایران و ترویج رهبری مذهبی و سیاسی امام خمینی بسیار فداکاری کرد و نقش برجسته ای ایفا نمود و در این راه سخت ترین شکنجه ها را متحمل شد، ایشان همکاری نزدیک با رهبران مقاومت جنوب لبنان و نیز شیعیان پاکستان داشتند اما بیشترین وقت، انرژی و تلاشش به افغانستان معطوف بود.

عمده ثمرات تشکیل حزب وحدت به نظر شما چه بوده است؟

سه مسئله باعث شد که شهید مزاری اقدام به تشکیل حزب وحدت نماید و درین راه دو بار تا مرز نابودی پیش رفت و در نهایت هم شهید شد، بار اول در سال ۶۷ در مرز هرات و غور با کمین روسها و حملات زمینی و هوایی آنها روبرو گردید و به سختی ودشواری بعد از چندین شبانه روز به هزارستان رسید. بار دیگر در آواخر سال ۶۸ در دشتهای فراه مورد حمله دشمن قرار گرفت و بمدت دوماه در مناطق فراه و هلمند ناپدید شده بود.

شهید مزاری بخاطر پایان دادن به جنگ داخلی و ریخته شدن خون صدها جوان هزاره و شیعه در منازعات درونی اقدام به تشکیل حزب وحدت و انحلال احزاب دیگر نمود. انگیزه دیگرش قدرت بخشیدن به مردم هزاره و شیعه بعنوان یک طرف معادله در سیاست و قدرت بود. هدف سوم، نفی دولت مجاهدین بود که در پیشاور پاکستان، بدون حضور شیعیان و حتی نفی و نادیده گرفتن آنها تشکیل شده بود. تشکیل حزب وحدت هر سه هدف را برآورده کرد.

خط بطلان کشید، سیاست رایج عبارت بود از مناسبات غیر انسانی میان حاکمیت - قدرت و مردم و انحصاری بودن سیاست که ماهیت قومی و قبیله ای داشته و مزدوری بیگانگان جوهره اصلی آن بود. استبداد، تبعیض و بی عدالتی خصیصه دولتها در افغانستان بود و مزاری انسانی شدن و مردمی شدن و همگانی شدن سیاست و قدرت را در عمل ترسیم کرد و با طرح عدالت اجتماعی و نفی نظام قبیله ای و قومی و برجسته کردن مشارکت ملی در دولت سازی و پی ریزی ملت سازی در مسیر شکل گیری دولت ملی نقشی در سیاست بازی کرد که محصول و نتیجه اش بطلان راه و رسم رایج در سیاست افغانی است.

ملت افغانستان با خواست های عدالت خواهانه شهید مزاری چقدر فاصله دارد؟

با تاسف هنوز ما با تحقق آرمانهای شهید مزاری فاصله زیادی داریم، خواسته های مزاری در کلیات پذیرفته شده و اکنون نه تنها قبحیتی ندارد بلکه شعار همگان شده است، روزی که مزاری بخاطر هزاره بودنش و شیعه بودنش و عدالت خواستش و خواستن اینکه سیاست، انسانی شود و قدرت مهار و همگانی گردد، می کشتند، گذشته و حالا هر بازیگر سیاست از عدالت، از تساوی حقوق شهروندی از تساوی حقوق مذهبی سخن می گوید و در قالب قوانین هم اکثر خواسته ها جای گرفته است ولی ما با عدالت و با تساوی حقوق شهروندی و با نابودی استبداد و انحصار قدرت در عمل فاصله داریم.

نقش شهید مزاری را در رابطه با جنبش های اسلامی منطقه بیان

تجاوز و جنگ و منازعه و تاخت و تاز بیگانگان، طرح های گوناگون را به گروههای متخاصم ارائه کرد مانند طرح سیستم دولت فدرالی تا انتخابات عمومی و از دولت توافقی تا تعامل اقوام و احزاب. اما متأسفانه به درستی شنیده نشد و منازعه دوام یافت و افغانستان را به لایه تروریزم مبدل کرده و بهانه ی لشکر کشی ناتو و ادامه جنگ و بدبختی و ویرانی را فراهم کرد. شهید مزاری شیعیان را از نفاق و جنگ داخلی نجات داد و در قالب یک جریان سیاسی و نظامی گرد هم آورد گرچند تعدادی تا آخر مخالفت نمودند و با جریان های غیر شیعی در جنگ علیه شیعیان همدست شدند. مزاری عدالت اجتماعی را در محاق خواسته هایش مطرح کرد و این خواست تا هنوز محور خواست ها و مبارزات سیاسی هزاره ها و شیعیان است و در واقع یک شاخص برای این مردم است. پایان یافتن تبعیض و نفی استبداد قبیله ای و قومی و رفع بردگی سیاسی شیعیان دست آورد مبارزات سخت و خونین شهید مزاری بود، رسمیت یافتن مذهب شیعه خواست محوری دیگری بود که مزاری برای تحقق آن مبارزه سخت و نفس گیر کرد.

شهید مزاری مردم شیعه و هزاره را که در نتیجه قرنهای محرومیت و سرکوب شدن به زندگی برده وار و تقیه عادت کرده بودند، به خودباوری و احیای هویت و شخصیت رساند و این امر از ماندگارترین و جاویدانه ترین خدمات اوست.

نقش شهید مزاری در سیاست افغانستان چه در زمان حضورش در غرب کابل و چه با شهادتش چه بود؟

شهید مزاری بر سیاست رایج در افغانستان

شهید مزاری مؤسس اکثر مراکز فرهنگی و نشراتی مجاهدین شیعه است و ایشان تاثیرگذار ترین فرد در احیای آثار مورخین و محققین افغانستان همانند علامه فیض محمد کاتب هزاره و نیز ناشر آثار مفقوده و نایاب تاریخی هستند، مزاری محوری ترین عنصر فرهنگی افغانستان و بخصوص شیعیان محسوب می گردد.

چه خدمات قابل توجهی شهید مزاری به هزاره ها و شیعیان انجام داد؟

شهید مزاری همانگونه که گفتیم مروج اندیشه و فرهنگ مبارزه با استبداد و اندیشه های انحرافی بود و ایشان در ترویج این فرهنگ و عمق بخشیدن به مبارزه فکری از پیشتانان بود، شهید مزاری در تشکیل سازمان نصر که از جریان های مبارز و مجاهد نامدار افغانستان بود نقش کلیدی داشت، ایشان از بنیانگذاران حزب وحدت بودند که جریان های پراکنده و احزاب متخاصم شیعه را گرد هم آورده، از جنگهای خونین و تباه کننده داخلی جلوگیری نمود و بعداً در سمت رهبری آن و مقاومت در غرب کابل هویت مذهبی شیعیان و هویت قومی هزاره ها را که اکثریت قاطع شیعیان افغانستان را تشکیل می دهند احیاء نمود و خواسته های آنها را مطرح کرد و این مردم را که در طول تاریخ و در همه ادوار محکوم و محروم بودند، در معادلات قدرت و سیاست شریک ساخت. استاد شهید عدالت اجتماعی، وحدت ملی و پذیرش واقعیت های عینی افغانستان را بعنوان راه برون رفت از بحران مطرح کرد و برای حل اساسی منازعات و پایان یافتن استبداد و ختم قرنهای

مراسم بزرگداشت شهید مزاری با حضور سفیر افغانستان در حرم مطهر امام راحل برگزار شد

مرکزی و مردمی بزرگداشت شهید مزاری و پیام رییس جمهوری افغانستان قرائت شد. شایان ذکر است آقای اسدالله سعادتی، نماینده پارلمان افغانستان و استاد عزیز الله شفق بهسودی از رهبران وحدت اسلامی افغانستان، بزرگان مهاجرین و مجاهدین و همچنین آقای محمد اسلام دره ای، مستشار سفارت کشور افغانستان و آقای محمد آصف درزایی، آمریت نمایندگی های مهاجرین در ایران به همراه همکارانشان از دیگر شرکت کنندگان این مراسم بودند.

مراسم بزرگداشت بیست و دومین سالگرد شهادت شهید وحدت ملی کشور افغانستان، استاد عبدالعلی مزاری با حضور دکتر نصیر احمد نور، سفیر و نماینده فوق العاده جمهوری اسلامی افغانستان در تهران، مسئولین و اقشار مختلف مردم روز جمعه ۱۳ اسفند در حرم مطهر حضرت امام خمینی (س) برگزار شد. در این مراسم ضمن تجدید میثاق و ادای احترام به بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران برنامه هایی از قبیل سرودارائه مقاله، سخنرانی و سیرگزار شد. همچنین پیام ستاد



پرونده‌ای در بزرگداشت شهید عبدالعلی مزاری؛ در گفت‌وگو با:

حجت الاسلام والمسلمین محمد حسن زکی

این آدم غمخوار بشریت بود

حجت الاسلام محمد حسن زکی، مدیر مدرسه جعفریه مزار شریف در این گفت‌وگو ضمن اشاره به وضعیت شیعیان مزارشریف از دوران زندگی شهید مزاری و خصوصیات فردی ایشان سخن گفت



برقرار کرده و روال کارش این بود که مردم اول نماز و قرآن می‌خواندند و بعد آموزش نظامی می‌دیدند.

از سربازی که برگشت، دیگر اینجا نماند و گفت: «من باید به نجف یا قم بروم.» شخصی از شهید مزاری سؤال کرد: «اگر از اینجا بروی، به کدام حوزه خواهی رفت؟» ایشان گفت: «درست است که نجف حوزه علمیه بزرگی و قدمت زیادی دارد، ولی حوزه راکدی است؛ اما حوزه علمیه قم پویایی دارد و زنده است. من برای قم امتیاز قائل هستم.» به همین جهت، ایشان قم را انتخاب کرد. در زمانی که از افغانستان به ایران آمد، سال ۱۳۵۴ بود که آقای مزاری به خاطر اسناد و مدارکی که از امام داشت، در مرز دستگیر و زندانی شده بود.

در حال حاضر وضعیت مزار شریف به لحاظ اقتصادی و فرهنگی چگونه است؟

از نظر سیاسی، مزار شریف نسبت به جاهای دیگر بد نیست و از نظر فرهنگی هم خوب است. می‌توان گفت با کابل برابر می‌کند یا دست کم، در رده بعد از شهر کابل جای می‌گیرد.

البته وضعیت اقتصادی آن چندان تعریفی ندارد؛ چون بیشتر مسئولیت‌ها در مزار شریف در اختیار طایفه‌ها است؛ یعنی در واقع هنوز ملت نشده است و قومیت در آنجا حاکم است.

چند درصد مزار شریف شیعه هستند؟

خود مزار شریف تقریباً بیشتر از یک سوم مردمش شیعه هستند. مهاجرینی که از ایران و کشورهای دیگر به افغانستان برگشتند، می‌توانستند بیشتر از نصف شهر را تشکیل بدهند؛ ولی به مرور ایام دوباره به اروپا رفتند و متفرق شدند. در واقع ممکن بود شیعه‌ها در شهر مزار شریف اکثریت را تشکیل بدهند.

اقامت داشت و شهید مزاری به تمام معنا عاشق علامه سید اسماعیل بلخی شده بود. نسبت به ایشان حساسیت و ارادت خاصی داشت.

شهید مزاری شیفته چه خصوصیتی از علامه بلخی شده بود؟

علامه بلخی برای ایجاد عدالت و رفع تبعیض قیام کرده بود و زندانی شدن او فقط در راه عدالت بود. شهید مزاری می‌گفت: «انسان باید این‌گونه باشد.» دلیل علاقه خاص ایشان به علامه بلخی به خاطر همین بود. تا اینکه علامه سید اسماعیل بلخی به رحمت خدا رفت و شهید مزاری از فوت ایشان خیلی ابراز ناراحتی می‌کرد.

یک روزی پدرش مرحوم خداداد به بیلاق آمد و گفت: «من پسر را نزد دو آخوند برای تحصیل برده بودم و از هر دوی آن‌ها درباره استعداد او سؤالاتی پرسیدم. حالا که مدتی نزد تو درس خوانده است، می‌خواهم از تو هم سؤال بپرسم.» من گفتم: «پسر شما هر چند در فراگیری ادبیات خیلی سرعت و پیشرفتی ندارد، ولی عقلی که من از ایشان می‌بینم، اگر به علوم عقلیه برسد یک دفعه پیشرفت می‌کند و اعجوبه می‌شود.» خود حاج خداداد هم از آدم‌های سرشناس و غمخوار مردم بود. به حاج خداداد گفتم: «شما شاید غصه قریه را بخوری، اما این آدم غمخوار بشریت است.» حاج خداداد از این حرف من خندید و خوشحال شد.

مرحله سوم ارتباط من با شهید مزاری، در دوران سربازی ایشان بود. بالاخره شهید مزاری به سربازی رفت و این را مرحله‌ای از درس خودش می‌دانست و می‌گفت: «آدم باید این تجربه را هم کسب کند.»

شهید مزاری مدرسه چارکنت را به عنوان پایگاه در اختیار گرفته و در آنجا آموزش نظامی

مرحله دوم ارتباط من با ایشان، در دوران طلبگی بود. در زمانی که ایشان بزرگ‌تر شده بود و مشغول درس و تحصیل شد، پدرش او را نزد یکی از بزرگان و آخوندهای قشلاق فرستاد. بعد از مدتی نزد آخوند دیگری رفت و بعد از اینکه سنش بیشتر شد، او را به مدرسه نانوائی چارکنت فرستاد. در آنجا من در خدمت ایشان بودم و به ایشان درس می‌دادم. من مطول می‌خواندم و ایشان اوایل طلبگی اش بود. سه درس، از جمله: جامعه المقدمات، سیوطی و ملاجانی را نزد من خواند. در آن دورانی که ایشان نزد من درس می‌خواند، نبوغ و استعدادش کاملاً برایم مشهود بود. ایشان مخالف مدیریت مدرسه بود و تظاهراتی را ترتیب داد. قابل توجه است که ایشان اصلاً از زکات نمی‌خورد و روی سهمیه غذایی‌هایی که در آنجا به طلاب می‌دادند، حساس و با مدیریت آنجا کاملاً مخالف بود. کار به جایی رسید که مدیریت به کل تغییر کرد. علت مخالفتش با مدیر سر این مسئله بود که مدیر آنجا زکات و سهمیه‌ها را عادلانه تقسیم نمی‌کرد. آقای مزاری از همان زمان عدالت طلب بود و می‌گفت: «سهمیه‌ها باید به همه و به طور مساوی تقسیم شود.» رئیس آن زمان شیخ سلطان ترکستانی بود که آدم بسیار بزرگی بود. بعدها در مزار شریف مدرسه‌ای به نام مدرس سلطانیه تأسیس کرد که هنوز هم دایر است.

لطفاً از ویژگی‌های فردی و خصوصیات اخلاقی شهید مزاری بفرمایید

از جمله خصوصیات ایشان این بود که نسبت به انقلاب، نهضت، جهش و جنبش حساسیت خاصی داشت. شخصی به نام سید اسماعیل بلخی بعد از پانزده سال زندانی، وقتی آزاد شد، به مزار و به منطقه چارکنت و به خانه شهید مزاری رفت. یک شب در مدرسه چارکنت

در ابتدا بفرمایید با شهید مزاری در کجا و چگونه آشنا شدید؟

ما در یک قریه و قشلاق زندگی می‌کردیم و نسبت فامیلی هم پیدا کردیم. زندگی ما، هم در قشلاق و هم در بیلاق، در یک مکان بود. دوران زندگی را که با پدر شهید مزاری داشتیم، می‌توانم در سه مرحله توضیح بدهم:

اولین مرحله، دوران کودکی در قشلاق و در روستای چارکنت، با هم بودیم و همه اهالی آنجا، یک مدرسه به نام نانوائی چارکنت داشتند. من تقریباً دو سال از آقای مزاری بزرگ‌تر هستم و از وقتی ایشان هشت ساله و بنده ده ساله بودم با هم حشر و نشر داشتیم. من و ایشان هر دو با هم بزغاله چرانی می‌کردیم. انصافاً شهید مزاری در همان سن هشت سالگی، امتیاز خاصی داشت که نه من و نه دیگران که با ایشان اختلاف سنی داشتند، این امتیازات را نداشتیم. روزها کنار هم می‌نشستیم و ایشان از اموری صحبت می‌کرد که من اصلاً آن‌ها را نمی‌فهمیدم. از طرفی، پدر ایشان شمس سیاسی و اجتماعی بالایی داشت. در واقع اغلب افرادی که با آن‌ها مرتبط بود، این طور بودند. از جمله چیزهایی که هرگز فراموش نمی‌کنم این است که ایشان در آن زمان کودکی می‌گفت: «ما مردم هزاره سر (رئیس) نداریم.» در ازبک هم این مسئله خیلی مطرح نبود. می‌گفت: «ما افغان هستیم و آن‌ها حاکم بر ما هستند.» درباره تاجیک‌ها هم می‌گفت: «کسانی دارند که به درد مردم خودشان بخورند.» شخصی به نام مارمول از قوم تاجیک، در نزدیکی ما بود. شهید مزاری به او می‌گفت: «مردم مارمول یک ارباب به نام ملا بابک دارند که اگر مردمش گرفتاری پیدا کنند به دادشان می‌رسد؛ اما ما مردم هزاره چنین کسی را نداریم. کسی که به درد ما مردم هزاره بخورد، نداریم.»

پرونده‌ای در بزرگداشت شهید عبدالعلی مزاری؛ در گفت‌وگو با:

حجت الاسلام والمسلمین علی‌یاور سعیدی

همتشی احیای هویت مردم شیعه بود

♦ ادبیات شهید مزاری در قانون
اساسی گنجانده شد

حجت الاسلام والمسلمین علی‌یاور سعیدی،
عضو شورای نظارت حزب وحدت اسلامی،
و مؤسس مدرسه علمیه مدینه‌العلم منطقه
جاغوری، از همکاری خود با شهید مزاری در
حزب وحدت اسلامی، جایگاه ایشان در بین
مردم، واز ثمرات تأسیس حزب وحدت اسلامی
در افغانستان، سخن به میان آورد.

متخصصی که رسماً درگیر جنگ و کشتار بودند، سر میز نشاند. مسئله دیگر اینکه، سال‌های آخری که حزب کمونیسم در کابل حاکم بود، گروه‌های هفت‌گانه اهل سنت در پاکستان تشکیل کابینه دادند و از احزاب شیعه هیچ کسی را به رسمیت نشناختند. یعنی شیعیان از صحنه سیاسی، عملاً حذف شده بودند. شهید مزاری به این فکر افتاد که اگر ما جنبشی در این شرایط ایجاد نکنیم، شیعه در افغانستان کاملاً حذف می‌شود. با زحمات فراوان این حزب تشکیل و به یک قدرت در جامعه تبدیل شد. اصلاً شهید مزاری کاری کرد که ادبیات سیاسی آینده افغانستان برای همیشه تعیین شود. مسئله مشارکت همه اقوام افغانستان در مسائل سیاسی و همه زمینه‌ها را شهید مزاری مطرح کرد و برای آن تلاش نمود. الان هر سیاستمداری که سرکار بیاید، باید گفتمان عدالت را مطرح کند. آقای مزاری روی دولت وحدت ملی تکیه کرد و گفت برای ما این یک اصل است. این ادبیات سیاسی شهید مزاری بود که در قانون اساسی گنجانده شد و در اکثر بندهای قانون اساسی که امروز همه اذعان دارند قانون اساسی خوبی است، ادبیات شهید مزاری در آن گنجانده شده است. این هم بد نیست گفته شود وقتی آقای مزاری در رأس هیئت به ایران آمد، تقریباً به مدت دو سال در اینجا بود. مدتی در تهران جلسات مهم و متعددی با احزاب سنی تشکیل داد. از جمله چندین جلسه با آقای ربانی داشت. آقای مزاری مطرح کرد که ما با شما توافق می‌کنیم مشروط بر اینکه مذهب جعفری تأیید شود. این تعهد گرفته شد. جلسات متعددی با سران احزاب سنی داشت. چند مرتبه آقای گیلانی آمد و اولین جلسه با احزاب سنی تشکیل شد. بعد از تشکیل حزب وحدت، احزاب سنی، اعضای حزب وحدت را در

چه عاملی سبب شد تا در فکر

تأسیس حزب وحدت باشید؟

برای ما مسلم بود که احزاب با آن تعددش نمی‌توانست کارهای مثبتی انجام دهد؛ لذا اکثرابه این فکر افتادند که احزاب باید تبدیل به یک حزب واحد بشوند. غیر از شهید مزاری عده دیگری هم در این فکر بودند که باید یک حزب تشکیل شود. از جمله کسانی که در این راه زحمت زیادی کشید آقای محمد اکبری است که آن زمان در بخش پاسداران فعالیت می‌کرد. آقای عرفانی و عده کثیری هم بودند که به این فکر افتادند تا یک حزب تشکیل بشود و همه به اتفاق هم، آقای مزاری را به عنوان دبیر انتخاب کردند.

شهید مزاری نگاه جهانی‌اش به

مقوله وحدت چگونه بود؟ این

حرکتی که در ایجاد وحدت و یکپارچگی در

افغانستان انجام داد، چقدر مؤثر واقع شد؟

اولین نتیجه ایجاد وحدت و حفظ یکپارچگی این بود که برخوردها در بین احزاب از بین رفت. همه با هم در جهت خدمت به مردم افغانستان متفق شدند. قبل از ایشان، احزاب سنی مذهب نگاه چندان خوبی به احزاب شیعی نداشتند. بعد از تشکیل حزب وحدت نگاه آن‌ها هم تغییر کرد و حزب وحدت را به رسمیت شناختند و فهمیدند که این حزب می‌تواند نقش مهمی در افغانستان داشته باشد. به نظرم حزب وحدت در جامعه و مردم افغانستان بسیار مؤثر واقع شده است.

آقای مزاری کارهای مثبت فراوانی انجام داد. حزب وحدت تقویت شد و مذهب شیعه در میان جامعه مطرح شد. نگاه تمام مردم افغانستان به شیعیان فرق کرد. گروه‌های هشتگانه شیعه، جنگ داخلی داشتند و تشکیل حزب وحدت به این آسانی ممکن نبود. شهید مزاری گروه‌های

وقتی از خود حزب، سوءاستفاده نکرد و خیلی ساده زندگی می‌کرد و در فکر مال دنیا نبود و در عین حال شجاع و نترس بود و پشتکار بالایی داشت. همیشه مشغول کار و زحمت بود. در کل شخص متملق نبود.

ایشان از بیت‌المال که قطعاً مصرف نمی‌کرد. خیلی ساده‌زیست بود. حتی به اینکه پول زیاد خرج نشود هم حساس بود. اکثر اوقات نان خشک و چای می‌خورد.

در زمینه همکاری خود با ایشان برای خوانندگان ما بفرمایید.

در حزب وحدت با هم همکاری شدیم و در مسافرت‌های زیادی با هم بودیم؛ مخصوصاً در آن سفری که به عنوان هیئت از طرف حزب ایشان به ایران آمدم. بعد از آن تقریباً در ایران همراهش بودم. شهید مزاری دیدارهای مختلفی در اینجا داشت. دیدار اول با مقام معظم رهبری بود. آقای مزاری احوال افغانستان را شرح داد و ایشان هم رهنمودهایی فرمودند. جلسه‌ای هم با مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی داشتیم که آن زمان رئیس دولت بود. دیداری هم با آیت‌الله یزدی، رئیس وقت قوه قضائیه داشتیم. با مرحوم حاج احمد آقا در خانه حضرت امام دیداری داشتیم و آقای مزاری گزارش‌هایی از وضعیت کشور افغانستان را به ایشان ارائه داد. دیداری با آقای محسن رضایی، مسئول وقت سپاه هم داشتیم. دیداری هم با برخی وزرای دولت داشتیم. همچنین دیداری داشتیم با رئیس کمیته امام که به گمانم در آن زمان بر عهده مرحوم عسکروالادی بود. خلاصه در اینجا دیدارهای مختلفی داشتیم و در مدتی که اینجا بودیم عده کثیری از فعالان افغانستانی مقیم قم و مشهد، به حزب وحدت ملحق شدند.

لطفاً از کیفیت آشنایی خود با مرحوم شهید مزاری برای خوانندگان ما مطالبی بیان بفرمایید.

بنده در طول مدتی که افغانستان بودم، اسم آقای مزاری را می‌شنیدم و بعضی از مصاحبه‌هایش را از رادیو گوش می‌دادم. در جایی که مقر مجاهدین بود، کنگره‌ای تشکیل شد و تمام شیعیان افغانستان در آن کنگره جمع شدند. جمعیت زیادی حضور داشتند. بنده در آن کنگره با شهید مزاری آشنا شدم. کنگره خیلی مهمی بود که میثاق وحدت در آنجا نوشته و امضا شده است. تأسیس میثاق وحدت در تاریخ ۱۳۶۸/۴/۲۵ نوشته شده است.

جایگاه شهید مزاری را در افغانستان برای ما تشریح بفرمایید.

مسلم است و همه می‌دانند شهید مزاری زحمات‌های زیادی برای ایجاد وحدت ملت افغانستان کشیده است. قبل از تشکیل حزب وحدت در ایران و افغانستان و در مناطق مختلف، همراه مجاهدین بود و زحمات‌های زیادی کشید. بعد از تشکیل حزب وحدت، به عنوان دبیر حزب انتخاب شد.

از جمله ویژگی‌های شهید مزاری این بود که همیشه در فکر خدمت به مردم بود. ویژگی دیگرش این بود که بسیار مردم‌دوست بود. حزب وحدت که تشکیل شد، احزاب مختلفی دور هم جمع شدند. قبل از آن هفت حزب بودند که بالاخره با هم متحد شدند و حزب وحدت را تشکیل دادند. بعد از تشکیل حزب وحدت، ایشان نه حزبی فکر می‌کرد و نه منطقه‌ای؛ بلکه وحدت همه احزاب با جلب اعتماد مردم را خواستار بود تا احزاب بتوانند به مردم خدمت کنند. همیشه می‌گفت باید کوشش کنیم و افراد خیلی خوب و کاردان و مورد اعتماد مردم را جذب کنیم. هیچ



افغانستان دعوت کردند.

وقتی که حزب وحدت تشکیل شد، تعدادی از افراد به عنوان شورای مرکزی و تعداد دیگر به عنوان شورای عالی نظارت تعیین شدند. بنده هم جزء شورای عالی نظارت بودم. همه افراد را در این شورا می‌شناسم. کنگره‌های متعددی در باقیات تشکیل شد که با همه این افراد همراه بودم.

آقای مزاری به جلسه‌ای در پاکستان دعوت شد که در واقع نماینده تمام مردم شیعه بود. جلسه بسیار مهمی بود و بحثی بین ایشان و یونس خالص در گرفته بود. آقای مزاری خیلی صریح صحبت کرد و آقای سیاف هم از آقای مزاری پشتیبانی کرد. نماینده حزب اسلامی، آقای یونس خالص بود. وقتی دولت مجاهدین در پشاور تشکیل شد، مصاحبه کردند و گفتند دو طایفه در افغانستان حق شرکت در انتخابات و رأی‌گیری ندارند: ۱. خانم‌ها؛ ۲. شیعیان افغانستان. ولی مقاومت مردم شیعه افغانستان با رهبری حزب وحدت که دبیرش مرحوم شهید مزاری بود، با زحمات و تلاش‌های فراوان، مانع این تبعیض شدند. از آنجا که شهید مزاری تمام همتش احیای هویت مردم شیعه بود و مردم هزاره و تشیع در جریان تاریخ سیاسی افغانستان مظلومیت و صفت ناپذیری داشتند، مردم شهید مزاری را حمایت کردند. ایشان شعارهای کلیدی را در افغانستان تعیین کرد و مردم هم ایشان را خوب حمایت کردند تا اینکه علی‌رغم خواست برادران سنی در افغانستان، مخصوصاً افراطیان، مثل یونس خالص که حق رأی را به مردم نمی‌داد، یکی از گزینه‌های حل مشکل افغانستان، مردم هزاره و شیعه شدند. یعنی هر نماینده‌ای که از خارج، سازمان ملل، پاکستان و از کنفرانس اسلامی می‌آمد بدون در نظر داشتن مذاکره با حزب وحدت، حل مشکل افغانستان را امکان‌پذیر نمی‌دانست؛ بنابراین برای حل مشکل افغانستان، خدمت آقای مزاری می‌آمدند. جناب آقای حکمتیار هم نظرش این بود که حل مشکل افغانستان، تعامل با حزب وحدت است. ایشان رابطه تنگاتنگی با حزب برقرار کرد و متأسفانه با توطئه‌های بیرونی، طرح شهید مزاری به اتمام نرسید و توطئه‌های بیرونی کار را به جای دیگر کشاند. وضعیت شیعیان افغانستان را با شیعیان کشورهای دیگر مقایسه کنید. تفاوت‌های اساسی با هم دارند. تعداد شیعیان افغانستان ۲۵ درصد است. در قانون اساسی افغانستان دو مذهب به رسمیت شناخته شده‌اند: یکی مذهب حنفی و دیگری مذهب جعفری که این‌ها به خاطر تلاش‌ها و زحمات حزب وحدت و شخص شهید مزاری است. نقش شهید مزاری در این مسئله بسیار چشمگیر است. امروزه جریان عدالت‌خواهی در افغانستان فراگیر شده است. روشنفکرانی از پشتو و تاجیک، شعار عدالت‌خواهی را تکرار می‌کنند و خواهان آن هستند. این شعاری بود که مرحوم شهید مزاری بنیان گذاشت. زحمات شهید مزاری و نقش ایشان در پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان و در احیای هویت شیعه در افغانستان بی‌بدیل است. البته همه مجاهدین و علما و شخصیت‌های جهادی در این عرصه نقش داشتند؛ اما نقش‌ها متفاوت بود و برجسته‌ترین نقش، نقش شهید مزاری بود. یکی از دلایلی که می‌توان گفت نقش شهید مزاری بی‌بدیل بود، این است که بعد از شهادت ایشان طولی نکشید که همین حزب وحدت نتوانستند وحدت خود را حفظ کند.

در حال حاضر حزب وحدت چه شرایطی دارد؟
الان حزب به چند شاخه تبدیل شده است: حزب

وحدتی که دبیر کل آن جناب آقای خلیلی است؛ حزب وحدتی که دبیر کل آن جناب آقای محقق است؛ حزبی که رهبری آن جناب آقای محمد رهبری است؛ حزب وحدتی که مرحوم آقای قربانعلی عرفانی رهبری‌اش را بر عهده داشت و الان هم یکی از دوستانش آن را بر عهده گرفته است و یکی از شاخه‌های آن هم به اسم حزب اعتماد ملی تبدیل شد که مرحوم شهید کاظم آن را رهبری می‌کرد. حزب وحدت تقریباً به ۵-۶ شاخه تبدیل شده است.



از آنجا که شهید مزاری تمام همتش احیای هویت مردم شیعه بود و مردم هزاره و تشیع در جریان تاریخ سیاسی افغانستان مظلومیت و صفت ناپذیری داشتند، مردم شهید مزاری را حمایت کردند. ایشان شعارهای کلیدی را در افغانستان تعیین کرد تا اینکه علی‌رغم خواست برادران سنی در افغانستان، یکی از گزینه‌های حل مشکل افغانستان، مردم هزاره و شیعه شدند. یعنی هر نماینده‌ای که از خارج، سازمان ملل، پاکستان و از کنفرانس اسلامی می‌آمد بدون در نظر داشتن مذاکره با حزب وحدت، حل مشکل افغانستان را امکان‌پذیر نمی‌دانست. در قانون اساسی افغانستان دو مذهب به رسمیت شناخته شده‌اند: یکی مذهب حنفی و دیگری مذهب جعفری که این‌ها به خاطر تلاش‌ها و زحمات حزب وحدت و شخص شهید مزاری است. نقش شهید مزاری در این مسئله بسیار چشمگیر است. امروزه جریان عدالت‌خواهی در افغانستان فراگیر شده است. روشنفکرانی از پشتو و تاجیک، شعار عدالت‌خواهی را تکرار می‌کنند و خواهان آن هستند. این شعاری بود که مرحوم شهید مزاری بنیان گذاشت. نقش ایشان در پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان و در احیای هویت شیعه در افغانستان بی‌بدیل است.



اگر بخواهیم مهم‌ترین اقدامات شهید مزاری در افغانستان برشماریم، به اعتقاد شما مهم‌ترین اقداماتش چه بود؟

به نظرم شهید مزاری کارهای مهمی انجام داد. خودش قبل از وقوع انقلاب، یعنی در سال ۱۳۵۷ و در زمان طلبگی‌اش با مقام معظم رهبری و جنبش‌های بیرونی و حزب‌الله لبنان رابطه تنگاتنگ داشته است. کار مهم ایشان ایجاد وحدت میان مردم شیعه در افغانستان و هویت بخشی به مردم شیعه افغانستان بوده است. تاریخ

هشتاد ساله مردم شیعه افغانستان را اگر حساب کنیم، وقتی دوران عبدالرحمن آمد، مردم شیعه افغانستان را با فتوای علمای افراطی اهل سنت مبنی بر تجویز مه‌دور الدم بودن آن‌ها به حاشیه برد. خونشان حلال و مال و ناموسشان را مباح اعلام کردند. ۶۲ درصد مردم شیعه افغانستان را قتل‌عام کردند. اکثر خاک افغانستان، برای مردم شیعه و هزاره است؛ ولی در اثر همین فتوا و توطئه‌های افراطیون و انگلیسی‌ها که در آن زمان در هند حاکمیت داشتند و با سران پشتو

تحصیلات عالی نداشت یا در ادارات رده بالا حق نداشت مشغول شود. فقط کارهای سخت و کارگری بر عهده مردم هزاره بود؛ ولی شهید مزاری به مردم افغانستان این‌طور فهماند که این‌ها هم شهروند هستند. با سخنرانی‌های خود به این مردم جرأت داد که می‌توانند دوباره احیای هویت کنند. این مردم از یک ظلم تاریخی به پا خواستند و همین مردم به جایی رسیدند که مذهبشان به عنوان جزئی از مذهب رسمی در قانون اساسی افغانستان به رسمیت شناخته شد. کار دیگر شهید مزاری این بود که مردم هزاره را به خارج از افغانستان شناساند. همین ایران هم مردم شیعه افغانستان را نمی‌شناخت؛ ولی ایشان تلاش کرد که شیعیان افغانستان به عنوان قوم تأثیرگذار در افغانستان، هم در بیرون مطرح شوند و هم جنبش مردم شیعه افغانستان با جنبش‌های بیرونی آشنا شوند.

در کابل مردم هزاره نقشی نداشتند. وقتی که حزب وحدت در خود کابل مستقر شد، اداره قسمت بزرگی از منطقه کابل را حزب وحدت بر عهده داشت.

خاطرهای از سال ۱۳۷۱ دارم. ما در آن سال به مزار رفتیم. آقای بن باز، مفتی اعظم عربستان فتوایی مبنی بر مه‌دور الدم بودن شیعیان صادر کرده بود. اطلاعیه ایشان را در کاشانک تهران به دست آوردیم. ایشان به سران هفتگانه خطاب کرده بود که مردم شیعه افغانستان را نگذارید در قدرت و اقتدار سیاسی افغانستان سهمی داشته باشند. حتی کاری نکنید که خون این‌ها زمین کابل را نجس کند. همه اطلاعیه‌هایش، به خاطر ارتباطات مذهبی و تعلقات گروه‌های سیاسی هفتگانه با عربستان، بسیار تأثیرگذار بود. این طرز تفکر را آقای بن باز داشت و گروه هفتگانه از آن متأثر بود. آن‌ها از امکانات فوق‌العاده‌ای برخوردار بودند. با درایت مسئولین حزب وحدت و در رأس آن‌ها شهید مزاری، توانستند تمام این توطئه‌ها را پشت سر بگذارند و الحمدلله الان که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم تأثیرگذاری حزب وحدت و شهید مزاری در افغانستان خیلی فوق‌العاده بوده است؛ یعنی کاری در افغانستان انجام شده که به برکت خون شهدا و الطاف بی‌کران الهی، وضعیت مردم شیعه این‌گونه شده است. الان مذهب شیعه رسمی و دانشگاه‌های متعددی در دست مردم شیعه است. شاید بگویم تمام مراکز فرهنگی که فعلاً در کابل است، خالی از مردم شیعه نباشد.

از همراهی ایشان با نهضت حضرت امام خمینی بگویید.

وقتی که شهید مزاری به فیضیه آمد، هدفش ارتباط با نهضت جهانی، از جمله نهضت امام خمینی بوده است. در قم خدمت آیت‌الله مرعشی نجفی رفت و آیت‌الله هم استخاره می‌کند و به شهید مزاری پاکت پولی می‌دهد و ایشان نمی‌گیرد و می‌گوید از بیت‌المال استفاده نمی‌کنم. بعد هم به نجف می‌رود و کتاب‌های حضرت امام خمینی را از نجف به ایران و کشورهای دیگر منتقل می‌کند. در این راستا در سال ۵۴-۵۵ دستگیر می‌شود و به زندان اوین منتقل می‌شود و شدیدترین شکنجه‌ها را تحمل می‌کند.

ایشان به خاطر حمل پیام‌ها و کتاب‌های حضرت امام خمینی، توسط ساواک دستگیر و به زندان اوین منتقل شد و با سران نظام اسلامی، از جمله شهید رجایی هم‌سلول بود. آقای اسدالله بادامچیان، آقای محسن رفیق دوست و آقای مسیح مهاجری مصاحبه‌هایی از خاطرات زندان ایشان دارند.

پرونده‌ای در بزرگداشت شهید عبدالعلی مزاری؛ در گفت‌وگو با:

حجت الاسلام والمسلمین سید عبدالعظیم حسینی مزاری؛

تحریر الوسيله را به عنوان قانون ارائه داد

◆ آینده‌تشیع را نزد شاگردان امام می‌دید

حجت الاسلام و المسلمین سید عبدالعظیم حسینی مزاری معروف به قاضی، خاطره اولین ملاقات شهید مزاری با امام خمینی (س) در نجف را مورد توجه قرار داد و به فعالیت‌های انقلابی ایشان در ایران از دستگیری و زندانی شدن توسط ساواک، پرداخت.

او و گل محمد ۵۴ روز با هم در زندان بودند. وقتی آقای گل محمد آزاد شد، به ما گفت: «این قدر ما را شکنجه کردند که خدا می‌داند. وقتی دیدم من را دارند می‌کشند، گفتم کتاب‌ها برای آقای مزاری است و آقای مزاری هم در مقابل شکنجه‌ها سکوت می‌کرد و منکر این می‌شد که کتاب‌ها برای چه کسی است.» بعد از ۵۴ روز گل محمد آزاد شد؛ ولی آقای مزاری به مدت ۴ ماه در زندان بود و هم‌سلولی شهید رجایی بود. وقتی ساواک دید که ایشان اعتراف نمی‌کند، بعد از ۴ ماه او را تحویل افغانستان داد.

از خانواده ایشان بگویند.

ایشان در یک خانواده مذهبی بزرگ شده بود. غیر از خودش دو برادر و خواهر داشت. پدرش و پسرعمویش شهید شدند. خانواده‌ای که اهل خمس، توسل، توکل و وجوهات بودند؛ در نتیجه ایشان هم تا آخرین لحظه شخصیت محکمی از نظر مذهبی داشت. یک نکته را هم بیان کنم. وقتی آقای مزاری به اهل سنت پیشنهاد کرد که با هم متحد شویم، آن‌ها گفتند که اساسنامه شما برای اتحاد چیست؟ ایشان دو جلد تحریرالوسيله را ارائه داده بود و گفته قانون فقهی ما این است و اهل سنت هم قبول کرده بودند که این کتاب جالبی است. آقای مزاری تا آخرین لحظه، امام خمینی را قبول داشت. آقای مزاری روحانی بود و در واقع شاگرد امام بود و در کنار آیت‌الله جوادی آملی زندگی می‌کرد و به مستحبات و مسائل دینی و شرعی کاملاً پایبند بود. ایشان شاگرد حوزه قم و مقلد صد در صد قم بود و آیت‌الله خامنه‌ای را به عنوان رهبر، کاملاً قبول داشت.

در رابطه با تشکیل حزب وحدت و فعالیت‌های سیاسی ایشان هم مطالبی بیان بفرمایید.

بنده به قاضی معروف هستم؛ در حالی که فامیلی ما قاضی نیست. وقتی مسئله حزب وحدت پیش آمد، عنوان قاضی هم مطرح شد. وقتی که مسئله حزب وحدت پیش آمد، در قم بودم که ایشان به من گفت: «شما باید قضاوت حزب وحدت را بر عهده بگیرید.» از این جهت به قاضی معروف شدم.

بود. آقای مزاری همیشه در این فکر بود که ما باید طرفداران خاص امام خمینی را پیدا کنیم. با مرحوم آیت‌الله سید علی غیوری که در هلال احمر نماینده امام بود، ارتباط پیدا کرد.

من که در نجف مانده بودم به خاطر ارتباطی که با آقای مزاری داشتم، نامه‌ها و دستورالعمل‌های امام را از نجف به ایران می‌آوردم. بار دیگر که زمستان و آخر ماه بهمن بود، به طرف ایران آمدم. آقای محمد منتظری و آقای سید محمود داعی که در روزنامه اطلاعات است، رسیدند و نامه‌های امام را به من دادند تا تحویل بیت امام بدهم. البته آقای مزاری این‌ها را مدیریت می‌کرد. هر چه دوستان از من پرسیدند: «چرا در این سرما، می‌خواهی به ایران بروی؟» می‌گفتم که کار دارم. به هر حال به مرز بازرگان آمدم و تمام رسیدها که شاید چند میلیون تومان می‌شود را در زیر کارتون جاسازی کردم. وقتی که مأمورین آمدند بازرسی کنند هر چه کتاب بود را بیرون آوردند. فقط یک کتاب بود که به آخر کارتون برسد و اعلامیه‌ها را پیدا کنند. منصرف شدند که اگر این اتفاق می‌افتاد، اعدام من حتمی بود. آقای مزاری در ایران این ارتباط خارجی را با این کیفیت مدیریت می‌کرد. بار دیگر که به ایران آمدم، ماندگار شدم.

آقای شهید مزاری به دست ساواک دستگیر شده بود؟

وقتی از نجف برمی‌گشت، با شخصی به نام گل محمد بود که کتاب‌ها و نامه‌های امام را می‌آورد. در مرز او را می‌گیرند. گل محمد گفته بود که همه کتاب‌ها مال من است و عهده‌دار آن‌ها می‌شود؛ در صورتی که همه برای شهید مزاری بود. وقتی که شهید مزاری به ایران آمد و جریان را گفت، همه ما گفتیم: «هر چه زودتر به طرف مشهد حرکت کن و از مرز سریع بیرون برو. اگر بمانی حتماً به سراغت خواهند آمد و در مقابل شکنجه‌های آن‌ها نمی‌توانی مقاومت کنی.» ایشان قبول کرد و گفت: «من فردا صبح بعد از نماز حرکت می‌کنم.» مأموران پیش از نماز صبح آمدند و او را دستگیر کردند که معلوم شد یک نفر ایشان را لو داده است.

زندانی و بازداشت ایشان چقدر طول کشید؟

که از حضرت امام خمینی تقلید کرد. حتی گفته می‌شد حضرت امام جهاد را واجب می‌داند. چطور با این نظر و به این سختی، شیخ علی از ایشان تقلید می‌کند. وقتی از او سؤال می‌کردیم چرا از آیت‌الله خمینی تقلید می‌کنی؟ گفت: «اگر در جهان اسلام کسی باشد که منفعتی برساند، ایشان است.» وقتی کسی شهرت کاذبی پیدا کند، خیلی مهم نیست؛ اما اینکه جوان معمولی در افغانستان آن زمان به چنین درکی برسد، خیلی عجیب است. با فقر و محرومیت و مظلومیت عکس‌العمل‌های خوبی داشت که خیلی‌ها درک نمی‌کردند.

آیا اولین دیدار شما با حضرت امام خمینی (ره) در نجف بود؟

بله؛ وقتی به نجف اشرف رسیدیم، باهم خدمت امام رفتیم و ایشان را زیارت کردیم. برای من آن لحظه خیلی استثنایی بود که دست امام را بوسیدیم. وقتی که آقای مزاری سهم امام را به ایشان داد، امام خواست قسمتی از آن پول را به ایشان بدهد که آقای مزاری گفت: «من از سهم امام استفاده نمی‌کنم.» امام از این حرف ایشان تعجب کرد که یک طلبه افغانی به قم و نجف بیاید و سهم امام را نخواهد. بالاخره از اینجا ارتباط با امام شروع شد. وقتی که از خدمت امام مرخص شدیم، به آقای مزاری گفتم: «تو که سهم امام را نگرفتی، برای من هم بد شد. قسمتی از این پول سهم من هم می‌شد و گرفتاری‌مان حل می‌شد.»

چطور شد که قصد ماندن در ایران کردید؟

آقای مزاری می‌گفت: «من در قم می‌مانم و به نجف نمی‌روم؛ چون اگر امیدی هست که آینده دنیای شیعه و اسلام را عده‌ای تغییر بدهند و مردم را از کمند کمونیست‌ها نجات بدهند، آن‌ها شاگردان امام در قم هستند. در نجف ممکن است درس معمولی خوبی برقرار باشد؛ ولی آن روش و بینشی که در قم هست، در نجف نیست. لذا من می‌مانم.» من آن زمان حدوداً ۱۶-۱۷ سالم بود. وقتی که به قم آمدم زندگی برای ما خیلی سخت بود. جانشینیم. مدتی در مسافرخانه شهسوار ماندیم و بعد از مدتی به مدرسه فیضیه آمدم. تقریباً در دیهشت ماه ۱۳۵۱

در ابتدا خودتان را معرفی کنید؛ سپس از کیفیت آشنایی‌تان با شهید مزاری مطالبی برای خوانندگان ما بیان بفرمایید.

بنده سید عبدالعظیم حسینی، معروف به قاضی مزاری، فرزند مرحوم سید حسینعلی، معروف به آقای حاجی هستم. مرحوم پدرم وکیل حضرت امام در منطقه و سرپرست مدرسه چارکن بود. البته آغاز آشنایی من با مرحوم شهید شیخ عبدالعلی مزاری به بدو تولدم بازمی‌گردد؛ یعنی در واقع در خانواده با هم زندگی می‌کردیم و بر اثر عرف افغانستان، به تعبیری پیر خانواده‌گی‌شان محسوب می‌شدیم. مرحوم پدرم سید حسینعلی که سرپرست مدرسه چارکن بود، بارها می‌گفت که اعمال ما و مرحوم شهید حاج خداداد (پدر شهید مزاری) مشترک است. ایشان در مدرسه چارکن پدرم درس می‌خواند و ملای آنجا بود. وقتی تصمیم گرفتیم به نجف بروم که پدرم گفت: «چون آقای مزاری قصد رفتن به نجف دارد، من هم تو را با او می‌فرستم.» وقتی ایشان در مدرسه مشغول تحصیل بود، روح انقلابی و مسائل اجتماعی را بیشتر از دیگران درک می‌کرد. آقای شهید سید اسماعیل بلخی وقتی از زندان آزاد شد و به طرف شمال افغانستان رفت، آقای مزاری با اینکه اهمیت زیادی به درسی می‌داد، درس‌ها را تعطیل کرد و مادامی که شهید اسماعیل بلخی در شمال بود، ایشان سر درس حاضر نمی‌شد. وقتی علت را از ایشان پرسیدم، گفت: «هر لحظه بودن در محضر سید اسماعیل برای من درس عملی است که از درس مدرسه خیلی مهم‌تر است.»

مرجع تقلید خانواده و اطرافیان شما در آن زمان چه کسی بود؟ کدام یک از مراجع تقلید آن زمان، مطرح و زبانزد مردم شیعه افغانستان بود؟

در سال ۱۳۴۸ بعد از اینکه آیت‌الله حکیم، مجتهد و مرجع منحصر به فرد افغانستان، رحلت کرد، این مسئله مطرح شد که از چه کسی تقلید کنیم. نام حضرت امام خمینی کمتر به زبان‌ها می‌آمد و اصلاً خیلی‌ها ایشان را نمی‌شناختند؛ ولی آقای مزاری با اینکه سن بالایی نداشت، تنها کسی بود

شهید مزاری مسیر تاریخ افغانستان را تغییر داد

راه حل مسائل افغانستان را تفاهم، گفتگو و صلح می‌دانست

مردم را تنها نگذاشت



معرفی قومیت‌ها و ملیت‌های مختلف افغانستان، تبیین ویژگی‌های گوناگون و خدمات گسترده شهید مزاری و تأثیر شهادت ایشان در بین مردم افغانستان، از جمله نکاتی بود که **حجت الاسلام والمسلمین حسین صالحی مالستانی**، مدرس مدرسه علمیه امام صادق علیه السلام در سوکه مالستان و از همکاران حزب وحدت اسلامی و شورای قضا، به آن پرداخت.

ملیت‌ها و قومیت‌های مختلف افغانستان، به چه گونه است و شهید مزاری در کدام قسمت قرار می‌گیرد؟

افغانستان کشوری است با بافتی موزائیکی، متشکل از اقوام مختلف. عمده اقوام در افغانستان به نام‌های: هزاره، تاجیک، پشتون و ازبک شناخته می‌شوند. البته قزلباش، هندو، نورستانی و اقوام ریز دیگری نیز هستند؛ در افغانستان هیچ قومی اکثریت قاطع ندارد. جمعیت افغانستان حدود سی و پنج میلیون تخمین زده می‌شود که فعلاً سرشماری دقیقی به خاطر مسائل سیاسی انجام نشده است.

جمعیت شیعیان و هزاره هم بیش از بیست و پنج درصد می‌باشد، از لحاظ مذهبی اکثر افغانستانی‌های متعلق به اقوام تاجیک، ازبک و پشتون حنفی مذهب و اهل سنت هستند، و حدود بیش از نود و پنج درصد هزاره‌ها شیعه دوازده امامی هستند. شیعه اسماعیلی هم داریم.

شهید مزاری اهل کدامیک از این قومیت‌ها بوده است؟

شهید مزاری از قوم هزاره هستند؛ قومی که در طول تاریخ افغانستان، مورد ظلم و ستم حاکمان قرار گرفته و در دوره عبدالرحمن ۶۲٪ این مردم قتل عام شده‌اند. شهید مزاری با مطالعه عمیق مظلومیت تاریخی هزاره و شیعیان افغانستان، می‌خواست مذهب جعفری در کنار مذهب حنفی رسمی باشد، و دیگر هزاره بودن جرم نباشد؛ زیرا در تاریخ خونبار این کشور، هزاره به جرم هزاره بودن و افزون بر آن از نظر مذهبی به عنوان مجرم مورد تجاوز و قتل قرا گرفته و از همه حقوق حتی حق تحصیل محروم بوده‌اند و متأسفانه تا کنون نیز این مردم در مسیر راه‌ها قتل عام می‌شوند.

از ویژگی‌های شخصیت شهید مزاری بفرمایید.

گیری باید شریک باشیم و حق خود را بگیریم نه این که به ما هدیه بدهند. ویژگی دیگر شهید مزاری، آینده نگری ایشان است. ایشان برای آینده کادر سازی کرد به عنوان نمونه، با سران جمهوری اسلامی هماهنگ کرد و مجتمع شهید بلخی را در شهر قم، در رشته حقوق راه انداخت تا حقوق‌دانانی را برای آینده کشور تربیت کند گرچه این طرح به اتمام نرسید ولی تحصیل کردگان آن امروز در سیستم حقوقی و قضایی فعال هستند. هم چنین در حین جنگ‌های تحمیلی بر او و مردم بی دفاع غرب کابل، ایشان جوانان مستعد را به کشور قزاقستان فرستاد، تا در رشته‌های مهم تحصیل کنند و همان‌ها امروز از کادرهای دولتی به نمایندگی از مردم مادر سیستم حکومت فعال هستند.

شهید مزاری در جنگ‌های تحمیلی فقط به دفاع پرداخت و هرگز آغازگر جنگ نبود و به غیر نظامیان حمله نکرد؛ در یکی از حملات دشمن و تحمیل جنگ نابرابر در محله افشار کابل، در دو شبانه روز، حدود چهار هزار خانه، از دم ویران شد و هیچ سقفی آباد نماند. اینجا هر جنایتی که شما تصور کنید، از سوی نیروهای مسعود و سیاف انجام شد و روی تاریخ را سیاه کردند. شهید مزاری در برابر این همه جنایت مقاومت کرد ولی هرگز مقابله به مثل نکرد و مردم را هدف نظامی قرار نداد. در جنایاتی که علیه حزب وحدت و مردم مظلوم غرب کابل در دهه هفتاد اتفاق افتاد، سعودی‌ها مستقیم دست داشتند. اولین جنگ هم با مشارکت عرب‌ها شروع شد، و اولین عکس دست بسته شهید مزاری که به اسارت طالبان درآمده بود، در عربستان از یک مجله عربی منتشر شد و از آن با عنوان «بأ مفرح» خبر خوشحال کننده، یاد کردند.

از خدمات بزرگ شهید مزاری برای کل اقوام

«شهید سید اسماعیل بلخی»، «براهیم خان گاو سوار» و «شهید عبدالخالق هزاره» و دیگر مبارزان علیه نظام استبداد تاریخی به نیکی و به عنوان بستر سازان مبارزات خود یاد می‌کرد. شهید مزاری هرگز به فکر مصادره زحمات دیگران نبود. از تفاوت‌های شهید مزاری با دیگر سران جهادی شیعه و سنی افغانستان این است که ایشان در همان آوان جنگ و جهاد و مبارزه که خودش هم در جبهه درگیر بوده و حتی در یکی از جنگ‌های اوایل مقاومت مردم در شمال افغانستان، بازوی خود را سنگر تیربار قرار داده بود و تا آخر زندگی گوش‌هایش سنگین بوده است. ایشان از دل گلوله و جنگ، شدیداً به فعالیت‌های فرهنگی می‌پرداخت، مثلاً در مبارزات فرهنگی خود، تلاش‌های قابل توجهی برای احیای سراج التواریخ و دیگر آثار ملا فیض محمد کاتب هزاره، پدر تاریخ افغانستان، داشت؛ تا تاریخ هزاره‌ها و مظلومیت هزاره‌ها را زنده کند. همچنین مجله میثاق وحدت، مجله حبل الله، مجله سراج، مرکز نویسندگان افغانستان که در قم راه افتاد، توسط تلاش‌ها و حمایت‌های شهید مزاری انجام یافت. در مزار شریف کتابخانه جوادیه را تأسیس کرد. برای راه انداختن رادیو در بامیان تلاش کرد که آن زمان هیچ رسانه جمعی فعال برای مردم ما وجود نداشت.

از ویژگی‌های سیاسی اجتماعی شهید مزاری این است که ایشان تنها رهبر جهادی است که برای آینده افغانستان طرح مشخصی حکومت و سیستم‌داری عادلانه ارائه داد، مانند طرح سیستم فدرالی برای تمرکز زدایی از قدرت مطلقه یا طرح سیستم تسهیمی، به این معنا که اقوام افغانستان به تناسب شعاع وجودی خود در مراکز تصمیم گیری و نه تشریفاتی، سهم منطقی داشته باشند. خواسته ایشان این بود که ما در آن مرکز تصمیم

شخصیت شهید مزاری به عنوان یک انسان با عزت نفس و پاک پرورده، ویژگی یک رهبر خردمند سیاسی اجتماعی را داشت و برای تحقق عدالت برای همه اقوام کشور قیام و مبارزه کرد، او ابتدا در درونج مردم را عمیقاً مطالعه کرد؛ تحصیل شهید مزاری و در کل زندگی ایشان، همراه با مسئولیت‌شناسی در قبال مردم گذشته است. او همواره به فکر نجات مردم بود، و با یک دید بالا و نگاه به افق‌های دور، نسبت به سرنوشت مردم می‌اندیشید و برای یافتن راه بیرون رفت از حق کشی و ستم، تلاش مستمر داشت. ویژگی دیگر شهید مزاری نبوغ فکری و ذاتی ایشان است؛ که در اظهارات آیت الله ذکی ذکر شده است. خصوصیت دیگر شهید مزاری پاک‌دستی و تقوای مالی ایشان است. او در دوره تحصیل علوم اسلامی و در مدرسه و حوزه علمیه قم از سهم امام و بیت المال هم استفاده نمی‌کرد، ویژگی دیگر شهید مزاری شخصیت بین‌المللی و گستره وجودی ایشان است؛ ایشان با یک فکر جهانی، به شهر قم سفر کرده است، او با نیروهای اصلی انقلاب اسلامی و رهبری آن، امام خمینی ارتباط جدی و صادقانه و هدفمند برقرار کرده بود، همچنین این رابطه را با سید عباس موسوی دبیر کل شهید و پیشین حزب الله لبنان گسترش داده بود. شهید مزاری، اکثر زندگی خود را در سفر به کشورهای مانند: پاکستان، ایران، سوریه و عراق سپری کرده است. خصوصیت دیگر شهید مزاری، پرهیز از شهرت طلبی بود؛ ایشان هیچ‌گاه خودش را مطرح نکرد. کارهای بزرگی برای مردم انجام داد ولی همواره در سخنان خود، دستاوردها را به مردم نسبت می‌داد و مردم را از نظر شعور و درک سیاسی از خود و دیگر مسئولان جلوتر بر می‌شمرد. ایشان در مبارزات و جنبش عدالت خواهی نیز از دیگر مبارزان مانند، «علامه فیض محمد کاتب هزاره»،



تشیع جنازه تاریخی ایشان رقم خورد. از ۲۵ حوت (اسفند) ۱۳۷۳ تا ۷ حمل (فرودین) ۱۳۷۴، مردم از غزنی تا بامیان و تا مزار شریف، صد ها کیلومتر در هوای سرد برف و کولاک، یک تشیع جنازه بسیار طولانی و مفصل انجام دادند. بلافاصله پس از دفن شهید مزاری، مردم به صورت خودجوش، شروع به ساخت حرم بزرگی برای ایشان کردند. حرم خیلی بزرگ بود. اما بعدها عوامل گروهک طالبان، ضمن قتل عام مردم مزار شریف، قبر شهید مزاری را منفجر کردند و مزارش را تخریب کردند. این تخریب قبر در تاریخ شیعیان، سابقه دارد دشمنان دین و اولیای الهی در بقیع، کربلا و سامرا نیز این جنایت‌ها را انجام داده اند. البته اکنون دوباره مردم آن حرم را ساخته اند.

خط شهید مزاری خط عدالت، ایثار و شهادت است. در افغانستان از شهید مزاری به عنوان شهید عدالت و قهرمان وحدت ملی، همه ساله رسماً با حضور میلیونی مردم در پایتخت کشور و در دیگر ولایات تجلیل به عمل می‌آید و همه حتی مخالفان سر سخت زمان حیات مزاری، بر حقانیت راه و اندیشه عدالت خواهانه ایشان به صراحت اعتراف کرده و آن را همه ساله تکرار می‌کنند. از طرف تمام مهاجرین مردم ما، در ایران، شهرهای مختلف، کوئته پاکستان، هند، استرالیا، آلمان، انگلستان، آمریکا، روسیه، بلژیک و در گوشه و کنار جهان در ماه حوت (اسفند) سالگرد شهید مزاری برپا می‌شود. شهید مزاری مثل یک راه و یک نماد عدالت خواهی و یک اندیشه جاوید، وحدت بخش است. مردمی که در سکوت کامل رسانه‌ای، شصت و دو درصدش قتل عام شد. هیچ کس خبرش را نشنید. شهید مزاری به نمادی تبدیل شده که مردم جهان از گذشته این مردم مظلوم اطلاع پیدا کنند که مردم هزاره، مظلوم‌ترین شیعیان دنیا هستند و بدترین شکنجه‌ها و قتل عام‌ها را در تاریخ دیده‌اند.

ادبیات شهید مزاری، عدالت اجتماعی، حق طلبی، رسمیت مذهب جعفری در کنار مذهب حنفی و وحدت ملی بود. عنوان وحدت ملی را شهید مزاری در زبان افغانستانی‌ها انداخت. ایشان گفت: «وحدت ملی برای ما یک اصل است». مشارکت عمومی همه اقوام در سرنوشت، از ادبیات شهید مزاری است که در افغانستان خلق کرد، و همین ادبیات شهید مزاری در اجلاس بن آلمان که اولین بار بعد از شکست طالبان برگزار شد، از زبان یونس قانونی بیان شد. یونس قانونی در جبهه احمد شاه مسعود بود؛ ولی در آن اجلاس، سخنگوی شهید مزاری شد. یعنی ادبیات شهید مزاری بر زبان مخالفان ایشان افتاد و این را به عنوان یک راه حل در افغانستان مطرح کرد، و همین ادبیات در فضای سیاسی افغانستان تا همین امروز جریان دارد. در اغلب بندهای قانون اساسی جدید افغانستان، ادبیات و خواسته شهید مزاری درج گردیده و از لحاظ نظری و قانونی جاه افتاده است ولی در عمل راه طولانی در پیش است تا عدالت واقعی و وحدت حقیقی و مشارکت همه، عملی شود.

خلاصه جاودانگی نام و یاد شهید مزاری از آن جهت است که ایشان به توحید و خدای واحد، ایمان کامل داشت. او برای اینکه مردم افغانستان به آسایش و عدالت برسند، و از شر نفاق در امان باشند حتی از قاتلان پدر و خانواده خود به گرمی استقبال کرد و از عزیز ترین حق خود گذشت. پس شهید مزاری تجسم اخلاص و مجسمه ایثار بود. روحش شاد و حشر با اولیای الهی نصیبش باد.

شهید مزاری توجه مردم را به دو چیز جلب کرد: یکی گفت هرگز خدا را فراموش نکنید؛ زیرا هیچ قدرتی غیر از قدرت خدا، قدرت نیست. دیگر اینکه به خائنین ملی و معامله‌گران موقعیت ندهید. چون زمان عبد الرحمان که مردم ما قتل عام شد، یک عده خیانتکاران داخلی زمینه را فراهم کردند، که داستانش مفصل است. شهید مزاری در این سخنرانی به طور صریح گفت من غیر از منافع شما هیچ منافعی ندارم. من هیچ وقت از خدا نخواستم که خودم را نجات دهم و شما را در معرکه تنها بگذارم. از خدا خواستم حق شما را بگیرم و در آخر سرنوشت من یا اسارت است یا شهادت.

شهید مزاری تا آخر در کنار مردم ماند و خیلی از دوستان و ارادتمندان، اصرار کردند شما از کابل

کردم. همیشه در حین جنگ هم می‌گفت راه حل افغانستان جنگ نیست، راه حل افغانستان صلح است، و هر کس به فکر حذف هر حزبی و هر قومی باشد، خائن ملی است. می‌گفت: «ما وحدت ملی را یک اصل می‌دانیم».



ماجرای شهادت ایشان چگونه بود؟

وقتی طالبان در صحنه حضور یافتند، متأسفانه احمد شاه مسعود فشار را بر شهید مزاری و مردم هزاره غرب کابل و شیعیان چندین برابر کرد. او به عنوان وزیر دفاع دولت خود خوانده، به جای دفاع از مردم، تمامی امکانات نظامی دولت را برای قتل عام یک بخش محروم مردم به کار گرفت. شهید مزاری به احمد شاه مسعود و ربانی پیک فرستاد که الان دشمن خارجی آمده، و این‌ها عوامل



اگر شهید مزاری در کابل مقاومت نمی‌کرد، نظام استبدادی و تک صدای پادشاهی، برای صد سال دیگر ادامه پیدا می‌کرد. دیگر کشور افغانستان یک زندان بود. شهید مزاری قفل این زندان را شکست و مردم را برای حق خواستن هدایت کرد.

خدمت شهید مزاری به شیعیان افغانستان این بود که وقتی در بین شیعیان افغانستان هشت حزب و گروه فعالیت می‌کرد، و جنگ‌های خونین داخلی از کنترل خارج شده بود. شهید مزاری به داد مردم رسید و این جنگ را مهار کرد. این خودش یک شاهکار بود. شهید مزاری به قدری در داخل و خارج مسافرت کرد، و نشست‌های مکرر وحدت به وجود آورد، تا این گروه‌های هشت گانه را سر یک میز نشاند و میثاق وحدت سال ۱۳۶۹ در بامیان امضا شد و حزب وحدت اسلامی شکل گرفت.



خارج شوید. ولی شهید مزاری گفته بود خون من از خون این مردم رنگین‌تر نیست. من نمی‌توانم مردم را تنها بگذارم؛ چون تعهد کردم در کنار مردم باشم. در آخر هم همان گونه که پیش بینی کرده بود، هم اسیر شد و هم در ۷۳/۱۲/۲۲ مظلومانه به شهادت رسید.



بالاخره مسئولیت شهادت ایشان را چه گروهی بر عهده گرفتند؟

جنایت طالبان اینقدر وحشتناک بود که تا امروز رسماً مسئولیت را به عهده نگرفتند و درباره نحوه به شهادت رساندن شهید مزاری، درست اطلاع رسانی نکردند. با یک صحنه سازی جنازه شهید مزاری و یاران شهیدش را در غزنی با یک هلی‌کوپتر، تحویل دادند. ولی بلافاصله پس از شهادت شهید مزاری یکی از حماسه‌های مردمی و خود جوش استثنایی،

خارجی هستند. بیا باید در برابر آنها با مشارکت هم بایستیم و از تمامیت ارضی و استقلال کشور دفاع کنیم، ولی آن روز گوش شنوایی برای منطق شهید مزاری وجود نداشت. شورای نظار نه تنها از طرح شهید مزاری استقبال نکردند که از طالبان حمایت کردند. با چراغ سبز نشان دادن ربانی و مسعود به طالبان، حکمت یار نیز نیروهای خود را از ورودی کابل، چهار آسیاب عقب کشید و این گونه شهید مزاری و مردم غرب کابل در محاصره دو دشمن قرار گرفتند.

در آن وضعیت وحشت، خناسان توطئه کردند که شهید مزاری فرار کرده است. ایام ماه مبارک رمضان بود. شهید مزاری در تاریخ ۱۱/۲۴/۱۳۷۳ مردم را جمع کرد که آخرین سخنرانی عمومی ایشان بود. سخنرانی که به عنوان وصیت نامه سیاسی ایشان هم تلقی می‌شود.

افغانستان این بود که به گفته اشرف غنی در بیست و یکمین سالگرد شهادت شهید مزاری، سال ۱۳۹۴: «شهید مزاری مسیر تاریخ افغانستان را تغییر داد». اگر شهید مزاری در کابل مقاومت نمی‌کرد، نظام استبدادی و تک صدای پادشاهی، برای صد سال دیگر ادامه پیدا می‌کرد و کشور افغانستان یک زندان بود. شهید مزاری قفل این زندان را شکست و مردم را برای حق خواستن هدایت کرد.

خدمت شهید مزاری به شیعیان افغانستان این بود که وقتی در بین شیعیان افغانستان هشت حزب و گروه فعالیت می‌کرد، و جنگ‌های خونین داخلی از کنترل خارج شده بود. شهید مزاری به داد مردم رسید و این جنگ را مهار کرد. این خودش یک شاهکار بود. شهید مزاری به قدری در داخل و خارج مسافرت کرد، و نشست‌های مکرر وحدت به وجود آورد، تا این گروه‌های هشت گانه را سر یک میز نشاند و میثاق وحدت سال ۱۳۶۹ در بامیان امضا شد و حزب وحدت اسلامی شکل گرفت.

حزب وحدت اسلامی حزب بومی بود که برخاسته از اراده مردم به رهبری و پشتکار شهید مزاری به وجود آمد، خیلی زود به یک حزبی کلیدی تبدیل شد. گروه‌های هفتگانه در پیشاور دولت تشکیل دادند، و به هزاره هیچ سهمی ندادند و گفتند ما گپ هزاره‌ها بعداً می‌زنیم. یا گفته شد در افغانستان یکی هزاره و دیگری زنان هیچ حق سیاسی ندارند. اما وقتی حزب وحدت به وجود آمد، به قول شهید مزاری «جرقه ای از شمال» کشور زده شد؛ سیزده ژنرال به سرکردگی ژنرال دوستم شمال با حزب وحدت و شهید مزاری در تماس شدند. در حالی که این‌ها در دولت دست نشاند شوروی و دولت کمونیستی بودند. بالاخره کلید شکست دولت کمونیستی از طریق حزب وحدت زده شد. شهید مزاری برای اینکه این استبداد میراثی و قبیله‌ای بیش از دویست ساله بشکند و یک نظام مردم سالار و عادلانه به وجود آید، با صداقت و دور اندیشی، این مسئله را با احمد شاه مسعود در میان گذاشت. بالاخره بین شهید مزاری، ژنرال دوستم و احمد شاه مسعود به نمایندگی از سه قوم مطرح افغانستان غیر پشتون در شمال افغانستان، در جبل السراج، نشستی برگزار شد. آنجا پانزده ماده را برای پیشگیری از جنگ داخلی برای ورود به کابل تدارک دیدند و امضا کردند که اگر اجرا و عملی می‌شد، افغانستان شاهد مصیبت‌های بعدی نبود. این واقعیتی است که امروزه همه سیاست مداران کشور بدان اعتراف دارند.

متأسفانه احمد شاه مسعود به کمک سیاف، تعهد جبل السراج را زیر پا گذاشت و افغانستان را در ریل بحران غیر قابل مهار قرار داد. شعار شهید مزاری فقط برای هزاره‌ها نبود. اگر بیشتر به این مردم پرداخت به خاطر مظلومیت شدید آنان بود. او می‌گفت اقوام محروم افغانستان. یعنی کسانی که همیشه وظیفه داشتند، ولی حق نداشتند. شهید مزاری آمد که مردم در قبال وظایف، حقی هم داشته باشند و دولت باید پاسخگوی نیازهای مردم باشد. شهید مزاری رابطه یک طرفه دولت و ملت را به رابطه دو طرفه تغییر داد و امروزه مردم جرئت پیدا کرده‌اند و دست به اعتراض می‌زنند. شهید مزاری طرفدار دیالوگ و منطق گفت و گو بود. از شاه بیت‌های شهید مزاری این بود که راه حل مسائل افغانستان تفاهم، گفتگو، هم‌پذیری و صلح است. مثلاً خودش گفته من برای هیچ پیک صلحی، شرط نگذاشتم. بلکه هر صدای صلحی که بلند شد، من بلا شرط و فوری آن را قبول

پرونده‌ای در بزرگداشت شهید عبدالعلی مزاری؛ در گفت‌وگو با:

حجت الاسلام والمسلمین محمد حسین صفرزاده سمنگانی

افغانستان او را به عنوان شهید و حدت ملی انتخاب کرد

♦ با رقیبان خود از راه صلح وارد شد

♦ تاریخ افغانستان کمتر مثل او به خود دیده است

♦ هر جا خدماتی دیده می‌شود، سرانگشت او نمودار است

از چگونگی آشنایی با شهید مزاری بفرمایید؟

شناخت بنده از مرحوم شهید عبدالعلی مزاری دقیقاً در تابستان سال ۱۳۵۱ بوده است. ایشان را اولین بار در ایران در این سال زیارت کردم و این دیدن سرآغاز شناخت طولانی و محبت آمیز بنده با ایشان بود و از آنجایی که حضرت استاد مزاری هم از نظر سنی، علمی، فکری، تجربی تفاوت‌هایی با بنده داشت، طبعاً به حرف ایشان به عنوان معلم گوش می‌کردم و از راهنمایی ایشان بهره می‌بردیم. صورت متفرقه در ایام هفته با ایشان به عنوان طلبه شمال رفت و آمد داشتیم و در همین ایام ایشان در ضمن خواندن درس و بحث وادامه تحصیل با عده‌ای طلاب جوان، جلسه‌های کتاب‌خوانی، تمرین سخنرانی و مباحثه‌های سیاسی و اجتماعی که توسط ایشان برقرار شده بود، داشتند که بعضی این افراد بعداً از همکاران انقلابی و جهادپا شدند.

کیفیت درس و بحث ایشان چگونه بود؟

واقعیت این است که درس و بحث ایشان همانند سایر طلاب معمولی بود. درس‌های عمومی حوزه علمیه را می‌رفت و با طلاب مباحثه می‌کردند و فوق العاده تلاش می‌کرد و زحمت می‌کشید اما فرق ایشان با دیگران در چند نکته‌ی ذیل بود:

۱- ایشان تلاش می‌کرد هر چه زودتر بحث‌های مورد نظر خود را در حوزه علمیه تمام کند و خود را به مدارج عالی علمی برساند و نقشه‌های انقلابی خود را دنبال کند و می‌بینیم که ایشان خیلی زود در ظرف هفت، هشت سال خود را به درس خارج فقه اصول رساندند و چند سال درس خارج رفت و این تلاش‌ها ادامه داشت تا اینکه در افغانستان کودتا شد و در ایران هم انقلاب پیروز شد.

۲- ایشان مانند باقی طلاب، کتب درسی را بکلی تحصیل می‌کرد ولی بیشتر به مطالب ضروری از کتب درسی توجه داشت و بارها شبیه انتقادات و اشکالاتی که در سال‌های اخیر بر روش درسی حوزه وارد می‌شود، ایشان آن انتقادات را وارد می‌دانست و بارها می‌گفت که مطالبی در درون کتاب‌های درسی حوزه وجود دارد که خواندن آنها وقت گیر است و نباید خوانده شود و به همین جهت بود وقتی به کتاب‌های درسی ایشان نظر می‌افکنیم، به خوبی دیده می‌شد که بسیاری از بحث‌های وقت گیر را کنار گذاشته و علامت زده و خواندن آنها را غیر ضروری تشخیص داده و بارها می‌گفت که اگر اینها مختصر شود و یا تبدیل گردد، بهتر

زمستان، پیوسته مشغول تحصیل بود و خیلی خوب خود را بالا آورد.

ایشان همانند سایر طلاب در بیشتر درس‌های عمومی حوزه شرکت می‌کرد ولی این را می‌دانم که یکی از استادان مسلم ایشان در فقه و اصول مرحوم آیه‌الله مشکینی بود که خیلی با وی ارتباط داشت و بارها از ایشان یاد می‌کرد و اساتید دیگر ایشان در فقه و اصول حضرات آیات فاضل لنکرانی و محقق داماد و اعتمادی و علوی بودند که در آن ایام به عنوان مدرسین مشهور حوزه درس می‌دادند و درس‌های خصوصی هم می‌رفت و از اغلب اساتید آن زمان استفاده هم می‌کرد و البته درس فلسفه رانزد حضرت استاد مرتضی مطهری و استاد جواد آملی می‌خواند و نیز درس خارج حضرات آیه‌الله وحید و میرزا جواد تبریزی می‌رفتند.

افکار مبارزاتی و جهادی ایشان را چگونه دیدید؟

استاد شهید مزاری به حق اندیشه‌ای مبارزاتی و جهادی بین المللی اسلامی داشت. او تفکری ماورای منطقه‌ای داشت و او نهضت‌های سوسیالیستی، ناسوسیالیستی، آفریقایی و آمریکایی لاتین را هم تأیید می‌کرد. در مجموعه کتاب‌های ممنوعه و خطرناکی که پیش او بود، آثاری از انقلابیون آفریقا و آمریکایی لاتین هم همچون «چه گوارا، فرانتس فانون، ولولومبا و انقلابیون چین و...» دیده می‌شد که در همه‌ی اینها مبارزه علیه تبعیض، فقر، استعمار طرح شده بود و نیز نحوه‌ی جنگ‌های چریکی تشریح شده بود و در بین کتاب‌های او از جهان اسلام کتاب‌های حضرت امام خمینی، آیه‌الله خامنه‌ای، دکتر علی شریعتی، مودودی، سید جمال الدین افغانی کواکبی، مرحوم طالقانی، مطهری و حسن البنا و سید قطب و انقلابیون فلسطین دیده می‌شد. وی در مطالعه و بلعیدن این گونه کتاب‌ها نه شب خواب داشت و نه روز، و در کنار تکمیل مدارج حوزه علمیه این کتاب‌ها همیشه در ساک او و در مخفیگاه او دیده می‌شد و به دوستان دیگر هم می‌دادند. او به حق مجاهدی بود که تاریخ افغانستان کمتر مثل او به خود دیده است.

آیا شهید مزاری الگویی هم برای خود انتخاب کرده بود؟

شخصیت‌هایی که شهید مزاری آنها را به عنوان الگوی مبارزه انتخاب کرده بودند، همچون امام خمینی و مقام رهبری و... که درسخت‌ترین شرایط به سراغ آنها می‌رفتند و جانش را به خطر می‌انداخت و در اثر همین ارتباط فرهنگی



حجت الاسلام محمد حسین صفرزاده سمنگانی، ضمن اشاره به فعالیت‌های علمی شهید مزاری، از تعلق خاطر ایشان به بزرگان و افکار جهادی و مبارزاتی، سخن گفت.

می‌کرد، به نظرم هفت، هشت سال بیشتر مشغول درس‌های عالی حوزه نبود ولی در این مدت کم نه تابستان برای ایشان مطرح بود و نه

است. ۳- ایشان به علت گرفتاری‌های انقلابی‌ای که داشت و شب و روز در این جهت تلاش

وملاقاتها و مسافرت‌های او بین افغانستان، پاکستان، سوریه، لبنان، عراق، ایران و دیدار با امام خمینی در نجف و نیز ملاقات‌های متفرقه‌ای که با مقام رهبری در منزل ایشان در شهر مشهد و تبعیدگاهی رهبری در ایرانشهر داشتند، در ایران زندانی و در زندان اوین شکنجه‌های سختی را متحمل شد و گفته می‌شود که عکس شهید مزاری الآن مانند سایر شخصیت‌های زندانی در دیوار این زندان نصب شده است و از زبان شهید مزاری دوستان نقل می‌کنند که می‌گفت: روزی مأمور ساواک سیگاری را روشن کرده به صورت و پشت گردنم گذاشت و انتظار داشت که یا توبه کنم و یا اقرار ولی من تا آخر حتی یک آخ هم نگفتم و آرزوی یک آخ را هم به دل آن مأمور گذاشتم و البته شهید مزاری در ایران، لبنان و سوریه و پاکستان و... با بسیاری از انقلابیون از جمله شهید محمد منتظری، شهید چمران، جلال الدین فارسی و بیت امام و بعضی انقلابیون فلسطین جهت تعلیمات نظامی همکاری می‌کرد و از جمله کسانی که توسط ایشان برای تعلیمات نظامی به لبنان رفته بود، مرحوم شهید واحدی بود که به نام شریفی یاد می‌شد.

از ویژگی‌های شخصی ایشان بفرمایید

از بیت‌المال همانند اموال شخص خود مواظبت می‌کند، کنترلش در حد وسواس است تمام تلاش و کوشش او این است که نیروهای متحرک و فعال و کارساز به وجود آورد و کادر مرکزی کارساز و نیروساز به وجود آورد. مزاری شخصیتی است که در جهت پیروزی و کارهای جهادی آرام ندارد و آرام نمی‌گیرد. او هرگز خواب زیاد نمی‌کند و کمتر دیده شده است که صبح‌ها بخوابد. بلکه صبح زود از تمام بخش‌های کاری سرکشی کرده، کارها را به دقت و با حوصله دنبال و کنترل می‌کند و کوچکترین تعللی را قبول ندارد. ایشان چنان صادقانه تلاش در جهت اعمار و آبادی دارند که گویا در این کشور جنگی وجود ندارد. مزاری را شاید خیلی‌ها در جنگ‌های داخلی مقصر بدانند ولی راستش ایشان هرگز طرفدار جنگ‌های داخلی نبوده و آغازگر جنگ داخلی هم نیستند و نبوده‌اند. اما وقتی جنگی بر ایشان تحمیل گردد، تجاوز را تا پای شکست دنبال می‌کنند. پیوسته سعی می‌کنند با رقیبان خود از راه صلح وارد گردند. او معتقد است که مردم در سایه امنیت و رفاه باید اصلاح و باسواد گردند و سطح فکری مردم بالا رود. او پیوسته در نامه‌های خود به دوستانش سفارش می‌کند که به زندگی مردم آسیب نرسانند و مردم فشار روحی نبینند. کوشش می‌کند که مردم از صحنه‌های جنگ دور نگه داشته شوند. در ارتباط مردمی و اجتماعی، سخت به سنت‌های اجتماعی و سنتی مردم توجه دارد و رعایت می‌کند و هرگز تکبر و غرور در خوراک و پوشاک و زندگی او قابل رؤیت نیست. او به کمترین خوراک قناعت می‌کند. بیشتر اوقات غذای بسیار ساده و معمولی صرف می‌کند، همانند اغلب مردم کشور. از سادگی غذای او دوستان پیوسته شاک می‌پاشند. وقتی با خلقی‌ها و کمونیست‌ها جنگ می‌کرد، در جلو جبهه و سنگر بی‌باکانه به پیش می‌تاخت و به صورت شجاعانه جنگ می‌کرد. در اول انقلاب و جهاد در حمله کمونیست‌ها به چهارکنت خود شخصا در سنگر مقدم می‌جنگید و بارها دوستان سعی و تلاش نموده بودند که تفنگ را از دست او بگیرند تا مبادا شهید شود و

مردم بدون سرپرست گردند، او نپذیرفته بود و شجاعانه جنگ کرده بود...

مزاری در دوره جهاد هر جا قدم می‌گذاشت، آنجا مرکز تمرکز قدرت و نیرو و تجمع مردم بود. با آنکه علاقه نداشت که مردم جلو این مرد صف بکشند و پیوسته دوستان خود را از این کار نهی می‌کرد، ولی مردم به محض مشاهده‌ی او، خود هجوم می‌آوردند. مزاری به هر جا و هر مکان

را از خواب غفلت بیدار کرده و در مسیر صحیح هدایت کند و شب‌ها در مدتی که در این پایگاه بودم، در اطاق ایشان بودم که خیلی تأثیر فراوان روی زندگی من گذاشت؛ وضع زندگی، لباس، خوراک خیلی ساده و معمولی است، لباس‌هایی که استفاده می‌کند، بیشتر رنگ تیره دارد؛ شاید به این جهت است که لباس روشن مشکلاتش بیشتر است... مزاری زندگی شخصی‌شان



اندیشه‌ی سیاسی شهید مزاری
پیوسته‌اندیشه‌ی مصلحانه بوده است
و بر خلاف آنچه که در اثر تبلیغات
کینه‌جویانه‌ی دشمنان و مخالفان
او مشهور شده است او را انحصار طلب
و جنگ طلب می‌خوانند، او یک مصلح
واقعی بود و او مصلحت‌همه‌ی اقوام
و کشور افغانستان را می‌خواست.
چنانچه از تمام گفته‌ها و سخنرانی‌های
او مشهود است و هرگز طرفدار جنگ
داخلی نبود ولی کسانی را که خائن به
عقیده دینی و یا خائن به منافع مردم
تشخیص می‌داد، با او کار نمی‌توانست.
او بارها در صحبت‌های خود می‌گوید:
همه‌ی اقوام باید در توزیع عادلانه‌ی
قدرت سیاسی، نظامی، اجتماعی به
نسبت جمعیت در تمام زمینه‌ها شریک
باشند و همه حضور داشته باشند؛
او طرفدار انتخابات بود و می‌گفت:
کرسی‌هایی را که افراد به دست
می‌آورند، باید از طریق انتخابات باشد.
هر جاشهید مزاری حضور داشته است،
آنجا انتخابات هم بوده است؛ حتی
وقتی شهید مزاری در مرکز شورای
اتفاق اسلامی در اول انقلاب در ولسوالی
ورس «مرکز هزاره‌جات» با دعوت قبلی
باهیأت همراه که در بین آنها استاد
کاظم جعفری رئیس شورای علمای
فعلی شمال هم بود، حضور یافت،
آقای مزاری برای حل معضلات جامعه
تشیع و هزاره‌ها در مورد اتفاق شخصیت
جامع مقبول همه و همه ارگان‌های
شورا، پیشنهاد انتخابات را داد



خیلی ساده و پرمشقت می‌گذرد. مزاری انسانی باسواد، عالم، فقیه، متفکر و سخت‌معتقد به احکام خدا است. او اندیشمند با شخصیت، متین، دلسوز، طراح و نقشه‌آفرین می‌باشد و با تجربه‌ی جهادی و با روحیه‌ی ایثارگری و خستگی‌ناپذیری که دارد، در آینده می‌تواند منشأ خیر و امید مردم ما باشد و خیلی پرکار و زحمت‌کش و پیرانرژی می‌باشد. روی گشاده، چهره‌ی مهربان، کلام نافذ، اراده‌ی مصمم و قاطع، شجاع و نترس از جمله

که ارتباط داشت، وقتی نامه‌اش در آن مکان می‌رسید، قلب مردم آرام می‌گرفت و مردم احساس غرور و آرامش می‌کردند و به حق او مؤمن و نشانه‌های مؤمن واقعی در او آشکار است. اخلاقش چنین است اگر بفهمد کسی احکام و دستورات شرع را اجرا نمی‌کند، مراتب امر به معروف و نهی از منکر را درباره او اجرا می‌کند و این مراحل تا مرتبه قطع ارتباط هم ادامه دارد. ولی با این همه سعی می‌کند که او

ویژگی‌های مخصوص مزاری می‌باشد. او در یک خانواده‌ی به شدت مذهبی متولد و تعصب دینی جزء ذره ذره وجود او است و سخت به آن پایبند می‌باشد. مردان بزرگ و تاریخ‌ساز که همیشه در طول تاریخ بوده و با گام‌های استوار و محکم خود حرکت می‌آفرینند، مسیر جامعه را تغییر می‌دهند و از گردنه‌های صعب‌العبور و هول‌انگیز و خطرناک بالا می‌روند و در نتیجه پرچم کرامت و عزت و سربلندی را در سرزمین و متن جامعه‌ی خود نصب می‌کنند. باید بگویم که مزاری از این گونه آدم‌ها است. کسانی که در دوره‌ی جهاد با او در تماس هستند و از نزدیک او را می‌شناسند، همیشه خاطره‌ی خوبی را از او یاد می‌کنند. او واقعاً خدمت‌گزار مردم بوده و هست و در کنار مردم همیشه نشاط دارد. او شرح زندگی خود را ننوشته ولی به حد کافی مطالب فراوان از خود به جای گذاشته که منبع کار برای او گردد. در دوره‌ی جهاد چه در عالم مهاجرت و خارج و چه در داخل کشور هر جا خدمات علمی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی در بین مردم دیده می‌شود، سرانگشت او نمودار است و دوست و دشمن کاملاً به این امر معترف هستند. «خدا او را رحمت کند» به اولیای خود محشور بگرداند.

اندیشه‌ی سیاسی ایشان را تشریح کنید.

اندیشه‌ی سیاسی شهید مزاری پیوسته اندیشه مصلحانه بوده است و بر خلاف آنچه که در اثر تبلیغات کینه‌جویانه‌ی دشمنان و مخالفان او مشهور شده است و او را انحصار طلب و جنگ طلب می‌خوانند، او یک مصلح واقعی بود و مصلحت همه‌ی اقوام و کشور افغانستان را می‌خواست. چنانچه از تمام گفته‌ها و سخنرانی‌های او مشهود است و هرگز طرفدار جنگ داخلی نبود ولی کسانی را که خائن به عقیده دینی و یا خائن به منافع مردم تشخیص می‌داد، با او کار نمی‌کرد. او بارها در صحبت‌های خود می‌گوید: همه‌ی اقوام باید در توزیع عادلانه‌ی قدرت سیاسی، نظامی، اجتماعی به نسبت جمعیت در تمام زمینه‌ها شریک باشند و همه حضور داشته باشند؛ او طرفدار انتخابات بود و می‌گفت: کرسی‌هایی را که افراد به دست می‌آورند، باید از طریق انتخابات باشد. هر جاشهید مزاری حضور داشته است، آنجا انتخابات هم بوده است؛ حتی وقتی شهید مزاری در مرکز شورای اتفاق اسلامی در اول انقلاب در ولسوالی ورس «مرکز هزاره‌جات» با دعوت قبلی با هیأت همراه که در بین آنها استاد کاظم جعفری رئیس شورای علمای فعلی شمال هم بود، حضور یافت، آقای مزاری برای حل معضلات جامعه تشیع و هزاره‌ها در مورد اتفاق شخصیت جامع مقبول همه و همه ارگان‌های شورا، پیشنهاد انتخابات را داد که گفته می‌شود انتخابات هم برقرار و کاندیدای ایشان پیروز شده بود ولی چون به منافع بعضی حاضرین می‌رسید، قبول نشد؛ بنابراین و به خاطر همین روحیه‌ی او بود که در نظام فعلی و سیاسی افغانستان او را به عنوان شهید وحدت ملی انتخاب کردند و دولت تصویب کرد. او طرفدار نظام و حکومتی در کشور بود که عدالت اجتماعی در همه‌ی بخش‌ها مشاهده گردد و ریشه‌ی تبعض و نژادپرستی از بین برود به هر صورت در صدد بالای از اقوام مختلف جامعه افغانستانی او را قبول دارند و باو عشق می‌ورزند و مخالفین او دو دسته‌اند: عده‌ی شان او را هرگز ندیده‌اند، کور کورانه، قضاوت می‌کنند و عده‌ی دیگر شان بدان جهت با او بد هستند که کارهای انقلابی او جایگاه مردم فربشی آنها را با خطر می‌انداخت.

چرایی پرسش (۲)

♦ وهاب آریان "عطّاش"

در شماره قبل گفته شد؛

..اینکه از چه چیزی بپرسیم و یا از چه کسی، اصولاً تجویزی برای این سوال وجود ندارد، مهم نیست از چه پرسیده می شود مهم نیست سوال چه مدتی شما را به خود مشغول می کند، مهم نیست پاسخی محکمه پسند برای سوال یافته اید یا نه، آنچه مهم است عدم توقف در سوال است، بدین معنا که در مقام سوال نباید توقف کرد نباید به همان پوسته سوال به عبارت دیگر به ظاهر سوال بسنده کرد، باید پس سوال سوالات دیگری مطرح شود، نباید به همان ظاهر سوال اکتفا کرد و توقف را جایز دانست، اگر به همان ظاهر بسنده شود قطعاً پاسخی مشخص برایش موجود است و یا شاید هم پاسخی برایش پیدا نکردیم. در حالت اول همانند همه طی طریق می کنیم و به ادامه زندگی می پردازیم، حالت دوم که صورت مخرب تری هم دارد همان جاست که می گویند در شک و شبهه نمائید که زیر آب اعتقادات خورده می شود.

اما در این شماره و در ادامه مباحث گذشته عرض می شود؛

در واقع اگر نتوانیم از این سوال به سوال جدی تری منتقل شویم و یا پاسخی ظاهری برایش پیدا نکنیم، خود سوال بالای جانمان می شود و ریشه یقین را متزلزل می کند. آنجا که گفته اند شک خوب است، برای آنجاست که مقدمه یقین شود. شک یعنی طرح سوال، در واقع انگار اینگونه گفته اند سوال خوب است در صورتی که مقدمه سوال جدید و عمیق تری شود که در لوای سوال جدید پاسخ سوال قبلی داده شده و یقین ایجاد شود. ولی باز همین پاسخ در لوای سوال جدید شکی می شود مقدمه یقینی دیگر و این روند همچنان ادامه دارد تا تحت این روند انسان رشد کرده و به مقام والای خویش که همان مقام انسان کامل است برسد. اما برگردیم به همان مطلب قبل، اگر در بدترین حالت در سوال توقف کردیم و نه پاسخی ظاهری برایش یافتیم و نه سوال جدید و عمیق تری تولید شد، در این صورت ناخواسته در مقام سوال و شکی خانمان سوز سکنی گزیده ایم که نتیجه ای جز تحلیل ذهن و از بین رفتن یقین دربر ندارد.

در واقع ما یک وظیفه بیشتر نداریم یا باید تامل و تفکر نکنیم و یا اگر به تفکر و تامل می پردازیم باید درست تامل کنیم. در این جاست که عده ای نهی می شوند از تامل در برخی مفاهیم و معانی، و گرنه تامل و تفکر برای انسان در هر مقامی آزاد و اتفاقاً بدان امر شده است، اما چون انسان معمولاً تمام قواعد تفکر را نمی تواند رعایت کند، برای عدم سقوط به آنچه فعلاً دارای آن است به صورت عام نهی شده از تامل در برخی معانی و مفاهیم؛ در واقع این نهی بدان معناست اتفاقاً که، وظیفه نوع انسان تفکر در همان معانی است اما از تنبلی و عدم رعایت قواعد مجبور شده اند فعلاً روال نهی را پیش گیرند تا مخاطب به بلوغ فکری رسیده و خود به خود تدبیر در آن معانی را بدون ترس از گمراه شدن و سقوط پی گیرند.

سوال مهم نیست از کجا و یا چه چیزی آغاز می شود مهم، تقویت ذهن پرسشگر است، سوال می تواند از اتفاقات روزمره آغاز شده و به مرور تقویت شود، مشکل آنجاست وقتی می خواهیم این حس را تقویت کرده و قوه پرسشگری را زنده کنیم، احساس می کنیم در همان ابتدای کار باید سوالات عمیق و جدی برای ذهن مطرح شود تا خوب آب دیده شود، اتفاقاً این عجله هم باعث خستگی می شود و هم باعث تنفر از پرداختن به سوال می شود. واقعاً نیاز نیست در ابتدای امر بخواهیم اساس عالم هستی را کشف کرده و یا سوالاتی از قبیل عالم امکان و مافی هایش مطرح کنیم، سوال همچنان باید حول دنیای روزمره ما باشد و سیر طبیعی خویش را پی گیرد. در واقع اساسی ترین نکته ای که حائز اهمیت است توجه به همان حس پرسشگری است و گرنه ذهن ما خودش سوالات را کشف، و به مرور مطرح می کند؛ تنها وظیفه ما، تذکر به روند تولید سوال است و متوقف نشدن در مسیر پاسخ های داده شده.

یعنی تنها حواسمان به این باشد تا حس پرسشگری ذهن را همانند همان کودک پرسشگر حفظ کنیم. یعنی بجای آن جمله کلیشه ای به گوش آشنای ما؛ که بگوییم بزرگ می شود خودت متوجه می شوی و یا نهیب زدن آنکه چقدر سوال می پرسی بیهوده دیگر؛ بگذاریم جوانان ذهن را هر چه بیشتر شاهد باشیم و با هیچ جمله یا تلنگری جلوی پرسشگری اش را نگیریم. اصلاً در مواجهه با سوال نگویید توقف را جایز ندانید، و یا خسته نشوید و آن را به زمانی دیگر حواله دهید، بگذارید با همان سوال شب به رختخواب رفته و با همان سوال از خواب بیدار شوید، یعنی همچنان مسئله برایتان مطرح باشد و با آن زیست کنید، تلاش نکنید خود را به غفلت زده و سوال را از صفحه ذهن تان پاک کنید، بگذارید سوالات با شما زندگی کنند نترسید هیچ اتفاقی برایتان نمی افتد، جز آنکه به حس پرسشگری تان جواب مثبت داده و چند صباحی است که در حد نامتان (انسان پرسشگر) به زیست انسان گونه مشغول هستید. کلام آخر آنکه؛ پرسش بسیار مهم است، باید مدتها ذهن را مصروف این حس واجب و خدادادی کنیم.



به مناسبت روز درختکاری و ترویج عملی فرهنگ حفاظت از محیط زیست، بخش فرهنگی داوطلبانه یک صفحه از صفحات خود را کم می کند.

در این شماره می خوانیم:

گفت و گوی سیاسی ۱۵ حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید فرج الله موسوی

گفت و گوی قرآنی ۱۷ حجت الاسلام والمسلمین محمد عبداللهیان

گفت و گوی فلسفی ۱۹ حجت الاسلام والمسلمین باقر صاحبی



دبیر بخش فرهنگ و هنر: وهاب آریان



جهت بررسی و تحقیق
در موضوع "نقش، جایگاه
و تاثیر امام خمینی (ره) در
فرهنگ جامعه" خدمت
حجت الاسلام والمسلمین
دکتر سید فرج الله موسوی
ریاست دانشگاه آزاد تهران
واحد یادگار امام رسیدیم.
در این مصاحبه جناب دکتر
به نکات خوبی من جمله
مبنای قیام امام (ره) اشاره
فرمودند.

حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید فرج الله موسوی

امام (ره) اگر فقه نخوانده بود هرگز فکر انقلاب و قیام به ذهنش خطور نمی کرد

امام روی منطق فقاہت عمل می کرد پس اگر نتوانیم بر اساس امر به معروف و نهی از منکر حرکت ایشان را توجیه کنیم، باید روی اساس حفظ اسلام توجیه بکنیم.

شرط دیگری هم فرمودید دارد، بدان اشاره فرمایید.

بله، شرط دوم این است که اگر کسی می خواهد با منکری مبارزه کند، ضرر نفسی و مالی و یا عرضی به خود او، اطرافیان، ملازمین و اصحاب او وارد نشود و اگر از انکار یک منکر ضرر نسبی به او و یا همراهان او وارد شود، وجوب ساقط می شود. خبر روی این دو شرط، ما چطور حرکت امام را توجیه کنیم! در اینجا من این دو شرط را بازتر می کنم تا بحث روشن تر شود: در امر به معروف و نهی از منکر، برخی از فقها، می گویند در فرض علم و یا اطمینان به تاثیر واجب است، اما اگر ظن به عدم تاثیر باشد، مرحوم محقق در شرایع دارند که تکلیف ساقط می شود. حتی در صورت تساوی طرفین، باز هم مرحوم محقق می فرماید اینجا واجب نیست. خوب در اینجا امام نظری دارند و می گویند اگر ظن به عدم تاثیر باشد، و لو «ظنا قویا»، ساقط نمی شود. می گویند ملاک این است که یک احتمال عقلایی در تاثیر باشد. مرحوم والد ما از ایشان تبعیت کردند که اگر ظن به عدم تاثیر باشد، ساقط نمی شود. حالا این فتوا چگونه از روایات و ادله استفاده می شود؟ آیات امر به معروف و نهی از منکر اطلاق دارد: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ». «وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ».

قرآن می گوید باید امر به معروف و نهی از منکر، حتی با علم به عدم تاثیر انجام بشود، اما اجماع داریم که اگر علم به عدم تاثیر است یا اطمینان به عدم تاثیر هست، قطعاً واجب نیست. این اجماع مقید بر این آیات است و این مورد وفاق است. آنچه مورد اختلاف است، ظن به عدم تاثیر است، یا می دانیم که اگر امر و نهی کنیم، نتیجه ندارد. در اینجا مثل مرحوم محقق

و نهی از منکر» داریم. این یکی از ابواب فقهی و از فروع دین ما هم هست. در این بحث یک سوال این است که آیا امر به معروف و نهی از منکر، یک واجب عینی است یا کفائی؟ سوال دیگر این است که آیا یک واجب عقلی است یا نقلی و یا مرکب از عقلی و نقلی است؟ یعنی با آن خصوصیتی که در فقه و در شرع آمده، اصلاً عقل راهی به آن دارد یا نه؟ چه بسا عقل تخطئه کند به این که کسی که عمل غیر صحیحی را انجام می دهد، به دیگری چه ارتباطی دارد که او را امر و نهی کند، لذا بعضی ها قائل به نقلی بودن محض می باشند. اما این پرسش ها محل بحث فعلی ما نیست. سوال اصلی ما در اینجا این است، که آن زمانی که امام نهضت اسلامی را آغاز کرد، بر چه پایه فقهی آغاز کرد؟ آیا واقعاً بر اساس عمل به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر بود یا نه؟، دو شرط مهم در باب امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد که فقها بدان اشاره کرده اند. یک شرط مساله تاثیر است. همه شاگردهای امام، از جمله مرحوم والد ما رضوان الله تعالی علیه، می گفتند در سال ۴۱-۴۲، هیچ کس احتمال نمی داد که بتوان با نظام پهلوی مقابله کرد و تاثیر هم داشته باشد. عجیب است، در همین مساله، روایتی داریم که اگر کسی می داند که اگر با حاکم جائز مقابله کند، اثر ندارد «لَمْ يُؤْجَرْ عَلَيْهَا» و لَمْ يَرْزَقِ الصَّبْرَ عَلَيْهَا». اگر در این راه به بلیه ای گرفتار شد، ماجور نیست. امام هم طبعاً در آن زمان می دانست اثر ندارد. خود نامه هایی که گاهی امام در نجف، نوشتند و برخی از آنها هم چاپ شده است، حاکی از این است که امام اطمینان به نتیجه نداشتند. همین مساله که در امر به معروف باید نتیجه و تاثیر باشد، این معنایش این است که فقه ما نتیجه گراست.

امام (ره) براساس کدام عقیده و با چه مبنایی قیام خویش را آغاز کردند؟

امام واقعاً یک شخصیت جامع الاطراف در عرفان، فلسفه، تفسیر و فقه بود و در تمام این علوم نه تنها تبحر داشت بلکه در حد اعلایی بودند. این ابعاد، یک شخصیت ممتاز و واقعاً بی نظیری از امام در تاریخ روحانیت ساخت. اگر بخواهیم بررسی کنیم که چه چیزهایی در شکل گیری شخصیت امام نقش داشت و آیا عرفان امام، اخلاق امام، فلسفه امام، تفسیر امام در شخصیت ایشان تاثیر داشت یا نه؟، در این جهت شاید بتوان گفت بُعد معنوی و عرفانی امام، در شکل گیری شخصیت فردی ایشان نقش بیشتری دارد، ولی به نظر من تردیدی نیست در این که اوج علمی امام در فقاہت اوست. پروازهای علمی که امام داشتند و ایشان را بر فراز امت و جامعه و همه چیز قرار داد، فقاہت اوست، و آن چه که انقلاب را بوجود آورد، همین بُعد فقاہت امام است، یعنی امام هر چه در عرفان و فلسفه کار می کردند، برای خود کشفیات و شهودی هم بدست می آوردند، اما اگر بدنیاال فقه نیامده بودند و این ابداعات و نکات و تحقیقات عجیب را در فقه پیدا نکرده بودند، قطعاً چیزی به عنوان انقلاب و مقابله با نظام سلطه، در ذهن امام هم نمی آمد. البته این مدعی من است و باید اثبات شود. خود همین موضوعی است که بحث های مختلفی را می طلبد و شاید بحثی که الان می خواهم به آن اشاره کنم، تا حدی بتواند آن را اثبات کند.

می توانید حرکت امام (ره) را در قالب یکی از ابواب فقهی دهید تا بحث آغاز گردد؟

بحث را از اینجا آغاز می کنم که ما در فقه بابی به نام «امر به معروف

در شرایع، علامه در تحریر، شهید اول در دروس و اردبیلی در مجمع الفایده می‌گویند اگر ظن به عدم تاثیر است، وجوب امر به معروف ونهی از منکر ساقط است اما امام می‌فرماید با فرض ظن به عدم تاثیر ساقط نیست. روایاتی هم وجود دارد که مساعد با نظریه مرحوم محقق است، مثل روایت مسعده بن صدقه (وسائل الشیعه، ج ۱۶، کتاب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر باب اشتراط الوجوب بالعلم بالمعروف والمنکر و تجویز التأثير والامن من الضرر).

حدیث اول انگار نیاز به توضیحی مضاعف دارد.

بله، حدیث اول یک کبرا دارد، کسی از امام صادق(ع) سوال می‌کند که امر به معروف و نهی از منکر بر همه امت واجب است؟ امام(ع) فرمود نه: «أَمَّا هُوَ عَلَى الْقَوِي الْمَطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ». بر آن کسی که قوی است، نفوذ دارد و مطاع است واجب است. یعنی حرفش تاثیر دارد، از همین مطاع اشتراط تاثیر استفاده می‌شود. در ذیل همین روایت مسعده، این روایت معروف هم هست که «أَنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ أَمَامٍ جَائِرٍ»، و کسی از امام سوال می‌کند معنایش چیست؟ حضرت فرمود: «هَذَا عَلَى أَنْ يَأْمُرَهُ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ- وَهُوَ مَعَ ذَلِكَ يَقْتُلُ مِنْهُ وَالْأَفْلَا». یعنی «کلمه عدل عند امام جائر» و وقتی افضل جهاد است، که این آدم خودش کلمه عدل را بفهمد و جائر هم قبول کند، گاهی اوقات برخی به این روایت تمسک می‌کنند و خودشان را در معرض خیلی از خطرات قرار می‌دهند، اما کجا دین گفته است کسی برود نزد صدام یا حاکم جائر دیگری بگوید من می‌خواهم به این روایت عمل کنم: «أَنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ أَمَامٍ جَائِرٍ».

چون قید «یقبل» داریم، این روایات اگر نگوئیم صریح، ظاهر در این است که امر به معروف و نهی از منکر مقید به تاثیر است. روایت یَحْيَى الطویل هم هست که می‌پرسد کجا امر به معروف است؟ امام می‌فرماید: «أَمَّا يُؤْمَرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيُنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مُؤِمِّنٌ فَيَتَعَطَّ- أَوْ جَاهِلٌ فَيَتَعَلَّمُ- فَأَمَّا صَاحِبُ سَوْطٍ أَوْ سَيْفٍ فَلَا». آنجا که مومنی علم به اثر داشته باشد، اما کسی که قلدر و زور گواست، اهل شمشیر و سیف است و می‌داند حرف شمارد او اثر نمی‌کند، اینجا امر به معروف بر شما واجب نیست، خوب شاه هم صاحب سوط و سیف بود، لذا یکی از مصادیق بارز این عنوان است.

روایت بعدی، روایت مفصل بن یزید است که می‌گوید امام صادق(ع) به من فرمود: «يَا مُفْضِلُ مَنْ تَعَرَّضَ لِسُلْطَانٍ جَائِرٍ- فَأَصَابَتْهُ بِلَيْلَةٍ لَمْ يُوجَزْ عَلَيْهَا- وَلَمْ يَزِرْهُ الصَّبْرُ عَلَيْهَا»، یعنی اگر در اعتراض به سلطان جائر مصیبتی ببینید، خدا جارش نمی‌دهد.

در همین زمینه روایتی دیگر هم به ذهن دارید؟

بله، روایتی هم داریم که مامون از امام هشتم(ع) سوال کرد محض اسلام چیست؟ امام فرمود: «حُضُّ الْأَسْلَامِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِلَى أَنْ قَالَ- وَ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاجِبَانِ- إِذَا امْكُنَّ وَ لَمْ يَكُنْ خِيفَةُ عَلَى النَّفْسِ». خوف بر نفس نباید باشد. و هر جا امر به معروف مستلزم ضرر جانی و مالی بر عامل یا ناحی باشد، اصلاً واجب نیست. روایات دیگری هم هست که باید مورد بررسی قرار بگیرد و من طبعاً نمی‌توانم همه جهات را اینجا عرض کنم، می‌خواهم گذرا رد بشوم. صاحب جواهر هم به این مبنا اشاره می‌کند، آنجا که می‌گوید: «ولیکن احدکم بمنزله الطیب المداوی ان رای موضعاً لدوائه، و الامسک». ایشان می‌گویند از این استفاده می‌شود که اگر طیب احتمال دهد در یک موضع، از مواضع بدن دارویی بگذارد و این اثر می‌کند، این کار را انجام می‌دهد. حالا این مبنای فقهی امام است و من برای فتوای امام نتوانستم مبنای دیگری جز این پیدا کنم، اگر آقایان مبنای دیگری سراغ دارند، بیان کنند.

خب به نظر تان چه مسئله ای اینجا مطرح می‌شود و ربط آن به حرکت امام (ره) چه می‌تواند باشد؟

حال سوال این است امام در مساله امر به معروف و نهی از منکر این کار را کرد و یک فقهی است که تمام وجودش با فقه آمیخته شده است، یک دور حاشیه عروه زده و یک دور حاشیه وسیله زده است. این خود از نکات برجسته دوران فقهائی امام است که اول یک دور حاشیه بر وسیله و عروه زده است و بعد تحریر الوسیله را نوشته است. یعنی معلوم بوده که یک فقهی بوده است که تمام فقه با وجودش عجین بوده است، با این وصف به این موضوع توجه نفرموده‌اند که من از چه بابی می‌خواهم در مقابل شاه بایستم و قیام کنم؟! از آن طرف یقین به عدم تاثیر در آن زمان هم بوده است. یا باید بگوئیم ایشان همچنین یقینی نداشته است، یا مبنای دیگری داشته است. حالا اگر شرط تاثیر را حل کردیم، شرط دوم یعنی «ان لا یكون فی انکاره مفسده» را چه کار بکنیم؟ امام می‌فرماید: «لو علم او ظن ان انکاره موجب لتوجه ضرر نفسی او عرضی او مالی یعتد به علیه، او علی احد متعلقیه کالقربانه و اصحابه و ملازمیه، فلا یجب و یسقط عنه، اگر علم دارد یا گمان دارد که انکار یک منکر موجب توجه ضرر نفسی یا عرضی، برخوردش یا بستگان خودش و حتی ملازمین و دوستانش وارد می‌شود: «فلا یجب و یسقط عنه». دیگر امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست. جالب این است که این جهت، از آن زمان محرز بوده است

که ضرر دارد، چون تا پای اعدام امام رفتند و از نظر ضرر مالی هم بیت ایشان را غارت کردند، بر خودش و بر بستگان و بر شاگردانش ضرر زدند، چطور ما می‌توانیم بگوئیم این حرکت بر اساس امر به معروف و نهی از منکر بوده است؟، یعنی با وجود این شرط آیا ما می‌توانیم بر فتوای خود امام، حرکت ایشان را درست بکنیم و بگوئیم اساس حرکت امام بر مبنای امر به معروف و نهی از منکر بوده است؟ شرطی که خود امام هم تصریح می‌کنند، نبوده است؟!

پس بدین معنا باید دنبال مبنایی دیگر غیر از مسئله امر به معروف و نهی از منکر برای قیام امام (ره) بود؟

بله، تا اینجا به این نتیجه می‌رسیم که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌تواند پایه حرکت امام باشد و باید یک چیز دیگری مبنای حرکت امام باشد. حال باید ببینیم چه مبنای فقهی محکمی را می‌توانیم، ارائه دهیم، که مشکلات، شرط و شروطهای امر به معروف ونهی از منکر را نیاز نداشته باشد. ما یک عنوانی در فقه داریم، به عنوان «حفظ بیضه اسلام» و لو این مساله گاهی در بحث امر به معروف و نهی از منکر مخلوط هم شده است و اتفاقاً در فتاوی امام در همین بحث امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده است اما به ذهن من می‌رسد، این در فقه ما بحث جدایی است و کاری به امر به معروف و نهی از منکر ندارد، بیضه در لغت به معنای حریم است، ولی این ادریس در سرائر می‌گوید: «بیضه الاسلام، مجتمع الاسلام». دیگران هم از ابن ادریس تبعیت کردند. گاهی «ساس الاسلام» هم گفته می‌شود. به هر حال یکی از واجبات در شریعت، حفظ بیضه اسلام است اما نکته مهم این است که بر چه کسی واجب است؟ آیا بر همه مردم واجب است؟ آیا همه مردم می‌توانند بیضه اسلام را درست بفهمند و این که آیا در مخاطره هست یا نه؟

به نظر من اگر یک مقدار در ادله این موضوع غور بکنیم، بر یک گروه خاص که علما و فقها باشند، واجب است. ما روایاتی داریم که: «العلما حصون لاسلام»، تعبیر به حصن شده، حصن آن دیواری است که دور یک مکان است و کاملاً آن مکان را از هر شری حفظ می‌کند و علما هم به حصون تشبیه شده‌اند. در اینجا بحث‌هایی بین آقایان وجود دارد که آیا از تعبیر «حصون» می‌شود ولایت فقیه را استفاده کرد یا نه؟ بعضی‌ها می‌گویند بله می‌شود و تصریح می‌کنند وقتی فقیه می‌خواهد حصن اسلام باشد، پس همه چیز باید به او بر گردد، که مراقبت بکند و مراقبت صورت نمی‌گیرد مگر با ولایت و حکومت. یعنی نمی‌شود از حصون الاسلام، فقط مسئله افتاء و قضاء را استفاده کرد بلکه خود ولایت و حکومت را می‌شود استفاده کرد. به نظر من این روایات نیامده که فقط ولایت و حکومت را برای علما و فقها اثبات بکند تا عده‌ای بگویند که شما فقط یاد گرفته‌اید که برای مردم قیم درست کنید، بلکه اگر در این تعبیر دقت بکنیم، به یک عنوان مهم‌تری از عنوان ولایت برمی‌خوریم که بر عهده فقها است و آن هم حفظ دین است.

پس بدین لسان بر فقیه و حکیم واجب می‌شود.

بله، لازمه این عنوان این است که آن جایی که فقیه می‌بیند اصل دین در خطر است، خودش باید مقدم بر همه، اقدام بکند و این تکلیف دیگر متوقف بر این که ضرر به او وارد نشود نیست، یعنی تنها موردی که لاضرر و لاجرح بر آن حکومت ندارد و مقدم نمی‌شود، همین واجب حفظ اسلام است. چون تکلیف لاضرر و لاجرح بر ادله امر به معروف و نهی از منکر حکومت دارد، غیر از این که روایاتی هم داریم که اگر ضرری بود امر به معروف و نهی از منکر ساقط می‌شود، اما تکلیف حفظ بیضه الاسلام، مقید به هیچ چیز نیست و هیچ چیز بر آن حاکم هم نیست. جایی که دین در خطر است، در رجه اول خود فقیه باید اقدام بکند، ولو مع العلم بعدم التأثير. حالا ببینید چقدر زاویه این مساله از بحث امر به معروف و نهی از منکر جدا می‌شود، در امر به معروف و نهی از منکر از کان فقهی می‌گویند: مع العلم بالتأثیر او الإطمینان لازم است. البته امام و عده دیگری از فقها فرمودند، اگر ظن به تاثیر یا ظن به عدم تاثیر باشد، باز هم لازم است، اما در حفظ اسلام این حرف‌ها نیست، چون در اینجا حفظ بیضه اسلام است و اصل دین در خطر است.

یعنی در فقه ما حفظ دین بر حفظ نفس، مال، آبرو و بر همه چیز مقدم است. واقعا یکی از شگفتی‌ها درباره امام (ره) این است که امام نخواست یک ریسکی بکند یا دنبال قهرمان شدن باشد یا دنبال این باشد که یک حرکت سیاسی بکند و بگوید هر چه بادا باد، بلکه امام روی منطق فقهات عمل می‌کرد پس اگر نتوانیم بر اساس امر به معروف و نهی از منکر حرکت ایشان را توجیه کنیم، باید روی اساس حفظ اسلام توجیه بکنیم. در یک روایتی یونس از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند، (کافی، ج ۵، ص ۲۱ و وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۹) کسی به حضرت عرض می‌کند که یک نفر شمشیر و قوس و تیر و کمان به مردم می‌دهد که به همراه او به جنگ بروند، رفقای او به او رسیده و گفتند چه فایده‌ای دارد، نباید با او به جنگ بروید، او روی اهداف دینی و شرعی جنگ نمی‌کند. حضرت فرمود حرف درستی زنده، نباید کسی با او به جنگ برود، تا می‌رسد به اینجا که حضرت فرمود: «وَأَنَّ خَافَ عَلَى بِيضَةِ الْإِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِينَ قَاتِلٌ».

اگر نه تنها یقین، بلکه حتی اگر خوف این دارد که اسلام در خطر است، وجوب قتال است. امام در زمانی حرکت خود را آغاز کرد که یقین داشت، اسلام دارد از بین می‌رود. گاهی جملاتی از امام پخش می‌شود که: «اسلام در خطر است»، «به داد اسلام برسید». ماها قبلاً می‌گفتیم صرف سخنرانی است اما این تعبیرات، یک تعبیر فقیهانه است، نه تعبیر خطیبانه و غیر مستند به مسائل فقهی. شاید عده‌ای که در ابتدا نتوانستند با امام همراهی بکنند، در ذهنشان همین بوده که با مقوله امر به معروف و نهی از منکر نمی‌توانیم پیش برویم، چون یقین داریم اثر ندارد، خوف جانی، مالی و عرضی هم داریم، خودمان در کتاب‌های فقهی نوشتیم، اگر این‌ها باشد، امر به معروف و نهی از منکر ساقط می‌شود، حتی چه بسا جایز هم نباشد.

پس چطور شد امام این کار را کرد؟ چون این عنوان دیگری است، نه تنها خوف بلکه یقین داشت اسلام دارد از بین می‌رود لذا به میدان آمد. چرا امام تزلزل نداشت؟ بالاخره این یک چیزی نبود که عادی و طبیعی باشد و به این نحو سابقه داشته باشد. گفته می‌شود در آن زمان که امام حرکت را آغاز کردند، بعضی‌ها می‌گفتند که تا امام همه ما را از بین نبرد، دست بر نمی‌دارد! منظورشان این بوده که این راه اینقدر خطر دارد که همه حوزه از بین می‌رود و همه آقایانی که در این مسیر بیایند، کشته یا تبعید یا زندان خواهند شد. خب این‌ها حرف یک عده بوده اما امام روی عنوان: «وَأَنَّ خَافَ عَلَى بِيضَةِ الْإِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِينَ قَاتِلٌ»، اقدام کرد.

عرض کردم بحث وجوب حفظ بیضه الاسلام معمولاً در کتاب جهاد مطرح می‌شود و یکی از مناقشات تبلیگی این است که چرا امام آن را در ذیل بحث امر به معروف و نهی از منکر آورده‌اند؟ شاید چون در تحریر بحث جهاد را مطرح نکردند، خواسته‌اند آن را در امر به معروف ادغام بکنند. مرحوم شیخ طوسی در کتاب جهاد آنجا که شروط جهاد را بیان می‌کند، می‌گوید، اگر این شروط نبود جهاد جایز نیست، بعد می‌گوید: «لَا إِنْ دَعَا الْمُسْلِمِينَ أَمْرَ يَخَافُ مَعَهُ عَلَى بِيضَةِ الْإِسْلَامِ وَ يَخْشَى بَوَارَهُ أَوْ يَخَافُ عَلَى قَوْمٍ مِنْهُمْ فَانْهَ يَجِبُ حِينَئِذٍ دِفَاعُهُمْ». یدهم به معنای فرا گرفتن است، اگر فرا بگیرد مسلمانان را یک امری که یخاف معه علی بیضه الاسلام، و خوف کهنه شدن اسلام بایاید، دفاع واجب است. همین مطلب در کشف الرموز، تذکره، منتهی، رساله فخریه، دروس و مهذب، هم وجود دارد و از مواردی است که هیچ خلاقی در آن وجود ندارد. اما این واجب، واجبی است که دیگر مقید به ضرر نیست. اطلاق ادله، سیره ائمه و حرکت امام حسین علیه السلام، موید آن است که جایی که اساس اسلام در مخاطره بوده، دیگر نفس انسان ارزشی ندارد و باید در این راه فدا بشود. امام خودشان در همان شرط رابع امر به معروف و نهی از منکر این مسئله را مطرح کردند و می‌فرمایند: «لو كان المعروف والمنكر من الامور التي يهتم به الشارع الاقدس، كحفظ نفوس قبيلة من المسلمين، و هتك نواميسهم، او محو آثار الاسلام و محو حجة، بما يوجب ضلالة المسلمين، او امحاء بعض شعائر الاسلام، كبيت الله الحرام بحيث يمحى آثاره و محله، و امثال ذلك، لا بدّ من ملاحظه الاهمية، و لا يكون مطلق الضرر- و لو النفسی- او الحرج موجباً لرفع التكليف». اگر از اموری باشد که شارع به آن اهتمام دارد، مثل حفظ نفوس مسلمین و هتك نوامیس آنها، لا بدّ من ملاحظه الاهمية و یک اشاره اجمالی به دلیل مسئله هم دارند که: لا يكون مطلق الضرر- و لو النفسی- او الحرج موجباً لرفع التكليف. یعنی ضرر دیگر رافع تکلیف نیست با این که امام لاضرر را حکم حکومتی می‌داند و اصلاً مبنای ایشان با بقیه مخالف است و می‌گویند بر هیچ حکمی از احکام حکومت ندارد، ولی اینجا می‌خواهد بفرماید مشهور هم که لاضرر و لاجرح را حاکم بر ادله اولیه می‌دانند، اینجا دیگر نمی‌تواند مقدم بشود. بعد امام می‌فرماید: «فلو توقفت اقامه حجج الاسلام بما يرفع بها الضلالة علی بذل النفس او النفوس فالظاهر وجوبه، فضلاً عن الوقوع فی ضرر او حرج دونها». آنجایی که برای حفظ اسلام لازم است جانمان را بدهیم، جان‌ها باید داده بشود. سپس می‌فرماید: اگر سکوت علمای دین و روسای مذهب موجب هتك اسلام و ضعف عقاید مسلمین بشود، اینجا اظهار واجب است ولو موثر هم نباشد و در اینجا «لا يلاحظ الضرر و الحرج بل تلاحظ الاهمية». بعد هم می‌فرمایند: اگر در سکوت علما دین خوف این باشد که منکر معروف شود، یا معروف منکر، اظهار علم واجب است و سکوت جایز نیست ولو با علم به عدم تاثیر. معلوم می‌شود در ارتکاز علمی امام حفظ بیضه الاسلام و دفاع از اسلام از مقوله امر به معروف نیست، والا اگر مقوله امر به معروف باشد، همه فقها می‌گویند با علم به عدم تاثیر، امر به معروف واجب نیست، پس چطور اینجا استثنا می‌شود؟

من قبلاً در ذهنم بود که یک استثنائی شده و دنبال این بودم که دلیل استثنا چیست، اما حالا به این نتیجه رسیدم که نه، اصلاً یک تکلیف دیگری است به نام «حفظ بیضه الاسلام». که امثال لاضرر بر آن حکومت ندارد. بعد از انقلاب هم ملاحظه کردیم بیشترین تاکید امام روی اسلام بود، شاید امام سخنرانی‌ای نداشته باشد که درباره اساس اسلام، مطلبی نفرموده باشد، اینها همه بر می‌گردد به این واژه مهم و بر همین اساس تفسیر می‌شود.

نسبتی که امام خمینی (ره) در زندگی خود با قرآن کریم داشتند نوعاً مورد غفلت است

نوعی افراط در تفسیر قرآن به وسیله ی روایات وجود دارد که روایات را بدون رسیدگی تطبیق می دهند و این خود یک انحراف است.



جهت بررسی و تحقیق در موضوع
"بررسی شخصیت قرآنی امام (ره) و
تاثیر قرآن در فرهنگ اسلامی خودمان"
خدمت حجت‌السلام والمسلمین محمد
عبداللهمیان مدیر مسئول موسسه معارف
اسلامی امام رضا (ع) رسیدیم. در این
مصاحبه جناب استاد به نکات خوبی اشاره
فرمودند.



موضوع مصاحبه بررسی شخصیت قرآنی امام (ره) و تاثیر قرآن در فرهنگ اسلامی خودمان است. اگر ممکن است ابتدا خودتان را معرفی بفرمایید.

اینجانب محمد عبداللهمیان مدیر مسئول فصلنامه قرآنی «بینات»، نشریه قرآنی «بشارت» (ویژه جوانان)، گاهنامه میراث قرآنی «آفاق نور»، نشریه «سپیده آفرین» (ویژه نابینایان) و مدیر مسئول موسسه معارف اسلامی امام رضا (ع) هستم.

پس از گذراندن سطوح عالی در حوزه علمیه مشهد، در سال ۵۸ وارد حوزه علمیه قم شدم و به حمدالله خوشه چین خرمن اساتید بزرگ در این حوزه علمیه بوده ام و هم اکنون با افتخار سالهاست که در حوزه نشر معارف قرآن کریم مشغول به فعالیت می باشم و در زمینه های فقه و اصول، تفسیر، اخلاق، حکمت و عرفان نظری مباحثاتی دارم.

به عنوان سوال اول بفرمایید با آنکه زبان قرآن برای همه قابل فهم است، دلیل مهجوریت قرآن کریم را چه می دانید؟

سوال بسیار مفیدی است. در جامعه به خصوص در میان نسل جوان با اینکه عاشق قرآن کریم و پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت (ع) هستند، اما چندان حقایق قرآن کریم رواج ندارد و این مهجوریت قرآن کریم دلایلی دارد؛

اول این است که کسانی که متولی مباحث قرآنی هستند، توجه خود را به ظواهر قرآن معطوف کرده اند باوجود آنکه قرآن کریم دارای معارف و حقایق تربیتی است. آن وقتی که ما قرآن را در آموزش های خودمان از محور خودش خارج می کنیم و از پیش خود می آییم یک مسائلی از قرآن عمده می کنیم و آنچه عمده است را به حاشیه می رانیم و به آن توجه نمی کنیم، این باعث مهجوریت قرآن می شود؛ زیرا ما بیش از حد به ظواهر قرآن توجه می کنیم و به حقایق و معارف و پیام های زندگی ساز و حرکت آفرین قرآن کم توجه هستیم.

دوم اینکه امروزه از قرآن حرف بسیار است، از دیستان، دبیرستان، دانشگاه و محفل ها و در بسیاری موارد، قرآن آموزی به صورت اجبار و اکراه در آمده است، در حالی که شعار قرآن این است: لا اکراه فی دین... در هر کاری که با اکراه و اجبار همراه باشد، انسان آن را نمی پذیرد و پس می زند و این باعث می شود که افراد خوب دل ندهند و گوشی شنوا برای فهم پیام های قرآنی نداشته باشند.

سوم اینکه در جامعه، آنهایی که با عنوان الگوهای قرآنی مطرح می شوند، خودشان رفتار و تربیت قرآنی ندارند و این افراد، تاثیر



ترسیم است؟

نسبتی که امام خمینی در زندگی خود با قرآن کریم داشتند نوعاً مورد غفلت است و در اذهان عمومی عنایت چندانی بر آن نیست. دلیل آن این است که وجه سیاسی شخصیت ایشان در اذهان غالب است. مبدأ آشنایی بیشتر مردم با حضرت امام (ره) از بدو انقلاب اسلامی است. بدین جهت شخصیت قرآنی ایشان خیلی در معرض کاوش و مطالعه و بررسی قرار نگرفته و نیز به خاطر اینکه هیجان و درگیری های دوران نهضت و خوشحالی های پیروزی انقلاب اسلامی و مسائل دوران جنگ، فرصت مطالعه و آشنایی بیشتر با شخصیت حضرت امام (ره) را از عموم و به ویژه اهل علم گرفته بود. از این رو عموم افراد این طور فکر می کنند که ایشان مردی است که در عالم سیاست، به پیروزی ها و موفقیت های بسیاری دست یافته و در مجموع، ایشان را شخصیتی سیاسی می شناسند، در حالی که ایشان را نمی توان با سیاستمداران دنیا مقایسه کرد، زیرا آنان به عنوان یک انسان سیاسی مرام خاص خود را دارند و به مقتضای آن عمل کنند و اگر سیاستمدار دینی هم باشند، در ضمن سری به قرآن می زنند و یاد رفتارهای خود استفاده هایی

بسیار زیادی در دور شدن انسان ها از قرآن کریم دارند. مردم با خودشان می گویند اینها همان کسانی هستند که خود را داعیه دار قرآن کریم می دانند در حالیکه خودشان اندک تاثیری نپذیرفته اند. چهارم این است که امور قرآنی به عنوان ابزار کار و حرفه و دکان در آمده و این باعث می شود که قرآن کریم برای این افراد، خضوع و خشوع نیلورد و برای آنان سازندگی درونی را به همراه نداشته باشد. پنجم این است که برخی از مدعیان و متولیان امر قرآن، مسئله را از مردمی بودن قرآن به سوی حکومتی بودن آن کشانده اند، یعنی ابزاری شده در دست برخی از سیاستمداران. آن محافل مردم نهاد قرآنی که خود مردم آنها را تشکیل می دادند و هفتگی دور هم می نشستند و با قرآن انس می گرفتند و با محوریت قرآن، دلگرم به معارف قرآنی بودند، تضعیف شد و به صورت حکومتی و ابزاری در دست سیاستمداران برای نفوذ در میان مردم در آمد؛ حال آنکه قرآن ابزار تقرب به خداوند تبارک و تعالی است. اینها برخی از علل و عواملی است که می شود برای محجوریت قرآن کریم ذکر کرد.

ممنون، به عنوان سوال دوم بفرمایید: به نظر حضرت تعالی شخصیت قرآنی امام (ره) چگونه قابل



از قرآن می‌کنند. لکن امام خمینی را در قالب این افراد نمی‌توان دید، زیرا ایشان در حرکت و نهضت اسلامی ایران، انگیزه، روش و هدف خود را قرآنی اعلام کردند و رمز پیروزی و رسیدن به هدف را نیز قرآن کریم می‌دانستند. اگر خواسته باشیم مقایسه‌ای بین امام و سایر سیاستمداران داشته باشیم، باید بگوییم فرق است بین کسی که مسیری را طی می‌کند و به سوی یک مقصد و هدف مشخص حرکت می‌کند و ابزار لازم را به کار می‌گیرد و در مسیر حرکت وقتی به کوچه‌ای می‌رسد، نگاهی هم به داخل آن می‌اندازد. واقعیت این است که سیاستمداران مسلمان با قرآن کریم چنین برخوردی دارند که در کنار کار خودشان، برای سوء استفاده یا ثواب و تبرک از قرآن استفاده می‌کنند. ولی امام خمینی، مرام، هدف و ابزار حرکت خود را از قرآن گرفته و در تمام حالات، خود را مسئول و خادم قرآن کریم می‌داند.

از این رو می‌توان گفت اگر برای شناخت شخصیت‌های بزرگ، در زمان خودشان یک حجاب وجود دارد، برای شناخت حضرت امام (ره) دو حجاب می‌باشد:

(۱) حجاب معاصرت (هم عصری)

(۲) حجاب سیاست

حجاب معاصرت بدین معنا است که هم عصر بودن با یک شخصیتی، باعث می‌شود که خیلی افراد از شناخت آن شخصیت دور بمانند. همین که فردی فوت می‌کند و از دست می‌رود، فغان بلند می‌شود که چه شخصیت مهمی را از دست دادیم. در رحلت مرحوم آیت الله خوئی «ره» واعظی روی منبر به ستایش ایشان پرداخته بود. ایشان را به عنوان مفسر، فقیه، رجالی، اصولی، و سایر اوصاف یاد می‌کرد. از منبر که پایین آمد فردی به ایشان گفت این تعریف‌هایی را که درباره آیت الله خوئی داشتید، آیا ایشان به تازگی این طور شده، یا از قبل هم این اوصاف را داشتند؟

منظور این است که خود معاصر بودن حجابی است در عدم شناخت، به خصوص این که معاصرت، همراه سیاست باشد. زیرا سیاست مانع و حجاب بزرگی است در باب شناخت فرد، چون باعث می‌شود دوست و دشمن به همان مواضع سیاسی توجه کنند. دوستان مدح و ثنا و دشمنان عناد و مذمتشان به مواضع و رفتار سیاسی متوجه باشد و حتی خود شخص هم، فکر و ذکرش در همان مسائل مصروف شود و دیگر فرصتی که بتواند با مردم مواجهه غیر سیاسی داشته باشد پیدا نمی‌کند.

بنابراین معاصرت و سیاست دو حجاب و مانعی هستند که باعث شدند چهره قرآنی امام خمینی برای ما مستور و ناشناخته بماند. لکن وقتی ما به سه محور گفتار، رفتار و آثار حضرت امام مراجعه می‌کنیم در می‌یابیم که حضرت امام انسانی بوده‌اند که شخصیت ایشان با قرآن کریم ساخته شده است.

البته این مطلب پیش پا افتاده و ساده‌ای نیست که امام به سادگی به آن رسیده باشد. بلکه این آرمانی بوده است که امام آن را سالیان سال تعقیب می‌کرده و شاید متجاوز از پنجاه سال دنبال آن بوده تا توانسته است شخصیت خود را بر اساس قرآن بسازد. در مجموع

می‌توان گفت ایشان «انسانی قرآنی» و «شخصیت ربانی» است.

علم تفسیر در دیدگاه امام خمینی (ره) چه جایگاهی دارد؟

در بیانات حضرت امام خمینی (ره) آمده است: تاکنون بر قرآن کریم تفسیری نوشته نشده است. این ادعای بزرگی است باوجود اینکه از صدر اسلام تا کنون این همه تفسیر وجود دارد. اما بیان این مطلب از فرد بزرگی مثل امام خمینی که در کلام ایشان کزاف و مبالغه وجود ندارد و از روی علم و اندیشه و با پشتوانه استدلال‌های قوی، سخن می‌گفتند، سوال شما را مشخص می‌سازد که ایشان تفسیر را چه می‌دانند و تفسیر چه جایگاهی در دیدگاه ایشان دارد. ایشان در بیاناتشان می‌فرمایند: قرآن کریم برای مقصدی نازل شده و در نهایت، قرآن برای سازندگی، هدایت و انسان سازی نازل شده و سیر و سلوک انسان و رساندن انسان به قرب الهی، هدف قرآن است. این درحالی است که تفاسیر ما نوعاً آیات را ذکر می‌کنند، لغات و واژگان داخل آیات را نقل می‌کنند، تاریخ آیه را می‌گویند، شان نزول آیه را می‌گویند، اما این که آیه ما را به سوی چه چیزی دعوت می‌کند و برای چه چیزی نازل شده را بیان نمی‌کنند. می‌شود گفت که هر آیه‌ای از قرآن کریم یک پدیده است و مثل آب روان از یک جا منشا گرفته و به یک جا می‌رسد؛ باید روشن شود منشا آن از کجاست. در تفاسیر شان نزول آیات، محل نزول، علت نزول و اینکه در آنها چه واژگانی وجود دارد و هر واژه‌ای چه معنایی دارد و تاریخش چیست آمده است اما اینکه این آیات چه هدفی را دنبال می‌کنند در تفاسیر بیان نشده است. تفسیر آن است که از مطلبی که آشکار نیست پرده بردارد و این مقصود امام (ره) از تفسیر است. با توجه به این مقصود می‌شود گفت که در مکتب اهل بیت (ع) معنای تفسیر این است. ایشان با توجه به مکتب اهل بیت (ع) و با تعمقی که در این مکتب داشتند، اظهار می‌کنند که تفسیر آن است که مقصد قرآن و مقصد آیات را بیان نماید. ما چهار نوع مقصد داریم؛ مقصد آیه، مقصد آیات، مقصد سوره و مقصد کل قرآن. این مقاصدی است که به نظر ایشان کار نشده و آن ادعای بزرگ هم در پرتوی همین مسئله است و کسی هم نمی‌تواند این ادعا را رد کند. ما کمتر تفسیری داریم که به مقصد آیات و به اهداف نزول آیات توجه کرده باشد بنابراین اگر خواسته باشیم بگوییم از دیدگاه ایشان تفسیر چیست، باید گفت: تفسیر، نظر به اهداف و مقصد آیات دارد.

دلیل مخالفت با تفسیر امام خمینی (ره) چه بود؟ و چرا امام (ره) تفسیر سوره حمد را ناتمام گذاشتند؟

در اوایل انقلاب حضرت امام (ره) تفسیر سوره حمد را آغاز کردند و شما می‌دانید که ایشان از مشرب عرفانی-فلسفی و به خصوص عرفانی برخوردار بودند و عمدتاً نظرشان این بود که برخی از حقایق و معارف عرفانی را در ذیل آیات بیابند تا به گوش افراد برسد و بدانند که حقایقی از این دست هم وجود دارد و قرآن کریم از این مطالب زیاد دارد و آنها را از غفلت بیرون آورد. کسانی هم بودند که از مبنا با فلسفه و عرفان مخالف بودند و امروز هم بزرگانی مشعل دار این منش هستند، همان بزرگانی که مکتب تفکیک مرام آنها بود و در انقلاب اسلامی بیشترین حمایت را از امام خمینی (ره) داشتند، یعنی وقتی صحبت انقلاب اسلامی شد، همان‌ها با تمام قد و تمام وجود از امام (ره) تبعیت کردند و در معرفی و اهداف انقلاب اسلامی نقش بسزایی داشتند. مثلاً در مشهد مرحوم آیت الله میرزا جواد تهرانی، آن بزرگمرد که من خود از شاگردان تفسیر ایشان هستم، بعد از آنکه نهضت امام (ره) به راه افتاد، به خیل نهضت پیوستند و به تبع ایشان تمام مشهد به صحنه آمد. آن بزرگانی که با مبنای فلسفه عرفانی امام چندان توافقی نداشتند، در انقلاب اسلامی کاملاً پشت سر حضرت امام (ره) بودند. آن آقایان از سر خیر خواهی به امام (ره) گفتند ما هم اگر صحبتی نداشته باشیم، این مطلب در عده‌ای ممکن است موجب اختلاف شود و این اختلاف موجب صدمه زدن به این وحدتی است که الان لازم داریم. این سخن به گوش حضرت امام (ره) رسید، بلافاصله امام فرمودند: اهم برای ما حفظ نظام اسلامی است. به این جهت بود که امام به خاطر احترام به آن بزرگان درس تفسیر را تعطیل کردند. این نشان می‌دهد که امام (ره) در چه حدی از تعقل بودند و احترام برای بزرگان و علما قائل

می‌شدند. یکی از بزرگان آمده و یک جمله‌ای را گفته و امام (ره) تامل کرده و با کمال رغبت تفسیر خودشان را تعطیل کردند و این به خاطر اینکه حفظ وحدت و احترام بزرگان بود.

اعجاز قرآن از دیدگاه امام خمینی (ره) دارای چه جایگاهی است؟

یکی از جایگاه‌هایی که مطلب اساسی در بیانات حضرت امام (ره) است و ایشان را از سایرین جدا می‌کند همین مبحث اعجاز قرآن کریم است. معمولاً وقتی افراد اعجاز قرآن کریم را بیان می‌کنند، می‌گویند: قرآن کریم دارای جوهی از اعجاز است و چندین وجه اعجاز دارد. از نظر فصاحت، بلاغت و علم غیب. مطالبی که قرآن می‌گوید و بعد آشکار شده، همگی مسائل مختلفی است که به عنوان وجه اعجاز قرآن کریم ذکر می‌شود. از نظر امام خمینی رضوان الله اعجاز قرآن کریم در آن معارفی است که خداوند تبارک و تعالی به وسیله پیامبر برای ما فرستاده است. ایشان می‌فرمایند: اگر قرآن کریم نبود، درب این معارف برای همیشه بر روی ما مسدود بود. این معارف، مطالب، پیام‌ها، موضوعات و مضامینی که در قرآن کریم برای ما آمده، اعجاز است و کسی نمی‌تواند چنین معارفی را برای ما بیاورد. این در واقع یک مطلب تجربی و مشاهده‌ای است. اگر بخواهیم مطالب و مضامینی مانند قرآن بیاوریم، خواهیم دید هیچ متفکری نمی‌تواند چنین مطالب و پیام‌هایی را بیاورد!!! لذا اعجاز قرآن کریم از نظر ایشان معطوف به مضامین، محتوا و معارف قرآن کریم می‌شود. اتفاقاً این همان جایی است که ایشان با مکتب تفکیک همراه می‌شوند. چون از دیدگاه مکتب تفکیک و البته در دیدگاه مرحوم حاج شیخ مجتبی قزوینی و شاگردانش، به صراحت اعلام می‌شود که اعجاز قرآن کریم در معارف و حقایق قرآن کریم است.

تفسیر قرآن به وسیله‌ی روایات چگونه است و بر عکس، تفسیر روایت به وسیله‌ی قرآن به چه نحو است؟

نوعی افراط در تفسیر قرآن به وسیله‌ی روایات وجود دارد که روایات را بدون رسیدگی تطبیق می‌دهند و این خود یک انحراف است. برای اینکه در روایات ما مجهولاتی وجود دارد و روایات اسرائیلی در آنها به وفور یافت می‌شود و نیز روایاتی که غالیان وضع کرده اند کم نیست و همگی سر چشمه جعلی دارند و اینها همه آفات روایات است. اگر ما به روایات توجه کنیم و آنها را آفت زدایی کنیم و روایت صحیح را پیدا کنیم که معجول نباشد، اسرائیلی نباشد و غالیان آنها را جعل نکرده باشند، با آن روایت می‌توان قرآن را تفسیر کرد که این بهترین تفسیر است.

دو تفسیر خیلی مهم، یکی تفسیر تسنیم و دیگری تفسیر المیزان، البته تفسیر نمونه هم می‌توان نام برد، به نظر تان این تفاسیر در میان تفاسیر موجود دارای چه جایگاهی هستند؟

تفسیر المیزان بهترین تفسیر قرآن کریم در دوران معاصر است و امتیازات بالایی دارد و همانطور که فرمودید ما در روایات تفسیری، روایاتی که با دقت فقهی و اصولی، بررسی شده باشند به جز در تفسیر المیزان نداریم. المیزان واقعاً در این باب پد بیضا کرده که روایات را همینطور به کنار قرآن نمی‌برد و ابتدا روایات را سره از ناسره می‌کند و این فقط در تفسیر المیزان اتفاق افتاده است. البته تفسیر المیزان با مزایایی که دارد، باز هم قابل نقد و بررسی است، ولی در عین حال المیزان محور است. دو تفسیر دیگر در دامن تفسیر المیزان به میان آمده است؛ اول تفسیر نمونه که ناظر به همان زمان تالیفش است و شبهات و اشکالات زمان و مطالب آیه را به زبان ساده بیان کرده است. درواقع همان تفسیر المیزان برای عموم مردم است که می‌خواهند با تفسیر قرآن آشنا شوند. تفسیر تسنیم که فرمودید؛ تالیف آیت الله العظمی جوادی آملی است که ایشان شاگرد صمیمی مرحوم علامه طباطبایی بوده‌اند. ایشان در تفسیر همه عمر خودشان را گذاشتند و الان هم کار بسیار ارزشمندی را که انجام می‌دهند این است که یکی از درس‌های اصلی خودشان را تفسیر قرآن کریم در حوزه علمیه قرار داده‌اند. تفسیر تسنیم در واقع بسط تفسیر المیزان است. یعنی المیزان را بسط داده‌اند، مثلاً اگر جایی علامه کد داده و یک نمونه بیان کرده‌اند، ایشان از این نمونه ده تا بیست نمونه ذکر کرده‌اند و آیاتی را که ایشان ذکر نکرده‌اند ذکر می‌کنند، لذا می‌شود گفت که تفسیر تسنیم هم شرح مبسوطی است بر المیزان و هم بسط المیزان است و هم تکمیل المیزان است.

می‌توان از مبانی فلسفی امام (ره) یک دستگاه فلسفی اجتماعی و سیاسی درست کرد



عرفان نظری برای سالک الی الله بسان نقشه راه در توحید است محور و اساس آموزه‌های این علم، توحید عرفانی قرآنی است، و سالک برای پیمودن طریق سلوک نیازمند دانستن آن است.

جهت بررسی و تحقیق در موضوع
"مبانی فلسفی امام خمینی (ره) خدمت
حجت‌السلام والمسلمین باقر صاحبی
رسیدیم. در این مصاحبه به نکات خوبی
اشاره فرمودند که شما را به خواندن آن
دعوت می‌کنیم.

تا چه اندازه ضرورت دارد مبانی فلسفی امام توسعه
یابد و آیا کاری صورت گرفته است؟

از آنجا که فلسفه اسلامی مبانی همهٔ معارف دینی است از این رو باید گسترش و استحکام یابد، بالاخص مبانی فلسفی امام خمینی و این امر نیازمند کار و تلاش است. یکی از بزرگترین خسرانهای ما در عصر حاضر این است که فلسفه اسلامی از حوزه علمیه به جاهای دیگر رفته و به آدمهای گوناگون منتقل شده است برخی کسانی که اصلاً اهلیت ندارند، فلسفه درس می‌دهند آنهم حرفهایی ناقص، سطحی و ناپخته، اینها همه خسارت است نباید گذاشت این کار ادامه یابد یکی از کارهایی که باید انجام شود معرفی مبانی فلسفی امام خمینی است. نکته دیگر که در باب آموزش مبانی فلسفه امام وجود دارد و جای تحقیق دارد آن است که در آثار امام امتداد اجتماعی-سیاسی فلسفه هست، که اگر خوب پرورش پیدا کند منشأ تحول عظیمی می‌گردد و به جرأت می‌توان گفت ما به رنسانس فلسفی یا واژگون کردن اساس فلسفی مان، نیاز نداریم، نقص فلسفه ما این نیست که ذهنی است زیرا فلسفه طبیعتش ذهنی است و طبعاً با ذهن و عقل سر و کار دارد، نقص فلسفه ما آن است که این ذهنیت امتداد سیاسی-اجتماعی ندارد و این مهم تا حدی در آثار و مبانی فلسفی امام تبیین شده است برای مثال بحث توحید در نگاه امام، یک مبنای فلسفی است اما در عین حال یک امتداد اجتماعی و یک امتداد سیاسی دارد. لا اله الا الله - فقط در تصورات و فرض فلسفی و عقلی منحصر نمی‌ماند بلکه در جامعه تکلیف حاکم و محکوم رانیز معین می‌کند.

می‌توانید به چند نکته کلیدی در مبانی فلسفی امام (ره) اشاره فرمایید؟

در مبانی فلسفی امام نقاط مهمی وجود دارد که چنانچه گسترش و تعمق یابد جریان‌های بسیار فیاضی در خارج محیط ذهن پدید می‌آورد. یعنی می‌توان از مبانی فلسفی امام یک دستگاه فلسفی اجتماعی و سیاسی درست کرد، بنابراین یکی از کارهای اساسی که در آثار امام لازم است انجام شود همین امر است. نکته دیگر در باب مبانی فلسفی امام آن است که این مبانی با ترکیب و اتحادی که با عرفان دارد، بهترین مسائل معرفتی و هستی‌شناسی را با توجه به متون دینی ارائه داده است که اساساً انسان را به معرفت الهی و به خدا می‌رساند پالایش می‌کند و اخلاق را در او به وجود می‌آورد. از آنجا که رقیب سازی برای فلسفه اسلامی در دورهٔ اخیر ایجاد شده، یعنی این فلسفه‌هایی که در ایران رایج شده و فلسفه‌های غربی همه رقیب فلسفه اسلامی است. قرائن و شواهد نشان می‌دهد که رواج آنها، مسئله‌ای عادی نبوده بلکه برای آن است که فلسفه اسلامی کنار زده شود و از این روی فلسفه‌های غربی را آورده‌اند و ترجمه و ترویج می‌کنند و به تدریج چنان شده که هر گاه اسم فلسفه در محیط‌های دانشگاهی برده می‌شود ذهن متوجه فلسفه کانت و هگل می‌شود یا اینکه گفته می‌شود فلسفه یعنی بافتن و سفسطه و این یک خسران است. فلسفه‌های سنتی کم کم دارد رنگ می‌بازد و اگر تلاش نکنیم بیم آن می‌رود که در مباحث فلسفی دستان به غروب دراز شود، در حالی که مبانی فلسفی ملاصدرا و فلاسفه و حکمای مکتب او مانند حضرت امام فوق العاده غنی است پس باید تلاش کرد مبانی فلسفی امام را علاوه بر حوزه و دانشگاه بر جهانیان با ترجمه‌های متعدد نشان داد.

چه باید کرد تا جایگاه علمی عرفانی و فلسفی امام در حوزه و مجامع علمی توسعه یابد؟

از جمله کارهای لازم عبارتند از:
۱. تشکیل انجمن مبانی فلسفه و عرفان امام با نیروهای فنی و مجرب، از جمله طرح‌های مفیدی است که سبب معرفی آثار امام می‌شود و می‌تواند عهده‌دار فعالیت‌های متنوع علوم عقلی اعم از عرفان و فلسفه امام را از قبیل درس، میزگرد، سخنرانی فلسفی عرفانی باشد. می‌توان نظرات، استدلال‌ها و نقدها را مطرح کرد. باید یک گروهی تشکیل شوند و یک کار مستقل علمی را دنبال کنند به عقیده بنده، این کار شدنی است.

۲. کرب خوب دیگر، فصل‌نامه

حکمت عرفانی امام، با نیروهای فنی و اهل فن و با سابقه درس سنتی است، تا از این طریق نیز به معرفی مقایسه‌ای آثار امام با دیگران و فلسفه غرب پرداخته شود.

۳. تهیه متون آموزشی مبانی فلسفی و عرفانی امام یعنی یک کتاب اصول فلسفی امام باید تنظیم شود و به عنوان متن آموزشی و فنی امام معرفی شود.

۴. شرح برخی آثار امام: بسیاری از کتاب‌های علمی و فلسفی و عرفانی امام را می‌توان شرح و بسط داد و با ترجمه انگلیسی و زبان‌های اروپایی دیگران را آشنا ساخت تا به دست محافل علمی خارجی برسد.

۵. عرضه افکار امام به صورت مختصر و مفید: یکی دیگر از کارهایی که باید در حوزه آثار فلسفی و عرفانی امام صورت بگیرد، ارائه افکار و مبانی فلسفی و عرفانی امام به صورت خلاصه و مفید است. امروزه کتابی که بشود به وسیله آن، حاصل و خلاصه افکار عرفانی یا فلسفی را در دست داشت کم است. مثلاً نگاه امام در وحدت وجود چیست؟ اصلاً کسی در این زمینه زحمت نکشیده و مطالب امام را در این زمینه جمع‌آوری و مورد بررسی قرار نداده است یا مثلاً نگاه امام به طور خلاصه در توحید چیست؟ البته در دانشنامه امام خمینی مقاله وحدت وجود و توحید به نحو کامل و دقیق تنظیم شده است.

۶. انتشار نشریه تخصصی فلسفی عرفانی امام: یکی دیگر از کارهای معرفی امام در سطح مجامع علمی همین کار است. نکته قابل توجه آن است اشخاصی که می‌خواهند در فضای فرهنگی مدرن و فلسفه غرب وارد شوند، یک زیرساخت ذهنی فلسفی محکم لازم است که پایه اعتقادی را محکم کند تا به محض ورود به این میدان نلغزند از این روی اگر مبانی فلسفی عرفانی امام خمینی که سراسر اعتقاد، ایمان و توحید است خوب عرضه و ترویج شود، این استحکام فلسفی تا حدی برقرار می‌شود.

کارکردهای عرفان نظری امام خمینی چیست؟

عرفان نظری امام خمینی افزون بر آنکه نگاه هستی‌شناختی عارف را باز می‌تاباند دارای کارکردهای ویژه‌ای در سنت فکری و فرهنگی است: یکی از کارکردهای عرفان نظری امام خمینی فراهم آوردن زمینه فهم

عمیق و گستردهٔ معارف شریعت است. با جستجو در متون و آثار وی می‌توان به این نکته پی برد که بیشترین تلاش در شرح آموزه‌های شریعت نظیر مباحث توحیدی، همچون توحید ذاتی، صفاتی و افعالی با جمع بین تشبیه و تنزیه، قرب و ریدی، اسماء و صفات حق، علم ربوبی، قضا و قدر، جبر و اختیار، بقاء و مطالبی از این دست، مباحث انسان کامل همچون ولایت، نبوت، رسالت، وحی معجزه و کرامت، ضرورت وجود حجت خدا در زمین، مقامات اختصاصی انبیاء، خلافت و جانشینی خداوند و انواع آن، حقیقت محمدی و نسبت انبیاء با آن، قرب نوافل و فرائض، مباحث معاد همچون حقیقت برزخ و مسائل مرتبط با آن، حقیقت قیامت و جوانب آن، نفخ صور، صراط، بهشت، جهنم و دیگر مباحث همچون ملائکه و انواع آن، عوالم امر حق و آسمانی‌های هفت‌گانه در این آثار به تفصیل مورد شرح و تفصیل واقع شده است به طوری که به جز می‌توان این آثار را شرح جامعی بر آیات و روایات در باب معارف دانست. آثاری همچون مصباح الهدایه و تعلیقات بر شرح فصوص و شرح دعای سحر و تعلیقه بر فوائد الرضویه و چهل حدیث و تقریرات فلسفه امام خمینی را می‌توان از زمره این تلاش‌ها برشمرد.

می‌توان به تأثیری دیگر خصوصاً در عرفان عملی امام (ره) اشاره ای فرمایید؟

یکی دیگر از کارکردهای عرفان امام تأثیر آن در حل و فصل مسائل علم عرفان عملی و تدقیق در آن می‌باشد علم عرفان عملی برای تبیین اصل فلسفه سلوک و ریاضت، سرّ ترتیب مقامات و به ویژه تحلیل مراحل نهایی مقامات و منازل همچون فنا و بقاء و حتی دست‌بندی نهایی از مقامات سلوک همچون اسفار اربعه نیازمند مجموعه‌ای از مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی است که به طور گسترده در عرفان نظری امام خمینی پرداخته است. عرفان نظری برای سالک الی الله بسان نقشه راه در توحید است محور و اساس آموزه‌های این علم، توحید عرفانی قرآنی است، و سالک برای پیمودن طریق سلوک نیازمند دانستن آن است. چنانکه امام خمینی تحصیل معارف را بذر مشاهدات عرفانی دانسته ورود در حجاب علم را شرط خرق حجاب معرفتی کرده است بر اساس نظر ایشان لازم است در ابتدا این معارف توحیدی را دانست و سپس با مجاهده به قلب رساند



فعالیت گروه فلسفه و کلام در دانشنامه امام خمینی را چگونه ارزیابی می کنید و تأثیر دانشنامه امام در بُعد فلسفی و عرفانی چیست؟

دانشنامه امام خمینی یک کار منحصربفرد است که در قالب یک دانشنامه شخص محور در حال تألیف است و به همین جهت با دانشنامه های رایج متفاوت بوده و تهیه و تنظیم آن دشوارتر است. در بخش دانشنامه گروه فلسفه و کلام متصدی تنظیم مقالات عرفانی، فلسفی، کلامی، تفسیری و اخلاقی امام شد. این گروه در آغاز به تهیه مدخلهایی که قابلیت برای نگارش مقاله را داشتند کرد و از آنجا که نرم افزار آثار امام در آن زمان آماده نبود به تهیه فیش های موضوعی در آثار امام اقدام کرد و بعد از تصویب این مدخلها با مشورت صاحب نظران طرح تهیه مقالات آغاز شد مقالات تهیه شده در ابتدا از حجم کمی برخوردار بودند ولی با اهتمام جدی مدیریت محترم دانشنامه بر اینکه تمام مطالب علمی امام که در آن نکات جدید یا تقریر جدیدی از مباحث ارائه شده در مقاله مطرح شود حجم مقالات این گروه افزایش یافت و سعی بر این شد که با استفاده از نیروهایی که در آثار امام قلم زده اند مقالات به سرعت آماده سازی شود. مقالات آماده شده در طی مراحل متعدد ارزیابی و بازنویسی تکمیل می شود در آغاز مقاله توسط مدیر گروه ارزیابی شد. برای اعمال نکات اصلاحی به مؤلف بازگردانده می شود پس از انجام اصلاحات در گروه نیز اصلاحات و مطالب دیگری به مقاله اضافه شده و برای ارزیابی به متخصص در این فن فرستاده می شود و بعد از اعمال اصلاحات ارزیابان، جلسه گروه تشکیل می شود و اشکالات احتمالی مقاله بررسی می شود و بعد از اعمال و اصلاحات، برای بررسی در کمیته علمی دانشنامه که متشکل از مدیر دانشنامه معاون علمی و بعضی متخصصان در آن فن هستند فرستاده می شود بعد از این مرحله و اعمال اصلاحات در آن، در مرحله نهایی نیز مقاله در یک شورای علمی متشکل از مدیر مؤسسه امام خمینی، مدیر دانشنامه و برخی اهل فن مجدداً مقاله مورد بررسی قرار می گیرد و بعد از انجام مراحل بررسی صحت منابع مقاله، مقاله آماده تحویل به مدیریت محترم دانشنامه است. این مراحل متعدد در مقاله به جهت استحکام علمی مقالات است تا این دانشنامه بتواند به عنوان یک کتاب مرجع در عصر کنونی در جوامع علمی مطرح گردد.



گروه فلسفه و کلام از چه بخش هایی تشکیل یافته است؟

گروه فلسفه و کلام دارای چند بخش است، که مقالات نیز به تعداد همان بخش تقسیم می شود: ۱. فلسفه و کلام ۲. عرفان ۳. تفسیر ۴. اخلاق ۱. فلسفه (مقالات فلسفی)

امام در مبانی فلسفی خویش را بر خلاف مشاء که موضوع فلسفه «موجود» می داند و بر خلاف اشراق که موضوع فلسفه خود را «نور» می داند همسو با حکمت متعالیه و بر مبنای فلسفی خویش موضوع فلسفه را «وجود» می داند و انتقال از موجود به وجود از ویژگی های فلسفه امام می باشد و اصل تقدم وجود بر ماهیت از اساسی ترین اصل مبانی وی به شمار می آید که نتایج فلسفی خاصی بر آن مرتب می باشد ایشان همسو با حکمت و بر اساس مبانی اصالت وجود تشکیک در وجود، بحث وجودشناسی را در افق بلندی بیان کرده است از جمله مقالاتی فلسفی و کلامی که در این زمینه تنظیم و نگارش شده است:

۱. وجود، ۲. توحید، ۳. تشکیک در وجود، ۴. خداشناسی، ۵. ماهیت: (امام با بیان اعتبارات ماهیت از جمله لایشرط مقسمی، قسمی و بشرط شيء این اعتبارات و اطلاق را به وجود سرایت داده و در مراتب هستی صادق دانسته است و لکن در نظر نهایی و بنابر نظریه وحدت وجود تمام این اقسام را صرف اعتبار دانسته و همه موجودات را به غیر حق تعالی، عین ربط می داند)
۶. علم: امام خمینی علم را از مقوله ماهیت نمی داند و از سنخ وجود می داند و از همین روی برخلاف مشهور فلاسفه که ملاک علم را تجرید می دانند بلکه ملاک علم را حضور می داند. ایشان مباحث مهمی از جمله

سریان علم را در هستی با همین این ملاک تبیین می کند.

۷. وجود رابط: امام با تبیین دقیق وجود رابط و اضافه اشراقی از امکان ماهوی به امکان ففقی می رسد و پیامدهای مهم عرفانی بر این مسئله مرتب می کند. که تاکنون احدی چنین مقاله ای (وجود رابط) از نگاه امام تنظیم نکرده است. خوشبختانه این مقاله در دانشنامه امام تنظیم شده است.

۸. حرکت جوهری جایگاه نظریه حرکت جوهری در مبانی فلسفی امام خیلی مهم است و نتایج فراوانی بر آن مرتب می کند از جمله: (اتحاد عاقل و معقول، ربط حادث به قدیم، حدوث زمانی عالم، جسمانی بودن نفس، معادجسمانی)

۹. زمان: رابطه حرکت جوهری و زمان در ک حقیقت زمان که انصافاً از مقالات بسیار سنگین و پر محتوای امام می باشد.

۱۰. فلک: امام خمینی بحث مفصلی از افلاک را بیان می کند هر چند از نگاه وی افلاک بر طبق هیئت بطلمیوسی باطل شده است لکن به عنوان اصل موضوعی در برخی مسائل فلسفی این بحث را مورد استفاده قرار داده است، بحث ها و مطالبی که امام بیان کرده است و نشان از تسلط امام بر علم هیئت قدیم می باشد.

۱۱. ربط حادث به قدیم: ایشان با تأکید بر سختی فهم و درک این مسأله بر این باور است که تصور و تحقق آن به سفر پیامبر و اهل بیت برای دیگران امری دشوار است مگر به مجاهدات و ریاضت های شاقه و توجه و آشنایی به مبانی عرفانی شامخین و حکمت متعالیه لازم می باشد. این مقاله از مقالات مهم و زیبای امام می باشد که از حیث علمی فوق العاده پر محتوای است.



بالتبع شاخه دوم می شود شاخه عرفان؟

بله شاخه دوم، شاخه عرفان (مقالات عرفانی) است. قبل از هر چیز ابتداءً به معرفی برخی از آثار عرفانی میپردازیم. بعضی از تألیفات امام با دید فلسفی و عرفانی و کاملاً تخصصی و عربی نوشته شده و فهم مطالب آن بدون استفاده از شرح و تفسیر اساتید اهل فن مقدور نیست. از جمله: ۱. شرح دعاء السحر: این کتاب حاوی نکاتی عمیق عرفانی، فلسفی و کلامی است که ایشان در سن ۲۷ سالگی به زبان عربی تألیف شده است امام در این کتاب از هماهنگی بین مشهود، معقول و منقول پرده برداشته است.

۲. حاشیه بر شرح التعلیق علی الفوائد الرضویه: این اثر عرفانی فوق العاده زیبا و عمیق است که امام آراء توضیحی و نقادانه خویش را به صورت حاشیه بر کتاب شرح فوائد الرضویه مرحوم قاضی سعید نگاشته است این کتاب فوق العاده مبنایی و عمیق است و فقط اهل فن میدانند که امام در این کتاب چه کرده است.

۳. مصباح الهدایه الی الخلافة والولایه: این کتاب از عمیقترین و درخشانترین آثار عرفانی امام است که از عرش الهی بر قلب امام نازل شده است در این کتاب درباره فیض اقدس و مقدس، حقیقت خلافت محمدی و علوی و چگونگی سریان آنها در عوالم غیب و شهادت، سخن به میان آمده است. امام در این کتاب فوق العاده مطالب ابتکاری و دقیق دارد در حقیقت باید گفت یک حکمت عرفانی به تمام معنا است که برای فهم آن علاوه بر اساتید مجرب و اهل فن، روح لطیف و توفیق الهی را میطلبد. ۴. تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس: این کتاب اوج عرفان امام است، تسلط بر آراء عرفانی چون ابن عربی، قونوی، کاشانی، فرغانی، قیصری، فناری دال بر اجتهاد امام در کتاب شرح فصوص و مصباح الانس است. دقت های علمی امام حیرت آور است امام معتقد است که شارح فصوص با آن همه عظمت به عمق معانی عرفانی آیات و روایات نرسیده و حتی به عمق کلام شیخ اکبر نیز نرسیده است.

عرفان نظری امام (ره) بر چه اساسی شکل گرفته است؟

عرفان نظری امام (ره) حول دو بحث اساسی توحید و موحد شکل گرفته است.



تکمیلی مصاحبه قبلی جناب حجت الاسلام والمسلمین باقر صاحبی، (مجله شماره ۲۵۷)

الف) منظور از توحید، وحدت شخصی وجود است که بر اساس آن، تمام کثرات، تجلیات و ظهورات حق، واحدند. با توجه به آموزه وحدت وجود و به عنوان یکی از لوازم آن در عرفان نظری امام، بحث از تبیین کثرات و چگونگی چینش نظام تجلیات مطرح است این موضوع بحث عمدهای در آثار عرفانی امام را به خود اختصاص داده است امام درباره ترتیب این تجلیات بیانات خاصی دارد.

ب) منظور از موحد انسان و جایگاه او در نظام هستی است. امام خمینی انسان کامل را در آینه شهود حق و خلق میدانند و بر این اساس انسان کامل دو چهره دارد: یک چهره آن اسماء و صفات الهی است که ظهور و تجلی پیدا میکند و حق تعالی خود را در آینه انسان کامل شهود میکند و چهره دیگر آن عالم هستی را با تمام اوصاف و کمالات وجود، نشان میدهد. امام طبق این مبنا خیلی از مسائل را حل میکند از جمله بحث امامت، ربط حادث به قدیم، خلافت و ولایت و وحدت و کثرت، سریان وجود و...

در اینجا عناوین برخی از مقالات عرفانی دانشنامه امام خمینی (ره) ذکر میشود:

۱. مقاله وحدت وجود

۲. احدیت و واحدیت

۳. ظهور و بطون

۴. فیض اقدس و مقدس: از جمله ابتکارات امام خمینی در این مسئله، تحلیل و بررسی رابطه تنگاتنگ خلافت و ولایت با فیض اقدس میباشد که در دیگر کتب عرفانی کمتر به آن توجه شده است چنانکه تتبع فراوان در این باره نشان میدهد نگاه امام در این مسأله در جای خود بی نظیر بوده و احدی از عرفا به این تفصیل، درباره فیض اقدس و مقدس نپرداخته است. از جمله ثمرات دیگر این بحث فروعات مرتب بر فیض مقدس و حل برخی مشکلات لاینحل نظیر، نظریه فر فریوس و شیخ اشراق درباره علم الهی، اسرار قدر الهی، علم حق تعالی به جزئیات... میباشد. بحث خلافت و ولایت که از موطن احدیت نشأت میگیرد و تا عالم ماده امتداد دارد و در نهایت یعنی آن همان بحث ولایت فقیه میباشد از کارهای خیلی مهم امام در عرصه حکومت و اجتماع و سیاست میباشد.

۵. علم الهی: در این مسئله، به وسیله قاعده بسیط الحقیقه به بیان علم حق قبل از ایجاد پرداخت و شهود و مجمل در مفصل را بیان میکند.

۶. قرب نوافل و فرائض: در این مسئله نظرات عمده امام در چگونگی تطبیق این دو مقام بر مقامات عرفانی و اینکه قرب نوافل به فناء صفاتی و قرب فرائض به فناء ذاتی تطبیق می دهد و در برخی موارد قائل به جمع میان قربین میشود.

۸. مسئله عمام: این بحث یکی از بحثهای مهم عرفانی است امام اقوال متعددی درباره عمام بر می شمارد و در نهایت فیض اقدس عمام را نظر نهایی خود میدانند.

۹. اعیان ثابته (ایشان در این مسئله به تابعیت علم از معلوم، سر القدر، پیامدهای بحث از اعیان ثابته میپردازد که از جمله آن حل مشکل علم الهی قبل از ایجاد و حل مسأله جبر و اختیار است.

۱۰. نفس رحمانی: در این مسئله امام در بیان حقیقت نفس رحمانی به سه حالت پیش از امتداد، امتداد ایجاد و صورت ممتد پرداخته و سعی در تطبیق نفس رحمانی با برخی آیات الهی و روایات نموده است.

۱۱. مسئله اسفار اربعه: در عرفان اسلامی، مراحل حرکت باطنی انسان به سوی کمالش با طرحهای گوناگون ترسیم شده که یکی از این طرحها «اسفار اربعه» است. محتوای اصلی اسفار اربعه مشهور سفرهای «من الخلق الی الحق» «فی الحق بالحق» «من الحق الی الخلق بالحق» و «فی الخلق بالحق» است. پس از این عربی تقریرهای متفاوتی از اسفار اربعه صورت گرفته است. امام خمینی (ره) با اعمال تغییراتی در آن، تقریر دیگری از اسفار ترسیم کرد. ان شاء... در فرصت دیگری به نظرات و دیدگاه های تفسیری و اخلاقی امام (ره) پرداخته می شود.

خاص از معاد ارائه میدهد که همان «بازگشت به جایی که آمده» است اما در سطح عرفانی بازگشت روح به خداوند و فناء در حق را مطرح میکند. امام بر خلاف تصور متکلم که معاد را بازگشت به دنیا میدانند، در سطح برتر، معاد را نوعی حرکت و سیر از شهادت به غیب و از ظاهر به باطن میدانند وی در این مبحث از آیات و روایات بهره میگیرد و در حقیقت تفسیری عمیق از متون دینی ارائه میدهد.

همچنین در مورد سوال در زمینه تشیع ابن عربی و جایگاه ایشان در عرفان نظری این نکته قابل توجه است؛ که ابن عربی از همان زمان حیات خود متهم به تشیع بوده است تا جایی که در کتب رجال و تراجم اهل سنت به نقل از معاصران او، وی را «شیخ سوء شیعیه کذاب» میخوانند. آنچه از فتوحات هماینک در دست ماست، نسخه تغییر یافتهای است که در آن برخی عبارات مهم حذف شده است.

وی در باب سیدصوفشوشش آن درباره قائم آل محمد، فرموده: «نَ لِلَّهِ خَلِيفَةُ يَخْرُجُ مِنْ عَتَرَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ (س) بِوَاطِئِ اسْمِهِ اسْمُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) جَدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) بِبَيَاعِ بَيْنِ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ» ابن عربی در باب ۳۶۶ فتوحات به شناخت وزرای مهدی آل محمد (ص) میپردازد و مطالب ارزشمندی درباره آن بزرگوار دارد و در مورد ختم ولایت در فص شیشی کتاب فصوص الحکم مطالب مهمی را بیان میکند.





گزارشی از همایش امام خمینی (س) و مکتب اجتهادی قم

حجت الاسلام والمسلمین نخبه

امام رضا الله علیه ۱۲ بهمن ۵۷ وارد ایران شدند، ۲۸ روز در تهران بودند، دهم اسفند (که امروز مصادف با آن است و به همین مناسبت این همایش را برگزار کردیم) امام به قم تشریف آوردند. روز اولی که وارد قم شدند فرمودند: من از عواطف هموطنان خودم قمی‌ها تشکر می‌کنم، من قبلاً هم گفته بودم که از قم علم منتشر می‌شود، از قم قدرت منتشر شد، قم نمونه بود و من مفتخرم که در قم هستم، من پانزده سال یا قدری بیشتر از شما دور بودم لکن دلم اینجا بود. در جای دیگری می‌فرمایند: من هر جا باشم قمی هستم و به قم افتخار می‌کنم.

چند روز پس از اقامت امام در خانه‌ای که از قبل تهیه گردیده بود، یک روز حاج احمد آقا به مسئولان ستاد استقبال اطلاع می‌دهند که حضرت امام فرموده‌اند: من در این خانه نمی‌مانم، چون خیلی اعیانی است و تزئیناتش زیاد است و برای من طلبه مناسب نیست، یا جای دیگری برای من تهیه کنید، یا اینکه به منزل خودم در یخچال قاضی می‌روم، پس از مدتی گشتن بالاخره منزل آیت الله یزدی مورد پسند واقع می‌شود و می‌آیند در همین ساختمان که الان هستیم مستقر می‌شوند.

امام حدود یازده ماه یعنی از دهم اسفند تا دوم بهمن که دقیقاً می‌شود ۳۲۷ روز در این منزل بودند درحالی که سخنرانی‌ها، پیام‌ها، احکام و اجازات امام از سال ۱۳۱۲ تا سال ۱۳۶۸، با عنوان صحیفه امام در ۲۱ جلد گردآوری شده ۷ جلد آن مربوط به این یازده ماهی است که امام در قم بودند و در این منزل تشریف داشتند که این حجم از سخنرانی و پیام نشان‌دهنده اهمیت این ایام و فشرده‌گی فعالیت‌های امام می‌باشد.

امام در یازده ماهی که در قم بودند ۵۹۰ سخنرانی دارند، که بعضی از روزها امام علاوه بر ملاقات عمومی که با مردم داشتند، ۹ تا ملاقات با شخصیت‌ها به صورت خصوصی و کاری داشته‌اند.

۱۴۱ پیام در این یازده ماه صادر کردند. ۲۵ مصاحبه انجام داده‌اند، ۸۹ یادگار حضرت ۲۱۶ حکم صادر کردند، چون آن ایامی بود که مناصب را باید تثبیت می‌کردند.

برخی از اتفاقات مهمی که در این ایام افتاده رابه طور اجمال عرض می‌کنم:

۱. مسئله رفراندوم تعیین نوع حکومت که به عنوان جمهوری اسلامی تعیین شد.

۲. انتخابات نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی، که نمایندگان مجلس خبرگان هم در همین

بیت خدمت امام رسیدند و ملاقات داشتند.

۳. رفراندوم قانون اساسی، که باز از اتفاقات مهم تاریخ انقلاب ماست و در ایامی بود که امام در این منزل تشریف داشتند.

۴. غائله کردستان و محاصره پلوه که طی آن شهید چمران و دوستانشان گرفتار شدند و حضرت امام آن پیام مهم را صادر کردند.

۵. تسخیر لانه جاسوسی روز ۱۳ آبان سال ۵۸ و گرفتن جاسوسهای آمریکایی

۶. اشغال افغانستان که همان شب سفیر روسیه نیمه شب آمده بود و تقاضای ملاقات با امام را داشته که گفته بودند الان امکان دیدار وجود ندارد و صبح اول وقت با اصرار خدمت امام رسیده بود و به امام اطلاع داده بود که ما شب گذشته افغانستان را گرفتیم و در حالی که امام آن درگیری را با آمریکا داشتند

به شوری هم توپیده بودند و گفته بودند کار بسیار اشتباهی کردید، و بعد هم خودشان اشاره کردند که من گفتم اشتباه کردید، در این ساختمان اتفاق افتاده.

۷. مساله مهمی که در آن ایام اتفاق افتاد و منجر به کسالت امام و تشریف بردن ایشان به تهران شد غائله آذربایجان و مسئله حزب جمهوری خلق مسلمان بود که بعضی از تبریزی‌ها آمدند و شهر را شلوغ می‌کردند که همان قصه هم باعث ناراحتی امام شد و شبانه امام را به تهران بردند و بعد هم اطبا گفتند باید تحت نظر باشند و مسائل دیگری که موجب شد امام در تهران مانند و در حالی که خودشان دوست داشتند به قم بیایند ولی نشد.

با توجه به حضور ۱۱ ماهه حضرت امام در این ساختمان و اتفاقات مهمی که در آن ایام رخ داده بود، تولید معزز حضرت آیت الله آسید حسن آقای خمینی تصمیم گرفتند برای حفظ این خاطرات مهم این ساختمان را خریداری کنند.

از طرف دیگر به جهت اینکه شاگردان حضرت امام مشغول کارهای اجرایی یا قضایی و تقنینی شده‌اند و برخی از اساتید حوزه هم کم توجهی می‌کنند نظرات فقهی و اصولی و... حضرت امام آن گونه که باید، در حوزه مطرح نمی‌شود لذا در سال ۸۹ یادگار حضرت امام با مرحوم حضرت آیت الله طاهری خرم‌آبادی این مدرسه را تأسیس کردند و تعدادی از فضلاء حوزه را به عنوان هیئت امنا تعیین کردند

و هر سال تعدادی از طلاب زبده را انتخاب می‌کنند و در اینجا تحصیل می‌کنند که تحصیلشان به این صورت است که اولاً مدت تحصیل طلاب یک دوره شش ساله است و ثانیاً باید هر روز دو درس خارج، یک فقه و یک اصول بخوانند مثل فقه و اصول مطرح

حوزه، منتهی متنش کتابها و مبانی امام است، و علاوه بر آن درس‌های جنبی دیگر از قبیل رجال نیز تدریس میشود تا طلابی آشنا با مبانی حضرت امام تربیت شوند

تاکنون که هفت سال از تأسیس مدرسه می‌گذرد هفت گروه انتخاب شده اند که یک دوره هم فارغ التحصیل شدند و در بین طلاب اینجا طلاب بسیار نخبه و سرآمد هستند که الآن تعدادی از آن‌ها از اساتید سطوح عالی حوزه هستند و هر سال باید سه تا رساله بنویسند که رساله‌هایشان مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد و حساسی روی مبانی امام کار می‌کنند که بتوانند در جاهای مختلف مبانی امام را مطرح کنند و این خلاصه‌ای بود از مسائلی که اینجا اتفاق افتاده.

آیت الله سروش محلاتی

بیسلم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا
محمّد و آله الطاهرین

عرض سلام و تحیت خدمت اساتید معظم و فضلاء گرامی دارم.

در آغاز ایام فاطمیه هستیم، به پیشگاه مقدس صدیقه طاهره فاطمه زهرا - سلام الله علیها - عرض ارادت می‌کنیم و از خداوند تبارک و تعالی می‌خواهیم که حیات و ممات ما را با اولیای خودش و به ویژه این بانوی بزرگوار قرار دهد. روز دهم اسفند است و یادآور واقعه تاریخی بازگشت حضرت امام - رضوان الله تعالی علیه - به شهر قم و به این مناسبت مطلبی را تحت عنوان امام خمینی و مکتب اجتهادی قم خدمت سروران مکرر ارائه می‌کنم و از نظرات آنها استفاده خواهم کرد.

این تعبیر تعبیری است که در فضای فکری حوزه‌های علمیه در سال‌های اخیر رایج شده، مکتب اجتهادی قم، مکتب اجتهادی نجف، مکتب اجتهادی سامرا و همین‌طور نسبت به موارد دیگر. شاید این تعبیر، تعبیر دقیقی نباشد ولی فعلاً به عنوان یک اصطلاحی که به کار برده می‌شود، ماهم به کار می‌بریم و با دقت نمی‌توان گفت که تفاوت بین شیوه‌های اجتهادی در قم یا نجف یا سامرا و یا اصفهان در حدی است که بتوان تعبیر مکاتب مختلف کرد. اصول متفاوتی، بنیان‌های متفاوتی، شیوه‌های مختلفی، این قدر تنوع و تکثر در کار نیست، گاهی هم تعبیر می‌شود به مدرسه که یک مقدار تفاوت‌ها را کمتر نشان بدهد به هر حال به کار بردن این اصطلاح با توجه به این عرفی است که فعلاً وجود دارد.

حضرت امام - رضوان الله تعالی علیه - در قم تحصیل

کردند و مراتب درسی را در قم به پایان رساندند، سپس در قم شروع به تدریس و تحقیق کردند و زعامت و مرجعیت را هم از قم آغاز کردند، خود ایشان هم به قم بسیار علاقمند بودند و هم به شهر قم و قمی‌ها، و هم به حوزه علمیه قم و هم به اساتیدی که در قم درک کرده بودند و می‌فرمودند: من قمی هستم و به قم افتخار می‌کنم، صحبت امروز من متوجه این نکته است که قم و حوزه قم چه ویژگی‌ها و اختصاصاتی داشته است تا مشخص شود که امام به عنوان فرزند قم، کسی که در حوزه قم تربیت شده است دارای چه ویژگی‌ها و امتیازاتی است.

پیش از ورود به اصل مسئله دو سه نکته را به عنوان مقدمه لازم است اشاره کنم: نکته اول اینکه قم دوره‌های مختلفی را پشت سر گذاشته ولی در دوره اخیر حوزه قم با مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی تأسیس می‌شود و فعلاً بحث از قم، بحث از حوزه قم در عصر ائمه و دوره‌های بعدی مثل دوره میرزای قمی نیست، بلکه حوزه‌ای است که حاج شیخ تأسیس کرد، که این حوزه تا کنون چهار مرحله را پشت سر گذاشته است.

مرحله اول: دوران تأسیس که تقریباً صد سال از آن می‌گذرد.

مرحله دوم: پس از وفات مرحوم حاج شیخ و با یک دوره فترت که مرحوم آیت الله العظمی بروجردی زعامت را در حوزه قم بر عهده می‌گیرد.

مرحله سوم: پس از رحلت مرحوم بروجردی که شاگردان حاج شیخ در حوزه‌ی علمیه نقش دارند و مسئولیت دارند؛ حضرت امام، مرحوم آیت الله گلپایگانی، مرحوم آیت الله محقق داماد، این طبقه شاگردان حاج شیخ هستند و تربیت‌شدگان حوزه قم هستند به خصوص.

مرحله چهارم: پس از این دوره که شاگردان آیت الله بروجردی و شاگردان همان طبقه سوم در حوزه علمیه مرجعیت را بر عهده گرفتند و هنوز هم در سایه آنها هستیم الحمد لله.

وقتی بنده اینجا بحث از حوزه قم یا مکتب قم می‌کنم منظورم همین چهار مرحله است که از آنجا آغاز می‌شود که تا هم اکنون هم کم و بیش ادامه پیدا کرده است، این یک تلقی به لحاظ امتداد زمانی و قلمرویی که برای صحبت ما وجود دارد.

مقدمه دیگری که باید اشاره کنم این است که مقایسه بین قم و غیر قم به دو شکل می‌تواند اتفاق بیفتد، یک شکل این است که برخی از شخصیت‌ها از قم انتخاب می‌شوند یا برخی از شخصیت‌ها در نجف یا حوزه‌های دیگر با هم مقایسه می‌شوند، این



مقایسه بین دو حوزه نیست بلکه مقایسه بین دو فقیه است، این کار را در جاهای مختلف انجام داده‌اند؛ مثلاً ویژگی‌های اجتهادی مرحوم آیت الله بروجردی در مقایسه با ویژگی‌های اجتهادی آیت اله خوئی، سبک بررسی اقوال در اینجا و آنجا، سند روایات در اینجا و در آنجا، این تفاوت بین قم و غیر قم را نشان نمی‌دهد بلکه تفاوت بین دو شخصیت فقهی است.

راه دوم این است که قم به عنوان یک مجموعه دیده شود که در این مجموعه حاج شیخ عبدالکریم حائری هست، آیت الله بروجردی هست، مرحوم آقای داماد هست، امام هست، این مجموعه دارای چه ویژگی‌هایی هست، ما که از مکتب اجتهادی قم صحبت می‌کنیم، مقصودمان این جریانی است که در قم از حدود صد سال قبل شروع می‌شود و رو به رشد بوده که تا امروز هم از آن برخوردار هستیم و استفاده می‌کنیم. نکته دیگری که در مقدمه باید اشاره کرد این است که حوزه قم یا جریان فقهی و فکری در قم تلاقی سه جریان دیگری است که از قبل وجود داشته، این حرکت، نقطه شروعش در قم نیست. از یک طرف حرکتی است که از نجف آغاز شده و به قم رسیده، خود مرحوم آیت الله بروجردی تحصیل کرده‌ی نجف و شاگرد آخوند خراسانی است و قبل از ایشان هم مراجع ثلاث که از نجف استفاده کرده بودند، متعلق به این جریان هست

استفاده‌ای که حاج شیخ از سید محمد فشارکی و او از میرزای شیرازی بزرگ می‌کند که در آثار مرحوم حاج شیخ بخصوص، این توجه و اعتنا نسبت به این اساتید وجود دارد و این موضوع به شاگردان ایشان مثل مرحوم محقق داماد و امثال ایشان هم منتقل شده، این جریان دوم است.

جریان سومی هم هست که در شکل‌گیری حوزه قم موثر بوده و نباید از آن غفلت کرد و آن جریان اصفهان و مکتب اصفهان است، مرحوم آیت الله بروجردی هر چند در نجف در نزد مرحوم آخوند استفاده کرده بود و تلمذ کرده بود، ولی پیش از آن تحصیل جدی و عمده‌ای در اصفهان داشت و سوابق خیلی از مبانی فکری ایشان را می‌شود در اصفهان پیدا کرد و خود ایشان گاهی نقل کرده اند که ما وقتی نجف آمدیم دیگر به لحاظ علمی آن ظرفیت لازم را پیدا کرده بودیم و استفاده‌ی چندانی در نجف نمی‌توانستیم ببریم، خوشبختانه این دوره فقهی مرحوم درجه‌ای که حدود ۳۰ جلد هست و مشغول تدوین هستند، اگر چاپ شود یک منبع بسیار غنی هست برای اینکه بشود این ارتباطات فکری را جریان‌شناسی کرد و سوابقش را پیدا کرد(بعد اشاره خواهیم کرد که آن تأثیرات جریان اصفهان در قم در کجا ظهور و بروز پیدا کرده) به هر حال قم متولد این سه جریان فکری است و هر کدام در یک جایی تأثیر خودش را گذاشته است. نکته دیگری که باید ما را وارد بحث کند - با توجه به این چند مقدمه‌ای که متذکر شدم، که قم با آن سابقه و پیشینه، با آن مراحل که پشت سر گذاشته، با آن جریاناتی که در اینجا با یکدیگر تلاقی کردند - این است که این مکتب با تسامحی که روی کلمه مکتب وجود دارد دارای چه ویژگی‌هایی است؟

♦ ویژگی اول این مکتب، ویژگی اخلاقی است

من با این شکل از بررسی که یک متن فقهی را از یک فقیه بگیریم و یک متن فقهی را از فقیه دیگری بگیریم و مقایسه کنیم و بتوانیم تفاوت بین دو مکتب را استخراج کنیم، موافق نیستیم، مکتب مجموعه‌ای از اندیشه‌ها، افکار، رویه‌ها هست و یکی از عناصر تأثیر گذار مسئله رفتارهای اخلاقی است.

مرحوم حاج شیخ که مؤسس این حوزه هست یک اخلاق خاصی دارد و حوزه علمیه به عنوان یک مکتب متأثر از این اخلاق و روحیه بوده، ما حاج شیخ را درک نکردیم ولی کسانی که حاج شیخ را به درک کرده بودند را دیدیم و اینها حاج شیخ را به لحاظ فضایل اخلاقی با صرف نظر از کمالات علمی می‌پرستیدند و این یک مسئله جدی است.

یک عبارتی را در این زمینه از حضرت امام بخوانم که ایشان با حاج شیخ از نزدیک آشنا بوده چه در اراک و چه سال‌های متمادی در قم. در کتاب شریف شرح چهل حدیث حضرت امام یک حدیث را به کبر و تکبر اختصاص داده‌اند و بعد از اینکه خطرات تکبر را مطرح می‌کنند و تواضع را در نقطه مقابلش مورد بحث قرار می‌دهند سیره پیامبر را مطرح می‌کنند، ساده‌زیستی پیامبر و انمه را مطرح می‌کنند و بعد سراغ این مسئله می‌روند که گاهی از اوقات نفس انسان به او می‌گوید که تو یک شأن و شئونی داری که باید رعایت کنی، تواضع آن شأن و شئون را از بین می‌برد و آن شأن اگر رعایت نشود حیثیت عالم دینی و حیثیت دین به هم می‌خورد و من به خاطر اینکه دین لطمه‌ای نخورد باید شأن خودم را رعایت کنم، به اینجا که می‌رسد می‌فرمایند: نفس می‌گوید، با ننسستن در پایین مجلس از مقام تو کاسته می‌شود، آن وقت خوب نمی‌توانی به وظیفه شرعی خود اقدام کنی، بدان اینها دام‌های شیطان است، رسول اکرم (ص) موقعیتش در دنیا از حیث ریاست از تو بیشتر بود و سیرماش آن بود که دیدی، (مواردی که قبلاً از سیره پیامبر اشاره کرده بودند). من خود در زمان خود کسانی را دیدم که ریاست تامه‌ی یک مملکت بلکه شیعه را داشتند و سیره‌ی آنها تالی تلو سیره‌ی رسول اکرم بود، این شهادت از امام که در مسائل اخلاقی فردی حساس و سخت‌گیر و تیزبین است، بسیار مهم است، اینکه می‌فرماید شخصیت‌هایی را من دیدم که تالی تلو پیامبر بودند، این خیلی تعبیر سنگینی است، تالی تلو رسول اکرم «جناب استاد معظم و فقیه مکرم، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، که از هزار و سیصد و چهل تا پنجاه و پنج ریاست تامه و مرجعیت کامله قطر شیعه را داشت، همه دیدیم که چه سیره‌ای داشت. با نوکر و خادم خود همسفره و غذا بود، روی زمین می‌نشست، با اصغر طلاب مزاح‌های عجیب و غریب می‌فرمود. اخیراً که کسالت داشت، بعد از مغرب بدون ردا یک رشته مختصری دور سرش پیچیده بود و گیوه به پا کرده در کوچه قدم می‌زد». اینها کاملاً اصحاب حاج شیخ و شاگردان او را تسخیر کرده بودند.

این مطلب را از امام ندیدم ولی از برخی بزرگان دیگر شنیدم که حاج شیخ پیش از اینکه به قم وارد شود، در اراک بودند و دیدند تشخیصات و تعییناتی برای برخی از علما که از نظر موقعیت مالی خوب و از ملاکین بودند و ارباب شمرده می‌شدند وجود دارد، خدم و هشم و بگیر و ببند دارند، حاج شیخ تصمیم گرفت که این حالت را بشکند، عبا‌ی خود را زیر بغل می‌گرفت و بر دوش نمی‌انداخت و در بازار اراک حرکت می‌کرد تا این اوضاع و احوال شکسته شود. با آن اعتباری که مرحوم حاج شیخ داشت و همه به او توجه داشتند، که این دم و دستگاه را باید دور ریخت. قم از این نقطه شروع شده، این جزء هویت حوزه قم و مکتب قم هست و ما نمی‌توانیم اینها را در قم نادیده بگیریم، تأسیس قم از اینجاست، با این روحیه، با این شیوه و با این روش و هیچ معلوم نیست اگر مرحوم حاج شیخ روش دیگری داشت، در تأسیس حوزه یا شاید و مشکلاتی که در آن عصر وجود داشت اصلاً توفیقی پیدا می‌شد یا نه؟ این نکته اول.

♦ ویژگی دوم اجتماع‌ی بودن

اما ویژگی دومی که در قم وجود دارد این است که از ابتدا مکتب قم، فقه قم، رویه قم، یک جریان اجتماعی بوده، یعنی قهاقت توأم با سیاست، سیاست فقط به معنای انقلاب و درگیری نیست، سیاست به معنای این هست که فقیه، عصر و زمان خودش را می‌شناسد، نسبت به مسائل جامعه خودش احساس وظیفه و مسئولیت می‌کند، در میدان مسائل اجتماعی و سیاسی حضور فعال دارد، از مقدرات و خودش ظرفیتی که وجود دارد استفاده می‌کند.

مرحوم حاج شیخ یک عالم آگاه به زمان بود، مرحوم آیت الله بروجردی همین‌طور بوده ولی در حدی که شرایط اجازه می‌داد، یک فقیه‌ی که دچار انفعال شده

باشد و کناره‌گیری کرده باشد نبود یا مرحوم آیت الله بروجردی نیز منفعل نبود و این‌طور نبود که بی‌اعتنا باشد، و مسائل جامعه را خارج از قلمرو مسئولیت خودش تلقی کند و بگوید وظیفه‌مان این است که به همین مسائل فقهی بپردازیم و بس، این‌طور نبودند. یک تعبیری حضرت امام - رضوان الله علیه - داشتند به نظرم مربوط به سال ۴۲ هست بعد از اینکه مسائل نهضت شروع شد در مسجد اعظم ایشان یک سخنرانی کردند و گفتند بعضی‌ها همراهی با انقلاب و نهضت نمی‌کنند می‌گویند علی مسلک الشیخ، کناره‌گیری را توجیه می‌کنند علی مسلک الشیخ منظورشان از شیخ هم یعنی حاج شیخ عبدالکریم حائری، می‌گویند ما می‌خواهیم آن روش را ادامه بدهیم و به میدان نمی‌آئیم، ایشان آنجا قسم می‌خورند که اگر شیخ هم بود همین کار را می‌کرد، شیخ در زمان خودش بهترین شیوه را به کار گرفت و امروز باید این‌طور عمل کرد، اساساً امام در حرکت انقلابی خودش تضادی با آنچه را که در عصر گذشته اتفاق افتاده بود نمی‌دید، گاهی انتقاد داشت که فرصت‌هایی از دست رفته است ولی کلیت روش آن بزرگواران را روی اصول و مبانی می‌دانست.

♦ ویژگی سوم، وجود تنوع و تکثر

نکته سومی که قابل توجه هست این است که مکتب قم به لحاظ علمی از ابتدا با تنوع و تکثر همراه بود، یعنی همان طوری که فقه داشت، اصول داشت، کلام داشت و فلسفه داشت، معقول و منقول هم داشت، همه اینها در حوزه قم وجود داشت و لذا ملاحظه می‌فرمائید حضرت امام اهل معقول است در همین قم، یعنی تحصیلات فلسفی و معقولش هم در قم اتفاق افتاده، نرفته در جای دیگر و بعد خود امام در همین‌جا حوزه تدریس فلسفه و معقول دارند. مرحوم آیت الله العظمی آقای بروجردی خودشان اهل معقول بودند، آقای مهدی حائری یزدی فرزند کوچک مرحوم حاج شیخ می‌فرمودند آیت الله بروجردی از مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی در معقول قوی‌تر است هر چند معتقد بود که حوزه اساسش برای قهاقت هست اما در عین حال حاضر نبود که معقول و فلسفه در حوزه وجود نداشته باشد، می‌گفت باید سهمی برای آن در نظر گرفت که آسیبی به قهاقت هم وارد نشود. هرگز در این حوزه فلسفه و حکمت ممنوع نبود و اصل این مسئله را باید در نظر گرفت.

♦ ویژگی چهارم، وجود تعامل

از نظر علمی علاوه بر این تنوع، تعامل هم وجود داشت و این هم یک امتیاز است، من نمی‌خواهم در تک تک این موارد جنبه‌ی سلبی برای جای دیگری اثبات کنم ولی این امتیازات در قم بود، چه بسا همه این امتیازات یکجا در جاهای دیگر وجود نداشت. شما نگاه کنید آثار امام را، فقه، اصول، مرزبندی در این آثار وجود ندارد که ما آرای این دو نفر را می‌گوئیم و آرای فقه‌ای دیگر و اصولیین دیگر را کاری نداریم، بحث در قم همیشه باز بوده، امام همان‌طور که اعتنا دارد به اینکه رأی مرحوم حاج شیخ عبدالکریم را مطرح کند رأی اصفهانی و نائینی و آقاضیاء را هم مطرح می‌کند، و همان‌طوری که رأی آنها را نقد می‌کند رأی استاد خودش را هم نقد می‌کند، در این فضا بحث‌های قم شکل گرفته. شما الان ملاحظه کنید در بحث‌های اصول مصباح‌الاصول و امثال اینها که مال حوزه نجف هست وقتی مراجعه می‌کنید هیچ اثری در اینکه در غیر نجف یک بحث علمی وجود دارد نمی‌بینید! مثلاً مرحوم آیت الله بروجردی حرف‌های قابل توجهی در بحث‌های اصولی دارد، ابداعاتی در بحث‌های اصولی دارد. شما اگر به تقریرات درس علمای نجف مراجعه کنید هیچ اثری از این نظرات و مباحث نمی‌بینید! یک مرزبندی وجود دارد که انگار به سراغ غیر نجف اساساً نباید رفت، در حالی که در قم این‌طور نیست، فضا از اول یک فضای باز بوده برای طرح نظرات مختلف، مرحوم آقای بروجردی که سهل است، قبل از ایشان مرحوم حاج شیخ در در

دارای نظراتی است در مسائل اصولی، از خودش، از استادش مرحوم سید محمد فشارکی که فرد محقق و صاحب نظری است، قبل از آن از مرحوم میرزای شیرازی یک جریان فکری هست ولی کمترین اثر در این جهت در تحقیقات علمای نجف دیده نمی‌شود یعنی به‌طور کلی حذف شدند، حالا خود میرزا مورد اعتنا و توجه هست چون بعضی از این بزرگان در نجف از شاگردان او بودند یا توجه به او داشتند، ولی بعد که پائین‌تر بیاید تا به حاج شیخ برسد موردی را سراغ ندارید که بحث کرده باشند بعد هم همین‌طور، این قصه ادامه پیدا کرده، این هم یک امتیازی است که در قم ما داشتیم و باید مکتب قم را با این امتیاز بشناسیم، این به لحاظ علمی.

♦ ویژگی پنجم، روشن بینی

علاوه بر این مسئله یکی از امتیازاتی که ما داریم این است که مکتب قم همیشه با یک روشن‌بینی همراه بوده، نمونه‌های زیادی دارد ای کش گروهی از محققان می‌نشستند و خود قم را یعنی حوزه قم را از آغاز حداقل برای یک مدت ۶۰ الی ۷۰ سال مورد تحقیق و بررسی کامل قرار می‌دادند، نکاتی که در مورد حاج شیخ عبدالکریم حائری وجود دارد نکات مهمی است، امروز بعد از صد سال مهم است چه برسد به یک قرن قبل. این نظریه تخصصی شدن ابواب مختلف فقه را مرحوم حاج شیخ احمد زنجانی در الکلام یجر الکلام از مرحوم حاج شیخ نقل کرده که زمانه اقتضا نمی‌کند و به فقیه فرصت داده نمی‌شود که بتواند همه ابواب فقه را کاملاً مورد تحقیق و بررسی قرار بدهد.

یک کسی در قم به مرجعیت برسد، قم در آن زمانی که محدودیت‌ها وجود داشت، در آن شرایط یک قرن قبل، بعد مرحوم حاج شیخ عده‌ای از طلاب را دعوت کند که بیائید زبان انگلیسی بخوانید و اسلام را در دنیا تبلیغ کنید و لازم‌هاش این است که زبان بیگانه را بدانید و مقدمه این کار را فراهم کند، این در فضای یک قرن قبل خیلی کار سخت و سنگینی است، ما در دوره‌های بعدی که خیلی شرایط عوض شده بود از بعضی از اساتیدمان می‌شنیدیم که زبان می‌خواندیم کتاب را قایم می‌کردیم که کسی نبیند! بعد یک عده از تجار آمدند گفتند ما وجوهای را به شما نمی‌دهیم که اینها بروند زبان کفر را یاد بگیرند، حاج شیخ برای اینکه اساس حوزه آسیب نبیند آن برنامه را تعطیل کرد، حوزه قم از ابتدا با نوعی روشن‌بینی کار خودش را آغاز کرده بوده که نمونه‌هایش بسیار زیاد است و ای کاش می‌شد همه اینها را جمع‌آوری کرد.

♦ ویژگی ششم، توجه به اتحاد اسلامی

یکی از مسائل مهمی که در حوزه قم مطرح بوده و از این جهت قم نسبت به نجف و جاهای دیگر تقدم دارد توجه به مسئله اتحاد اسلامی و مسلمین است که در قم از اول مطرح بوده برای مرحوم شیخ عبدالکریم حائری مطرح بوده، قضایای زیادی وجود دارد، مقاله‌ای که در آن زمان یکی از علما نوشتند و به تأیید مرحوم شیخ رسیده و به همین موضوع اتحاد مسلمنان مربوط می‌شود و در مجله همایون ۹۰ سال قبل به چاپ رسیده بوده، نقل قول‌هایی که وجود دارد، از همه اینها گذشته اقداماتی که مرحوم بروجردی در این زمینه انجام داد، مکاتباتی که با علمای مصر کرد، ارتباطاتی که به وجود آورد که منجر به تأسیس دارالتقرب شد، همه اینها کانون فعالیتش در حوزه قم بوده و توجه به دنیای اسلام و مشکلاتی که مسلمین دارند اینکه صفوف مسلمین هر چه بیشتر باید به یکدیگر نزدیک‌تر شود، این توجه مهمی است حالا در مسائل سیاسی که جای خود دارد قبلاً اشاره کردم.

نامه‌ای که مرحوم حاج شیخ به رضاخان نوشته در قضیه فلسطین، نامه تاریخی است که چرا شما در مقابل این ظلم‌هایی که اینها مرتکب می‌شوند اقدامی نمی‌کنید؟

♦ ویژگی هفتم، گرایش خاص کلامی

نکته‌ای که از نظر علمی اگر بخواهیم توجه کنیم،

بودند، خیلی بی‌تکلف، همه چیز عادی بود و امام - رضوان الله تعالی علیه - خیلی متأثر و ناراحت بودند و این را یک خطر می‌دیدند و یک خطر هم هست، این هم امتیاز دوم که به نظر من آفت می‌گیرد.

و اما امتیاز سوم این است که به لحاظ اجتماعی، حوزه قم یک موضع فعال داشت، حالا این موضع فعال را مرحوم آقای بروجردی تشخیص می‌دادند به اینکه ما با دولت حاکم باید مدارا کنیم، تشخیص به حسب موارد می‌تواند مختلف باشد، ولی موضع فعال یعنی احساس وظیفه و مسئولیت و پیگیری کردن که در جامعه چه می‌گذرد و چطور می‌شود ما نقش‌آفرینی کنیم، در جایی که ایشان احساس خطر می‌کرد و آدمی می‌شد، می‌ایستاد، پیام می‌داد مثل قضایای مختلفی که اتفاق می‌افتاد، یک قضیه دیگری که در قم اتفاق می‌افتد این است که طلبه همان است که عبادش را به سرش بکشد و به هیچ چیز از خیر و شر کار نداشته باشد و آینده مال این افراد است! یک مدلی این‌طوری در قم تبیین می‌شود که عملاً ترویج می‌شود، که باید کناره‌گیری کرد و کاری به هیچ کس و هیچ چیز نداشت، و آنچه قبلاً ما امتیاز برای قم می‌دانستیم دارد از دست می‌رود.

اینکه امام فرمود من قمی هستم را کجا فرمودند. در مسجد مرحوم شیخ انصاری در نجف فرمودند من برای حوزه نجف متأسفم، این همه اتفاق می‌افتد هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهند که ما یک کاری کنیم که طلبه به این سمت و سو برود که اصلاً عالم دین بودن یعنی کناره‌گیری کردن و بی‌تفاوت بودن، این هم دارد اتفاق می‌افتد و یک خطر و یک آفت هست، قم اینطور نبوده بلکه تحول پیدای می‌کند، قمی که امام فرمود من قمی هستم این‌طوری نبود.

اما تغییر چهارمی که در زمان ما اتفاق می‌افتد این است که قمی که روشش در مسائل اجتماعی بر اعتدال بود آنچه از کتاب الطهاره مرحوم اراکی برایتان نقل کردم و نمونه‌هایی از مرحوم آقای بروجردی هم وجود دارد و مسئله عزاداری‌ها و چیزهای دیگر، قم که اکنون اعتدال بود را می‌خواهند تبدیل کنند به کانون تندروی در مسائل فکری و اعتقادی و هر چیزی که در هر جا اتفاق بیفتد داخل و خارج کشور. این قم حاج شیخ نیست بلکه قم مرحوم آیت الله بروجردی هم نیست، ما از این که درهای قم باز شود علمایی از جاهای دیگر بیایند نظارتشان را مطرح کنند هیچ نباید نگران باشیم، از نجف، اصفهان، سامرا، کربلا باشند آنها هم که حضور فیزیکی نداشتند در درس‌های علمی حضور علمی داشتند، مگر مرحوم اصفهانی و آقاضیا قم بودند، نه، ولی کتاب‌های امثال امام پر است از مطرح کردن حرف‌ها و نظرات آنها. حالا خودشان تشریف بیاورند فرمایشات خود را بگویند چه بهتر، اینکه موجب تقویت علمی و بنیه‌های فکری حوزه هست، جای نگرانی و ناراحتی ندارد، آنچه جای نگرانی و ناراحتی دارد این است که جریان‌هایی بر حوزه قم وارد شود که یک استحاله‌ای در قم اتفاق بیفتد این علایم نشان دهنده‌ی این است که یک اتفاقاتی دارد می‌افتد حالا کم و زیاد، نگران کننده باشد یا نه، اگر حوزه‌ی قم بخواهد این مکتب و پایه و اساس را حفظ کند باید نسبت به این حساسیت‌ها اعتنا و توجه داشته باشد که چه اتفاقاتی در قم می‌افتد. قم امام، با این ویژگی‌هایی که عرض کردم قابل شناسایی است لذا به لحاظ مبنایی و اصولی نمی‌شود گفت مکتب قم و امام خمینی، امام خمینی را از قم جدا کند، امامی که در درس حاج شیخ بزرگ شده، امامی که مکتب فقهی آقای بروجردی را دیده، در آثار و تحقیقات فقهی خودش از همین سبک پیروی کرده، و بزرگان دیگری که امام آنها را هم کمتر از حاج شیخ نمی‌دانست، چنان با عظمت از میرزا ابوالقاسم نام می‌برد که کمتر از حاج شیخ به لحاظ اخلاقی نبود، این قم را باید حفظ کرد، ما نسبت به این قم وظیفه و مسئولیت داریم و همه باید تلاش کنیم تا قم با این ویژگی‌هایش باقی بماند.

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

را که مرحوم سید ابوالحسن در آنجا دارد اینجا هم از مرحوم آیت الله بروجردی دیده می‌شود. این هم یکی از ویژگی‌هایی است که در اینجا هست. یعنی آن تندروی‌هایی که در جاهای دیگر وجود داشت نه مرحوم حاج شیخ نه مرحوم آقای بروجردی هیچ کدام همراه با این تندروی‌ها نبودند، یعنی درحالی‌که مشوق عزاداری بودند، هیئات عزاداری را نصیحت می‌کردند و سعی می‌کردند کنترلی صورت بگیرد، این مجموعه چیزی است که به عنوان مکتب قم می‌شناسیم.

حالا این اصول امتیازاتش هست؛ اگر از این اصول ما تنزل کنیم بعد سراغ جزئیات و فروغش هم می‌شود رفت که برخی را من در نظر گرفتم فکر نمی‌کنم مجال باشد تا عرض کنم.

مثلاً یکی از تفاوت‌های قابل توجه بین قم و نجف بحث عرف است، همه پذیرفتند که عرف مرجعیت در مفاهیم دارد، مفاهیم را از عرف باید اخذ کرد ولی آیا عرف مرجعیت در تطبیق بر مصادیق هم دارد یا خیر؟ نجف به طور کلی موضعش موضع انکار هست، معتقدند که این دیگر ربطی به عرف و تشخیص مصادیق ندارد، مرحوم آخوند خراسانی، مرحوم آقای نائینی، مرحوم آقاضیاء عراقی، مرحوم اصفهانی، اینها متفق‌القول هستند نسبت به این موضوع، موضع قم متفاوت است، مرجعیت عرف در مفاهیم، مرجعیت عرف در مصادیق. هم مرحوم حاج شیخ این مسئله را دارد با تأکید و هم حضرت امام این مطلب را به تبعیت از مرحوم شیخ دارند. فهرستی را باید تدوین کنیم از آرا و نظرانی که در قم بیشتر اعتنا داشته در مقابل دیگر نظرات که در نجف وجود داشته.

این یک ترسیم کلی از قم به عنوان یک مکتب فقهی، اخلاقی، کلامی و ...

حالا نوبت می‌رسد به بحث پایانی؛ اینکه امروز مکتب قم در چه موقعیت و جایگاهی قرار دارد؟ متأسفانه مکتب قم در شرایطی قرار دارد که دائماً آن امتیازات در حال تقلیل است، امتیازاتی که عرض کردیم، امتیاز اول که تنوع بود برای معقول و منقول و علمای مختلف و گرایش‌های متفاوت و استقبال کردن از افکار مختلف و... ما امروز می‌دانیم که بسیاری از بزرگان حوزه هستند که هیچ روی خوشی با بخشی از معارف دینی به خصوص در فلسفه و معقول به طور کلی ندارند، با اینکه در قم هستیم و آنها هم از بزرگان قم هستند و خودشان هم اتفاقاً از کسانی هستند که در مکتب قم پرورش یافته‌اند، ولی این‌طوری نیست که مکتب‌ها بمانند مثل یک شیئی که در موزه است بدون تغییر باقی بماند، تغییر و تحول به وجود می‌آید، گاهی یک مکتب پیش می‌رود و توسعه پیدا می‌کند و گاهی هم متوقف می‌شود، به هر حال ما در حال این هستیم که داریم از مکتب قمی که داشتیم زاویه می‌گیریم، می‌خواهید بفهمانید مثبت است یا منفی! کاری به مثبت و منفی بودنش هم نداریم یک تغییر هست علی‌ای حال.

و اما مطلب دومی که اتفاق می‌افتد این است که ما قم را آن‌طوری که اشاره کردم با سبک اخلاقی حاج شیخ می‌شناسیم یعنی به هم زدن تعینات و تشخیصات که عبا را زیر بغل می‌گیرد و راه می‌افتد در خیابان و می‌نشیند با اصغر طلاب به تعبیر امام شوخی‌ها و مزاح‌های عجیب و غریب می‌کند! یعنی بی‌آلایشی و بی‌تکلفی، قم این بوده و جاهای دیگر این‌طور نبوده از اول با تعین و تشخیص وجود داشته، دومی هم در معرض خطر است. بزرگان که جای خود دارند، اصغر طلاب هم تعینات و تشخیصات گریبانشان را گرفته، رفت و آمدشان، همراه و اسکورشان، کل این حوزه را به طور کلی فلج می‌کند این تعینات و تشخیصات که وجود دارد. ما در مدرسه فیضیه حجریه داشتیم مرحوم آیت الله العظمی اراکی که به هر حال بقیة السلف بوده، یک نمونه‌ای بود از آن حوزه حاج شیخی که ما آخر عمر ایشان را در ک کردیم، از محله تکیه خلوص، عصا زان حرکت می‌کرد و در مدرسه فیضیه درس می‌گفت و برمی‌گشت، اینها شخصیت‌های بزرگ علمی حوزه

این است که اینکار در غایت اشکال هست، و بعد می‌فرماید: «وهذا ليس إلا السجود المحرم المنهى عن إيقاعه لغير الله الموجب إيقاعه لأحد من المخلوقين شرک صاحبه بالله». هر کسی این کار را بکند شرک نسبت به حق تعالی پیدا کرده، بعد جلوتر می‌رود و «يقع منه فى اليوم والليلة أكثر من أن يحصى» در شبانه روز این اتفاق قابل شماره نیست که اتفاق می‌افتد! «و هذا اتفاق بيفتد، اینکه اینها را منکر ببیند آن الامر بالمعروف والنهي عن المنکر... و کم من مفاسد ترتبت على ترکهما» می‌گوید ما امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنیم و الا این مفاسد در حرم نمی‌بایست اتفاق بیفتد، اینکه اینها را منکر ببیند آن هم در این حد منکر ببیند. بعد از سجده برای غیر خدا که شرک است سراغ تزکیه می‌رود و می‌گوید این کاری که عوام می‌کنند شرک است، گوسفند سر بریدن برای حضرت ابوالفضل، اینها توجیهاتی دارد که من برای خدا قربانی می‌کنم اهدای ثواب به حضرت ابوالفضل، ولی آیا ما به مردم یاد دادیم که ادب توحید این است؟ یا اینکه اینها در ذهن ماست و آنچه اتفاق می‌افتد چیز دیگری است؟! قم اینطوری شروع شده. ما که می‌گوئیم مکتب قم، مرادمان اینهاست.

یک آقایی نوشته بود فرق مکتب قم و نجف این است که در نجف بحث را شروع می‌کنند اول می‌روند سراغ مقتضای قاعده و اصل، بعد سراغ ادله می‌روند و قمی‌ها برعکس مستقیم سراغ ادله می‌روند! حالا درست، چه فرقی می‌کند؟ البته روشی که در اینجا وجود دارد همین روش دوم است، و منطقاً هم درست‌تر است، ولی اینها که مکتب درست نمی‌کند، قم واقعاً دارای یک مکتب است، خصوصیاتش به لحاظ فکری و فقهی متفاوت است، ممکن است شما بگوئید اینها اشتباه است، فرمایش مرحوم حاج شیخ را قبول نداریم و نقد می‌کنیم آنچه را درباره سجده در عتبات گفته، راه نقد باز است من عرض می‌کنم آنچه واقع شده و اتفاق افتاده این است می‌خواهید شما قبول بکنید یا نکنید، قم یعنی این، قم یعنی قم حاج شیخ، قم یعنی قم مرحوم بروجردی، و شما کم و بیش لابد می‌دانید که مرحوم بروجردی هم در قصه توحید و شرک خیلی حساسیت داشت، این سنخ کارها را که کم و بیش بعضی از افراد در حرم ائمه انجام می‌دادند ایشان برخورد می‌کرد، حتماً حکایات مختلف برخی از اینها را را شنیدید، مرحوم مطهری هم که از شاگردان ایشان بودند خیلی حساسیت داشت. مرحوم آقای بروجردی هم همین‌طور، این از مشترکاتی است که در دوره اول و دوم در قم بوده و این حساسیت را پیگیری می‌کردند. حالا اینکه این نوع افکار انتفاقی سازگاری یا سنخیت پیدا کرده یا منشأ دیگری دارد احتیاج به یک بررسی‌هایی دارد ولی حدس بنده این است که یکی از عوامل تأثیرگذار در اینجا یعنی اصفهان را باید ضمیمه کنیم.

البته اصفهان در این جهت با حوزه نجف وضع متفاوتی داشته، مثلاً مرحوم درچهای، عقاید متفاوتی داشتند. مرحوم بروجردی به نظر بنده تحت تأثیر مرحوم درچهای هم بوده، یعنی ریشه‌یابی که بشود بسیاری از این مسائل را در بحث‌های مرحوم درچهای می‌توان پیدا کرد و یک شاخه از اصفهان توسط مرحوم آیت الله بروجردی به نجف رفته و به قم برگشته، یک شاخه دیگر توسط مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی از اصفهان به نجف رفته و متوقف شده است، این تفاوت آنجا هم خودش را نشان می‌دهد؛ شما مستحضر هستید که یکی از قضایای اختلافی که در حوزه پیش آمد و به بد وضعی هم منجر شد و باعث سرشکستگی برای حوزویان شد اختلافی بود که درباره مسئله قمه‌زنی پیش آمد، مرحوم سید (سید ابوالحسن اصفهانی) یک طرف ایستاد و تحریم کرد و حمایت کرد از مرحوم سید محسن امین جبل املی، در مقابلش مرحوم نائینی و افراد دیگری آمدند و کار هم افتاد دست بعضی از روضه‌خوان‌ها و اهانت زیادی هم به مرحوم آسید ابوالحسن کردند. به هر تقدیر همان نوع از موضع‌گیری در عزاداری‌ها

هم روشن‌بینی تلقی می‌شود و هم یک امتیاز علمی برای قم تلقی می‌شود این است که قم از اول یک گرایش خاص کلامی داشته، منظورم قم در هزار سال قبل نیست، آن زمان هم شرایط خاصی در اصحاب ائمه در قم بوده و محدودیت‌هایی فراهم می‌کردند، ولی همین قم حاج شیخ و آقای بروجردی، با یک گرایش خاص کلامی آمده؛ یکی دو تا مثال عرض کنم مرحوم حاج شیخ یک فردی است که روی مسائل ولایی خیلی حساسیت دارد، اصلاً روضه‌خوانی ایام فاطمیه به این شکل جزء تأسیسات مرحوم حاج شیخ در قم هست، جلسات ایام فاطمیه دوم را ایشان تقویت کردند اما مرحوم حاج شیخ به لحاظ اعتقادات کلامی یک فرد بسیار بسیار معتدل هست، به شهادت درس‌هایش، چون نقل قول‌های افرادی که با ایشان ارتباط داشتند و خاطره دارند را ممکن است کسی مورد مناقشه قرار بدهد ولی وقتی مرحوم آقای اراکی که درس مرحوم حاج شیخ را مرتب می‌نوشته و ضبط می‌کرده، بحث را در کتاب فقه خودش آورده، که جنبه تقریرات دارد این قابل تردید نیست. دوستان عزیز مراجعه بفهمانید کتاب الطهاره مرحوم حاج شیخ بحث نجاسات، نجاست کافر مطرح می‌شود و حاج شیخ آنجا بحث می‌کنند.

اول کافر، بعد مسئله غلو، همان‌طوری که فقهایی دیگر مطرح کردند و در ضمن به این مسئله می‌رسند. سجده برای غیر خدا جایز هست یا نه؟ می‌فرمایند جایز نیست، بعد به این مسئله می‌رسند این کاری که شیعه انجام می‌دهد در عتبه‌بوسی و شخص خودش را به حالت سجده روی زمین می‌اندازد چه حکمی دارد؟ در استفتاءات علما در قرن اخیر هست و معمولاً علما تصحیح می‌کنند فقط می‌گویند قصد را باید اصلاح کرد، قصد این نیست که شخص برای امام سجده کند، سجده برای خداست و عیبی ندارد. حاج شیخ آنجا دوبحث دارد؛ اول در گیر می‌شود با جریان وهابیت، و مطرح می‌کند که وهابیون در این زمینه چه می‌گویند و حرفشان چیست؟ می‌گوید اینها توحید را نفهمیده‌اند و اینکه دائماً هر تسلی را شرک می‌نامند برای این است که توحید را نفهمیده‌اند، این یک انتقاد، این سنخ انتقاد در آثار بقیه فقه‌ها هم کم و بیش هست اما قسمت دومش که بقیه کمتر مطرح می‌کنند انتقاد نسبت به کارهایی است که عوام شیعه می‌کنند، این را در فقهش مطرح کرده و مرحوم آقای اراکی این مسئله را نوشته‌اند.

اگر بقیه فقه‌ها این کارهایی که در حرم ائمه اتفاق می‌افتد را تصحیح و تجویز می‌کنند و حمل بر صحت می‌کنند و می‌گویند قابل توجیه است، حاج شیخ اینها را توجیه نمی‌کند و می‌گوید اینها جزء منکرات هست و باید جلوی اینها ایستاد. عبارت کتاب الطهاره مرحوم اراکی جلد اول صفحه ۵۴۰ این است: «من كان من قصده حصول التعظيم بهذا الاتحناء الموجود في هذا التقبيل...» این کسی که در هنگام بوسیدن به جای اینکه دیوار را ببوسد به زمین می‌افتد، اگر منظورش تعظیم و کرنش است با این تقبیل یعنی صرف بوسیدن نیست و الا می‌توانست این بوسیدن نقاط دیگری را بگیرد، می‌گوید این حالت بیشترین کرنش را نشان می‌دهد که من صورتم را روی زمین بگذارم و نشان بدهم و بعد ادامه عبارت به اینجا می‌رسد. «فهذا داخل في السجدة المحرمة و صاحبه منسلک في سلک مشرکی قریش»، اینها مشرک هستند! عبارت خود ایشان است همان‌طوری که با وهابی‌ها اول برخورد می‌کند، سراغ داخل می‌آید و انتقاد دارد نسبت به این مسئله.

ممکن است شما بفهمانید این یک کبرا است و ایشان تعیین مصداق نکرده و نگفته الان این اتفاق می‌افتد، اگر این اتفاق بیفتد شرک است و ممنوع است، بعد هم تطبیق کرده فرموده: «فعلى هذا يشكل غاية الإشكال ما شاع و ذاع في زماننا هذا»، آنچه را که شیوع پیدا کرده در زمان ما در غایت اشکال هست «من التقبيل لتلك العتبات المبارکات، قاصداً بالاتحناء المذکور التعظيم، و حصول الانكسار والمذلة»، واقعیت



کمانال قلیچک و کمانچیل
ایستجا حنظله

شبهه سمور در دلت از بچه‌های خمی که خورد نیز به درجه رفیع **شهادت** رسیده کل می کند
پلک روز در حین جستجو، در کانال کمیل **شبهه** پیدا شد که در وسایل همراه او
دفترچه یادداشتی قرار داشت که بعد از گذشت سالها هنوز قابل خواندن بوده
در آخرین صفحه این دفترچه نوشته شده بود: امروز روز پنجم است که در محاصره هستیم
آب و غذا را جیره‌بندی کردیم، **شبهه** انتهای کانال کنار هم گراز دارند، دیگر **شبهه** تشنه نیستند.
لذای لب تشنه‌ات پسر فاطمه‌ای

